

فلسفہ ایران باستان

تأليف:

دیشاہ ایرانی



سازمان انتشارات تهران

از مجموعه فرهنگ دینی زرتشتی منتشر شده است

- ۱- ادبیات سنتی زرتشتی
- ۲- قصه ستجان
- ۳- بدانیم و سربلند باشیم
- ۴- پیام زرتشت
- ۵- زرتشت و تعالیم او
- ۶- گنجینه اوستا
- ۷- آگین زرتشت
- ۸- سیر در آیین مزدیسنا
- ۹- پارسیان اهل کتابند
- ۱۰- اشا وهیشتا
- ۱۱- راهنمای دین زرتشتی
- ۱۲- نیایشها
- ۱۳- جشنهای ایران باستان: نوروز، مهرگان، سده، چهارشنبه سوری، فرودگ
- ۱۴- اخلاق ایران باستان
- ۱۵- فلسفه ایران باستان

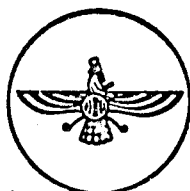
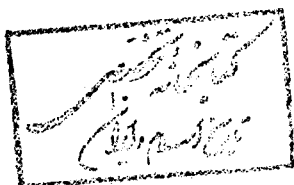
چاپ این کتاب با سرمایه شمع فروزان توسط سازمان انتشارات
فروهر انجام شد

فلسفه ایران باستان

اسکن شد

تألیف:

دیشاه ایرانی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

چاپ پنجم ۱۳۶۱

چاپ این کتاب با سرمایه شمع فروزان توسط سازمان انتشارات
فروهر انجام شد

نام کتاب : فلسفه ایران باستان

ناشر : سازمان انتشارات فروهر

نویسنده : دینشاه ایرانی

تیراژ : ۵۰۰۰

نوبت چاپ پنجم

تاریخ چاپ : ۱۳۶۱

چاپ : رشديه



دینشاه ایرانی ۱۹۳۸ - ۱۸۸۱

فهرست مطالب

۱۸-۱۱	علم و دین
۲۲-۱۹	تعلیمات زرتشت و علوم جدید
۳۲-۲۳	آیین زرتشت، از رابیندرانات تا گور
۶۲-۳۳	آیین زرتشت از سموئیل لنگ
۹۸-۶۲	هفت مرحله روحانی در دین زرتشت
۱۰۶-۹۹	نظری اجمالی به مراحل اخلاقی و فلسفی
۱۱۲-۱۰۷	وصال و خداشناسی

سر آغاز نامه

بنام مزدا اهورا

حسن استقبال از تألیف ناچیز و انتشار کتاب «اخلاق ایران باستان» بنده را بر آن داشت که کتاب دیگری بخصوصه برای مطالعه برادران زرتشتی ایرانی که در هند یادر وطن مقدس مان ایران ساکن میباشند تألیف و منتشر نمایم. مکرر در بمبئی از طرف کسانی که با افکار غربی مصادف شده اند و بدبختانه از آئین خود کاملاً آگاهی ندارند از بنده سؤال شده است که آیا آئین مزدیسنا با علوم جدید موافقت دارد یا خیر؟ بعلاوه از کسانی که اطلاع صحیح از مذاهب مختلفه نداشته اند شنیده ام که مذاهب را بلباسی تشبیه مینمایند که چون کهنه شد باید آنرا با لباس نوینی عوض کرد.

من امیدوارم بین برادران زرتشتی ایران اگر کسی دارای چنین تخیلات باشد پس از مطالعه و تأمل در مندرجات این کتاب متوجه گردد که تعلیمات آئین کهن مزدیسنا نه تنها بر طبق اصول عقلی و اساس علم و هنر میباشد بلکه از هر حیث شایسته قرن جدید است و باید آنرا بمثابه طلائی دانست که امروز بواسطه قدمت زمان و پاکی گوهر خود بیشتر از سابق بر ارزش آن افزوده شده است. و نیز امیدوارم این کتاب جالب توجه برادران اسلامی واقع گردیده آنها را متوجه گرداند که نیاگان شان نیز در اعصار کهن مانند خود آنها دارای فلسفه ای بوده اند که بسیار با فلسفه عالی عرفان اسلامی نزدیک بوده و امیدوارم این کتاب مختصر عقد محبت و ودادی را که بین دودسته از فرزندان ایران یعنی پیروان دو آئین عظیم اسلام و مزدیسنا برقرار است محکم تر گرداند.

در خاتمه همانطور که در آغاز کتاب اخلاق ایران باستان متذکر شده ام در این نامه از پروفیسور پورداد سپاسگزارم که مندرجات این کتاب را از نظر دقیق خود گذرانیده اند و نیز از آقای عبدالحسین خان سپنتا متشکرم که در ترجمه مشکل و نگارش بیانات من بفارسی ادبی ساده در این نامه زحمت کشیده اند.

دینشاه ایرانی سلیسیتور

پیش گفتار

دینشاه ایرانی، در روز فروردین و ماه آبان، به سال ۱۲۵۰ یزدگردی برابر با چهارم نوامبر ۱۸۸۱ در بمبئی زاده شد. به سال ۱۲۷۳ - ازدانشگاه بمبئی در رشته حقوق فارغ التحصیل گشت و پس از اندک مدتی در شمار یکی از وکلای برجسته و مورد اعتماد و نامی و مشهور درآمد.

نام خانوادگی دینشاه - آقابود. اما به موجب عشق و دل بستگی شورانگیزی که نسبت به میهن خود داشت، نام خانوادگیش را به «ایرانی» برگردانده و به دینشاه ایرانی مشهور گشت.

به سال ۱۲۸۷ یزدگردی عده‌یی از زرتشتیان ایرانی در بمبئی به اندیشه بنیادگذاری انجمنی افتادند و از دینشاه ایرانی خواهش کردند در این مهم یاریشان کند. دینشاه از چنین پیشنهادی که نهایت آرزویش بود بسیار شادمان شد و (انجمن زرتشتیان ایرانی در بمبئی) را با شالوده‌یی استوار پی‌ریزی کرد و خود تا پایان زندگی هم‌چنان ریاست این انجمن را به عهده داشت. این انجمن منشأ خدمت‌هایی گران بها و پرارزش در زمینه‌های گوناگون برای زرتشتیان ایران شد که مشهور و همگان است.

در وجودش شوری ستودنی و کارساز برای اصلاح چگونگی وضع و حال پارسیان هند و زرتشتیان ایران موج می‌زد. به همین جهت برای ایجاد روابط میان پارسیان هند و ایران، (انجمن ایران لیگ) را در بمبئی به وجود آورد. اندکی بعد با یاری عده‌یی از پارسیان کارآزموده و تحصیل کرده و علاقه‌مند، (بنگاه آمار پارسیان) را شالوده نهاد تا با دقت مطالعه اوضاع و احوال

زرتشتیان را از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده و فقر و فاقه را از میان این گروه ریشه کن کند، و در این راه مطابق معمول با کمک دهشمندان موفقیت‌هایی فرا دست آورد.

دین‌شاه علاوه بر همه فعالیت‌هایی که در کار و کالت و سایر کارهای شخصی و فعالیت‌های اجتماعی داشت، از کارهای ادبی نیز غفلت نمی‌کرد.

زبان فارسی را خوب فرا گرفته و به ادبیات قدیم و جدید فارسی عشق ورزید. کارهای ادبی و تحقیقی وی به دو دسته و گروه تقسیم می‌شود. نخست صرفاً کارهای ادبی وی می‌باشد. منتخبی از اشعار حافظ و سعدی را با مقدمه و توضیحات برای دانشگاه بمبئی به انگلیسی ترجمه کرد. مجموعه اشعار شادروان پورداوود را نیز به انگلیسی برگرداند. کلیله و دمنه ابوالعالی نصرالله منشی را با مقدمه و توضیحات و حواشی سودمند به انگلیسی ترجمه کرد. از کارهای دیگر ترجمه وی، برگرداندن دیوان عارف قزوینی شاعر نامدار و میهن پرست به انگلیسی است.

دین‌شاه ایرانی به ادبیات کلاسیک فارسی تسلط و احاطه بی داشت. به همین جهت دست به کار سترگی زد که ترجمه و مقدمه وسیع و واژه نامه و شرح دیوان حافظ بود به زبان انگلیسی، اما با کمال تأسف که ناپهنگام این پارسی ایران پرست و مردم دوست و دانشمند، موجب وقفه در این کار شده و کتاب هنوز به چاپ نرسیده است.

دسته دوم کارهای وی، فعالیت‌هایی است در رشته چاپ مجموعه آثار فرهنگ مزدیسنا. کوششی گسترده و کارساز را شروع کرد و سرمایه چاپ را فراهم نمود و مجموعه اوستا که به وسیله استاد پورداوود ترجمه و شرح و تفسیر شد، حاصل این کوشش است. خود منتخباتی از گاتها را به شعر انگلیسی ترجمه کرد و این کتاب تحت عنوان «سرودهای ایزدی زرتشت Divine Song of Zarathushtra» با مقدمه بسیار جالب توجه سردکتر دایندرانات تاگور منتشر شد. این کتاب آن چنان مورد توجه قرار گرفت که به زودی به زبانهای اروپایی دیگر ترجمه گشت.

در این زمینه اخیر، جهت شناخت فلسفه و اخلاق و آیین زرتشتی، دو کتاب به زبان فارسی تألیف و منتشر کرد، تحت عناوین: اخلاق ایران باستان و فلسفه ایران باستان - بیشترین هدف وی در این اقدام، آن بود که در ایران به ویژه -

درهند فارسی زبانان برای مطالعه آیین و فرهنگ مزدایی، کتاب‌هایی فرادست داشته باشند.

یکی دیگر از آثار پرارزش این پارسی پر جنب و جوش و کوشا، کتاب (سخنوران دوران پهلوی) است. در این مجموعه با ارزش که به سال ۱۳۱۳ شمسی برابر با ۱۹۳۳ میلادی به چاپ رسید، شرح حال و منتخب آثار در حدود یک سد شاعر معاصر زمان خود را گرد آورده و ترجمه انگلیسی منتخب سروده‌های این شاعران را نیز در برابر اشعار فارسی شان قرار داد. این اقدام و کار وی علاقه شدید و شور فراوان و احاطه اش را بر ادبیات معاصر نشان می‌دهد. علاوه بر این کتاب‌ها، رسالات و مقالات بسیاری که اغلب به انگلیسی هستند، در موضوعات فرهنگی، دینی، اجتماعی و اقتصادی از وی در مطبوعات هند به چاپ رسیده است. به سال ۱۳۰۱ دولت ایران دینشاه ایرانی را به اتفاق دانشمند و فیلسوف و شاعر نامدار هندوستان، را بیند رانات تاگور به ایران دعوت کرد. در ایران از سوی دینشاه یک رشته سخنرانی درباره حافظ ایراد شد که در محافل ادبی ایران تأثیری شایسته بخشید و موجب شهرتی جهت وی شد.

دینشاه ایرانی، لحظه‌یی از یاد ایران و همکیشانش غافل نبود. وجود وی یک پارچه شور و علاقه و کوشش بود. به سال ۱۳۱۱ شمسی که در رأس یک هیأت پارسی به ایران آمد، به پیشگاه اعلیحضرت فقید، رضا شاه کبیر بار یافت و به گرفتن نشان درجه یک علمی مفتخر گشت و این به پاس خدمات فرهنگی و اجتماعی گسترده اش بود.

دینشاه ایرانی طرحی بسیار عالی و نو جهت ایجاد یک کولونی یا شهر پارسی‌نشین در ایران ریخته بود که زرتشتیان و پارسیان هند را دگر باره به مام میهن بازگرداند، اما با کمال تأسف مرک نا بهنگامی فرا رسید دست اجل خرمن زندگیش را درو کرد. وی به سال ۱۳۰۷ یزدگردی- برابر با ۱۹۳۸ میلادی، در پنجاه و هفت سالگی، زندگی را بدرود گفت.

دو کتاب این دانشمند مردم‌دوست و میهن‌پرست پارسی که به زبان فارسی تألیف شده بود، تحت عنوان‌های (اخلاق ایران باستان) و (فلسفه ایران باستان) مدتی نایاب بود و خواستاران این نوع کتب در پی آن بودند. اما متأسفانه با

اینکه هر يك سه بار به چاپ رسیده بود، کمیاب و فرادست نمی بود. البته بیش از چهل و اندی سال از تاریخ تألیف این دو کتاب می گذرد، اما جاداشت به چند منظور ما نیازمندان این کتاب را راضی و خشنود می کردیم . نخست آنکه این کتب در شمار میراث ادبی و فرهنگی اخیر زرتشتیان می باشد. دودیکر آنکه خواهان و خواستار دارد. سه دیگر آنکه هر کتابی چون در زمان کهنه شد، دلیل بر عدم چاپ و گسترش قرار ندادن آن نمی تواند قرار گیرد . چهارم آنکه دو کتاب مذکور با آنکه در حدود نیم قرن از تاریخ تألیف شان می گذرد، در بردارنده مسایل روشن و قابل فهم و استفاده عموم است و سرانجام به خاطر بزرگداشت این پارسی دانشمند و آزاده و میهن پرست که سالیان زندگی اش را وقف اعتلا و رفاه زرتشتیان کرد، سازمان انتشارات فروهر مصمم شد تا چاپ چهارم هر دو کتاب را در برنامه کار خود قرار داده و این آثار را در دسترس عموم قرار دهد.

سازمان انتشارات فروهر

علم و دین

SCIENCE AND RELIGION .

در طی قرون اخیر ترقیات علم و هنر بحدی پیشرفت حاصل نمود که اساس بسیاری از افکار و عقاید قدیمه علمی و غیر علمی را متزلزل بلکه نابود گردانید . اغلب مسیحیون متعصب « داروین Darwin » و پیروان عقیده او را از دشمنان مذهب و مخالفین ایمان خود پنداشته بانظر نفرت بآن مینگرند . از طرفی میشنویم اخیراً در پارلمان انگلستان مذاکراتی راجع به تهیه و تنظیم قانونی در میان است که بر طبق آن در مندرجات انجیل تجدید نظری کنند و مسائل آن را با افکار جدید مطابق نموده با ادله علمی امروزی ثابت نمایند .

بین خود دانشمندان علوم طبیعی نیز اختلاف عقیده کلی موجود است ، دانشمندان مشهوری مانند « سر الیور لاج Sir Oliver Lodge در انگلستان و « فلاماریون - Flammarion » در فرانسه ، و « لمبرسا Lombroso » در ایتالیا و غیره معتقدند که بر طبق تحقیقات و کشفیات جدیدی که در پرتو علم و هنر بعمل آمده بهتر میتوان بوجود آفریننده کل و مسئله بقای روح پی برد و از حقیقت تعلیمی که هزاران سال پیش اساس مذاهب عظیمه عالم مانند مزدیسنا و موسویت و مسیحیت و اسلام بوده است آگاهی حاصل نمود .

یکی از جدیدترین دانشمندان علوم طبیعی موسوم به « سرجمس جانس Sir James Jeans » در سرانجام تحقیقات خود به نتیجه‌ای میرسد که با عقیده مذاهب بزرگ عالم موافقت تام داشته و برای نخستین بار در « گاتهای زرتشت » تعلیم داده شده است، باین معنی که کائنات مادی در نتیجه يك قوه فکریه عظیمی صورت هستی پذیرفته است. نویسنده مذکور در اثبات این مطلب مینویسد : -

« اگر کائنات در اثر يك قوه فکریه است ، پس خلقت آن هم باید در اثر علمی از روی فکر واقع شده باشد. امروز راجع بمسائلی که در علوم طبیعی یقین پیوسته يك عقیده بسیطی غالب آمده و آن این است که جریان علم را بسوی يك حقیقت غیر مادی نزدیک میگردانند. بطوریکه بعد از این خلقت را بهتر میتوان يك عمل قویه فکریه عظیمی فرض نمود تا آنکه بترکیبات مکانیکی و ماده و قوه آن عطف توجه ساخت. بعد از کشفیات جدید علم و هنر عقل کامل و اراده مطلق که در سراسر کائنات دیده میشود و اساس نظم و تشکیلات عالم کون و موجودات شناخته شده نمیتوانیم يك دخالت کننده اتفاقی و تصادفی پنداریم ، بلکه باید آنرا قوه فائده و آفریننده کل و مبداء اصلی جمیع موجودات دانست . بدیهی است مقصود از این عقل نه عقول انفرادی است بلکه عقل کلی است که ذرات مقدس آن عقول جامعه بشری را تشکیل داده و بالاخره افکار انسان از آن سرچشمه منشعب میگردد . »

دسته‌ای از علمای علوم طبیعی معتقدند که کشف اسرار طبیعت و بسط علوم مثبتة عقاید قدیمه را محو و نابود میگردانند. این دسته خود را معتقدین باصول استدلالی عقلی (Rationalist) دانسته سعی دارند مسائل مجهوله طبیعت را با علوم حسی و تجربی حل کرده ثابت نمایند. عده‌ای از این علما نسبت بوجود آفریننده مطلق در تردید بوده و مسئله بقای روح و معاد اخروی را بانظر شك و ریب مینگرند . بعضی دیگر با کمال اصرار وجود آفریننده و خالق مطلق را نفی و انکار نموده خود را از قید مذهب و ایمان بخدا و ارسته دانسته دهری (Atheists) میخوانند .

مؤمنین بذات واجب الوجود که ما نیز جزو آن دسته هستیم معتقد بوجود خالق

یگانه و آفریننده مطلق سرمدی ای هستند که سبب اولیه تشکیلات اساس عالم کون و موجودات و سرچشمه سراسر آفرینشهای ارضی و سماوی میباشد. اوست آرایش دهنده حقیقی و نگارنده اصلی این نقشه فروزان و مناظر وسیع طبیعت که از هر سوی در تجلی است. گرچه در بدو امر چنان بنظر میرسد که بین دسته اخیر یعنی مؤمنین بوجود صانع و دسته معتقدین باصول استدلالی عقلی اختلاف عقیده موجود میباشد ولی پس از دقت در این مبحث ثابت میگردد که عقاید و افکار دسته ثانی نیز میتواند با حقیقت پیام مقدسی که توسط انبیاء بزرگ بعالمیان نازل گردیده موافقت حاصل نماید. بهترین دلیلی که میتوانیم در اثبات این مدعا اقامه نمائیم بیانات یا بزبان دیگر اعترافات شگفت آور یکی از علمای بزرگ علم طبیعی انگلیسی موسوم به «سر آرثر کت Sir Arthur Keith» است که بطور اختصار بشاهد میآوریم:-

«من از بدو طفولیت در تحت مراقبت والدینی پرورش یافتم که بطور کامل فکر او عملاً پابست قیود مذهبی بودند. قرائت انجیل از طفولیت یکی از فرایض زندگی من شمرده میشد، هر روز یکشنبه دو مرتبه بانک نا قوس کلیسا از دره مجاور منزل ما، مارا یاد آور وظایف مذهبی گردانیده بعبادت پدر آسمانی دعوت مینمود. مواعظ کشیش صافی ضمیر را بگوش اجابت اصغامینمودیم و بصحت تعلیمات او اطمینان کامل داشتیم. در آن موقع سراسر مندرجات عهد عتیق در نظر من دارای مقامی بسیار ارجمند بود و در صحت و سقم مطالب مندرجه آن جای هیچ گونه شک و تردیدی باقی نبود، بلکه آنرا یگانه تاریخ مستند عالم می پنداشتم. و نیز راجع ببقای روح و معاد ایمان کامل داشته آنرا از حقایق مسلم عالم می دانستم.

«با وجود این تفکر و تجسم و تفهیم و تفهم یک سلسله از مطالب تورات از قبیل گناه اولیه بشر و کیفیت حقیقی روح برای من از مسائل مجهوله بلکه محال بود که بهیچ وجه قادر نبودم آن عقاید و تعالیم را در تحت مذاقه صحیح آورده و در مخیله خود منجسم گردانم. وقتی در ضمن قرائت تورات باین توصیف بر میخوردم که «بهوه» خداوند ماروحی است لایتناهی و سرمدی نمیتوانستم چنین خداوندی را در

دایره تفکر و محیط اندیشه گنج‌انیده و در عالم خیال مجسم سازم، لکن چون در انجیل خواندم خدا خالق و پدراست میتوانستم هیئت چنان خداوندی را در قوه تفکر و توهم خود مجسم گردانم در حالیکه جرأت نداشتم جسارت ورزیده او را با هیچ يك از آثار طبیعت و مرئی تشبیه و مقایسه نمایم. این افکار و عقاید ساده در مخیله من رسوخ کامل حاصل نموده بود و با چنین عقاید غیر منطقی داخل مدرسه طب شدم از آن به بعد متدرجاً علم و هنر پرده‌های او هام را از پیش نظرم برافکنده بطلان عقاید سابقم بر من واضح گردیده دانستم کتاب مقدس (انجیل و تورات) را نمیتوان دستور جامع عالم انسانیت قرار داد و بخوبی بر من ثابت گردید که نژاد جوان امروزی ممکن نیست پیرو عقایدی باشد که با علوم مثبت و کشفیات جدید علم و هنر منافات داشته و برخلاف امور محسوسه و علوم مجرب کنونی باشد.

«بنابر این تورات و انجیل کتب مقدسه پدران ما امروزه از نقطه نظر علمی ارزش و سندیتی دارا نبوده و مندرجات آنرا نمیتوانیم بر طبق علوم طبیعی جدید سنجیده حقیقت آنرا تصدیق نمائیم. پس از درك این مسئله بر من واضح شد که جریانات و تغییرات عظیمه تاریخ بشریت را نباید بتقدیر آسمانی نسبت داد بلکه موجود اصلیه آن ظهور افکار و عقایدی است که بتدریج در قلوب جامعه بشر جاگزین میگردد. در نظر من عقیده داروین در باب سلسله نژاد اصلی انسان يك حقیقت مسلمی است که باید مطابق تجربیات و مدارك علمی امروزه بصحت آن اعتراف نمود. کشفیات علوم جدید ما را ناگزیر میسازد از اینکه معتقد شویم نسبت ما بنژاد يك قسم میمونی پیوسته است که بمرور دهور باتغییرات تدریجی شگفت آوری بشکل فعلی درآمده است. این عقیده نه تنها از نقطه نظر علمی مطابق با حقیقت است بلکه جنبه معنوی و تأثیرات روحی آن نیز شایان توجه و دقت میباشد چه وقتی که ما از اصول پست نژاد خود آگاهی یافتیم آنگاه بعقل اصلی قصور و نواقص خسود و فقدان ادراك و احساسات کامل بر خورده طبعا يك حس رقت و سرافکنندگی بماروی داده سعی خواهیم نمود در رفع اصلاح آن نواقص و عوارض که بطور ارث از نژاد اولیه بمارسیده است بکوشیم و

قوای فکریه خود را تقویت بدیم تا از خصایص بهیمیت و حیوانیت رهایی یابیم.»

«علمای مذهبی (کیش‌ها) بر طبق مندرجات کتاب مقدس تمام تمایلات جسمانی و نواقص انسانی را که از بدو تولد با او ظاهر می‌گردد نتیجه و اثر گناه اولیه بشر در بهشت و ارتداد آدم میدانند. ولی علمای علم الحیات (Biologist) امروزی ثابت میکنند که این نواقص از نژاد اولیه و نسل جنگل نشینی است که بانسان امروزی ارث رسیده است و اصلاحات تدریجی که در این نژاد بعمل آمده در اثر قانون نشو و ارتقاء طبیعت (Evolution) میباشد. در ضمن باید دانست که این نشو و ارتقاء بشر در ادوار مسلسل زندگانی بروح حیوانی و احساسات بهیمیت او خاتمه نداده بسلکه بعکس آن را از طرفی تقویت نموده است ولی در عین حال ثابت کرده که در روح و دماغ بشر قدرت فوق‌التصوری وجود دارد که باوقوه تمیز و تسلط بر نفس می‌بخشد. مبارزه بین نیک و بد که همواره در قلب هر فردی از هیئت جامعه بشر در کار است ستیزه‌ایست که از برای تسلط یافتن بر نفس و مغلوبیت آن روح حیوانی و بهیمیت بعمل می‌آید.»

«مطالعات من در این مسئله بالاخره باین نتیجه منتهی می‌گردد که ذرات فناپذیری در اعماق روح انسانی جاگزین است همان ذره سرمدی جاودانی است که تاکنون از انحلال و انقطاع نژاد بشر جلوگیری نموده است.»

«خلاصه عقاید و ایمان دوره جوانی من در نتیجه تصادف با علوم جدید در هم شکست ولی از آنجائیکه روح بشر ممکن نیست هرگز بنفی مطلق معتقد گردد در روی آن بنای کهن اساس عقیده نوینی ریخته شد و در اثر آن عقاید جدید ایمانی حاصل گردید که روح را تسلی بخشیده قانع نمود. چنانکه گفتیم وقتی ما بنژاد پست خود و عوارض و نواقص آن معترف گردیدیم بدیهی است در اکمال روح و تزکیه نفس و ارتقاء دماء و هوش خود خواهیم کوشید و جامعه بشریت را که همه از آن ذرات جاودانی بهره‌مند بوده و در عین حال دچار نواقص و علل نژاد وحشی خود هستند با نظر رقت و محبت کامل نگرسته سعی خواهیم نمود بوسایل ممکنه و خدمات لازمه

در نشو و ارتقا و اصلاح و بهبودی آنان بکوشیم. بنابراین ثابت شد که در تحت عقاید و علوم ثابت‌علم و هنر امروزی نیز ممکن است برای خود راه جدیدی بسوی حقیقت مهیا گردانیم لکن در اینجا هم بمسائل لاینحل مجهولی بر میخوریم که دماغ و تفکر ما را یارای ادراك آن نخواهد بود مانند اینکه : - آخرین مقصود حیات چیست ؟ یا مبداء حیات از کجا شروع گردیده و چگونه صورت هستی پذیرفته است ؟»

«در این مسئله جای شك نیست که در اعماق ضمیر انسانی که يك جزء از کل کائنات محسوب میشود قوه مقدس ولی ضعیفی برای کشف اسرار مشکله و مسائل غامضه موجود است لکن باید حدود معین آن را دانسته و بضعف این قوه دراکه معترف باشیم .

«تا این اندازه را عقل ناقص و قوه فکریه ما به نیکی دریابد که جمیع کائنات در تحت نظم و ترتیب کاملی قرار گرفته و در تمام مبدعات شگفت آور ارضی و سماوی يك طرح و مقصود مخصوص مشهود میباشد که خاص و عام را وجود واجب الوجود و مدیر کل و نگاهبان کاملی که سراسر کون به اراده او مدارج نشو و ارتقا را سیر مینماید معتقد میگرداند و به عظمت و ابهت چنین خالق معترف گردانیده او را مقصود اصلی معرفی مینماید که بعقیده من آن محل نامعلوم که آخرین سرسبب خلقت در آنجا مستور و مکتوم مانده نیز جزو این مقصود عظیم بوده و بهمین دلیل از اسرار لاینحل عالم میباشد.»

«طومار روزگار بسی مطول و آگاهی از آن بسی دشوار است، مامانند طفلی مبتدی شروع بمطالعه این داستان شگفت آور کرده سعی داریم بزودی نتیجه و مقصود آنرا دریابیم، بعکس هر چه سعی کنیم بمقصود نزدیک تر شویم از آن دور تر میگردیم و از همین جاست که طبعاً حس تفحص و تحقیق در ماقوت یافته متدرجاً بشکل عقیده قلبی شده جزئی از ایمان ما واقع میگردد بنابراین عجب نیست اگر بسیاری از اسرار کائنات همواره در نظر ما مستور مانده باشد بخصوص سبب خلقت که این تنها ثمر شجر حیات است که بشر از تمتع آن همواره محروم خواهد بود .

«بنابر این عقیده من نسبت به عالم روحانی و ایمان مقدس متزلزل بوده متکی به نقطه معینی نیست و چنین عقیده‌ای نباید مطابق ترقیات و تغییرات علم و هنر ترقی نموده و تغییر یابد .

«ولی تا این حد بر من واضح است که اگر انسان معتقد شود که بهشت موعود در همین جهان خاکی است، بیشتر در آبادی و ترقی عالم سعی خواهد نمود و ممکن است در نتیجه این عقیده صفحه عالم را بهشت آسا از تمام مزایای ممکن آباد و مسرت بخش گرداند .»

بیانات یا اعترافات شگفت آور دانشمند بزرگ ساینس (scientist) در اینجا خاتمه می‌یابد، اینک من که یک نفر از پیروان آئین مزدیسنا هستم ، اظهارات دانشمند مزبور را با فلسفه مزدیسنا تطبیق نموده ثابت میکنم چگونه ممکن است کیش زرتشت با فلسفه عالی و ساده خود روح چنین دانشمند در علوم طبیعی را که منکر وجود خداوند نیست ولی مشکوک میباشد تسلی بخشیده و بر طبق علوم جدید با ادله کافی او را قانع گرداند و خاطر او را از دغدغه شک و تردید آسوده ساخته و آرامش بخشد بعلاوه نشان میدهد که بر طبق عقیده و آمال دانشمند فوق چگونه مزدیسنا قائل است که باید بهشت مینوی را با تمام محسنات و مزایای آن در عالم خاکی برقرار ساخت .

برای این مقصود لازم است بدو بعضی نتایج علوم طبیعی جدید را که با موضوع بحث ما مناسبت دارد بطور یادداشت مختصراً متذکر گردم .

۱ - اساس تمام کائنات بر فعل و انفعال (play and interplay) الکترون پرتون (electron and proton) نهاده شده که در ذرات مخصوصه اشیاء وجود دارد و تاثیر این دو قوه متضاد را در مواد ذرات «سرویلیم براگk = Sir william Bragg» در نقشه جالب توجهی که مواد اولیه را نشان میدهد واضح گردانیده است.^۱

۱- رجوشود به :-

- ۲- سراسر کائنات برطبق قانون مسلم طبیعت در سیر نشو و ارتقا است .
 - ۳- کائنات بسوی يك مقصد کمال نامرئی و غیر معلومی در ترقی است.
- ممکن است این جنبش و سیر ترقی همواره یکسان و هموار صورت نگیرد و شاید بارها رشته این سیر قطع گردیده باشد لکن علم و هنر جدید (science) وجود چنین سیری را بسوی تکامل ثابت گردانیده و آنرا جزئی از نقشه بزرگ عالم می‌شمارد .

تعلیمات زرتشت و علوم جدید

اینک ما از شرح فلسفه زرتشت نسبت به آفریننده کل و بقای روح صرف نظر کرده تنها بچند نکته از تعلیم زرتشت که خوانندگان بتوانند آنرا با افکار و علوم جدید مقایسه نمایند اکتفا می‌کنیم، آنگاه خواهیم دید چگونه تمدن جهان مـر هون تعلیم و آئین قدیم ایران می‌باشد . اصول فلسفه و تعلیمات زرتشت باختصار بقرار ذیل است :-

۱- مسبب جمیع اسباب مادی و معنوی يك وجود مطلق لایتنهای است که مبدء و نقشه و مقصد اصلی سراسر کائنات می‌باشد زرتشت چنین قوه مقدس فائده‌ای را بنام «اهور مزدا» یعنی «صاحب دانا» می‌ستاید.

۲- جمیع موجودات اعم از جسمانی و روحانی یا مادی و معنوی در تحت تأثیرات فعل و انفعال دو قوه متضاد «انگره مینو و سپنتا مینو» بسوی مقصد اصلی خود در سیر ترقی می‌باشد دو قوه‌ای که همواره بایکدیگر توأم هستند.

۳- سراسر کائنات مقید بقانون مسلم تغییر ناپذیری هستند که برای ترقی آنها مقرر گردیده و آن عبارتست از قانون راستی و درستی که اشوزرتشت بنام «اشا» موسوم گردانیده است.

۴- سراسر موجودات بسوی مقصد مقدس روحانی تکامل در حرکت و ترقی میباشند .

اشوزرتشت راه کمال به پیروان خود نشان داده و آنها را موظف داشته در ترقی و کمال عالم سعی نموده و آنرا نقطه آمال خود قرار دهند. بعلاوه نکته مهم دیگری را نیز خاطر نشان گردانیده میفرماید که هر کس باید عقل خود را میزان قرار داده و مستقلاً با عمیده مختار خود راه راستی و کمال را جستجو نماید . تعلیم فوق باین اجازه و آزادی عقیده مجموعه ایست از قوانین اخلاقی و مذهبی که نه فقط برای مؤمنین بخدا مفید است بلکه برای منکرین وجود خالق یگانه نیز از نقطه نظر علم و هنر کافی و تسلیت بخش میباشد.

همانطور که علوم جدید ثابت مینماید آئین قدیم ایران نیز تعلیم میدهد که کائنات بسوی يك مقصد غیر معلوم در سیر ترقی است و در این راه زندگانی عبارتست از ستیزه جاودانی ای بین نیکی و بدی و قوت و ضعف و فقط کسانی که در فکر و اخلاق قویتر هستند در این مبارزه حیاتی فیروزمند و باقی خواهند ماند. از اینجاست که آن حکیم بزرگ نوع بشر را در این جنگ عظیم اسلحه ای از نصایح و تعلیم مفیده بخشیده و باین وسیله در برابر انداختن قواء زشتی (انگزه مینو) که مانع این کمال و ترقی است و برای بر قرار گردانیدن سلطنت آسمانی در جهان خاکی بشر را به ستیزه با بدی ترغیب مینماید .

۱- زرتشت می گوید راه در جهان یکی است و آن راه راستی است راه تغییر ناپذیر و قانون مسلم طبیعت که در سراسر کائنات جاریست و چون به پیروی این قانون مقدس داخل در مبارزه بر علیه زشتی ها گردیدیم جمیع معایب و مفاسد اخلاقی و روحی و اجتماعی و سیاسی در مقابل مامعدوم و منکوب خواهد شد ، راه «اشای» زرتشت که در سراسر اوستا تنها وسیله سعادت دنیوی و نجات اخروی دانسته شده همان راه مقدسی است که در «سیتیای» هندوان آریانژاد نیز تعلیم داده شده و امروز سرمشق و تعلیم «گاندی» فائد هندوستان قرار گرفته است ، همان کلمه مقدسی

است که در انجیل حضرت مسیح راستی خوانده شده و در قرآن مجید حق آمده. پیروی از این کلمه ما را به ستیزه سختی بر علیه بدی و دروغ و باطل و ادا می گرداند و چون ستیزه ایست بطرفداری پارسائی و نیکی ناگزیر همواره فیروزی و ظفر نیز نصیب طرفداران آن می باشد.

راستی و درستی «اشا» بما قدرت مقدسی عطا می نماید که قادر می گردیم در پرتو آن ترقی جهان و بهبودی جهانیان را تأمین ساخته محسنات و مزایای فردوس برین را در عالم خاکی ظاهر گردانیم از اینجاست که اشو زرتشت در دعای خود می فرماید:-

« بشود که ما از زمره کسانی باشیم که در ترقی و بهبودی جهان بسوی کمال کوشش می نمایند.»

۲- بعد از این تعلیم مقدس زرتشت راه «وهومن» را نشان پیروان خود می دهد بوسیله این تعلیم نور حکمت و دانش در قلب انسان تابیدن گرفته و او را بسوی معرفت ایزدی راهنمایی می نماید ، قلبی که از پرتو « وهومن » یعنی « منش پاک » برخوردار گردید نه فقط دارای معرفت و حکمت است بلکه دارای يك نوع متانت و استقامتی خواهد بود که در مقابل سیلاب حوادث همواره مستقیم و محکم برقرار خواهد ماند و در چنین قلبی همواره صلح و سلامتی و نیکی و محبت جاگزین و باقی است.

۳- سومین تعلیم «اشو زرتشت» اقتدار مقدس خسروی و پرورش قوه رحمانی برای مقاصد شریف و مقدس و صرف نمودن قوا برای بهتری اوضاع دیگران و استقرار حکومت نیک و درستکار و بالاخره سازش و نیکخواهی و مساوات و مواسات و برادری می باشد و آنرا «خشترا» می نامد که بمعنی «اقتدار مقدس» آمده است.

۴- اشو زرتشت تعلیم می دهد که قلوب انسانی باید همواره از پرتو عشق و محبت نسبت بجمیع آفریدگان (سپنتا آرمیتی) منور باشد تا به نتایج حسنه آن

که عبارت از اطاعت بخدا، عشق بنوع بشر، غیرت و حرارت برای کار و بهتری جهان، عشق و سخاوت، ترقی اجتماعی، پیشرفت زراعت و انجام امور راجع بترقی جهان را وظیفه خود دانستن نائل گردد.

۵- اشو زرتشت تعلیم می دهد برای مبارزه با زشتی و بدی باید قوای جسمانی را تقویت داده آماده و مهیای کار گردانید نتیجه این تعلیم عبارت است از کمال در این جهان، سلامتی و تندرستی، رعایت حفظ الصحه، ضمیر کامل و آرام و بالاخره رسیدن به کمال در زندگانی این جهان.

۶- اشو زرتشت تعلیم می دهد پس از طی مراتب فوق شخص به مقام کمال حقیقی رسیده و از سعادت و نجات بهره مند می گردد و این مرحله را «هروئات» نامیده و آن را محل جاودانی و بمرگسی و هستی کامل در حضور معشوق حقیقی در جهان دیگر و وصل و نجات دانسته و این است آخرین نقطه آمال و انتهای مقصود عموم مزدیسنی کیشان.

این بود مراحلی که اشو زرتشت برای نیل بسر منزل مقصود و برخوردار شدن از نعمت سعادت و نجات به پیروان خود نشان داده و آنرا تنها وسیله آبادی جهان و آزادی جهانیان شمرده عقیده دارد در اثر پیروی این شش تعلیم سلطنت راستی و درستی و عشق و محبت در سراسر زمین مستقر گردیده و صلح عمومی که زائیده عشق عمومی است در عالم برقرار خواهد شد. ^۱ بدیهی است شخصی که منکر یا مشکوک در وجود خداوند می باشد نمیتواند بحیات روحانی بعد از مرگ که زرتشت به پیروان خود تعلیم داده قائل گردد ولی تعالیم فوق در زندگانی دنیوی او نیز دارای فواید مهمه بوده او را به منتهای آمال و آرزویش نائل میگرداند بنابراین اگر یکنفر طبیعی منکر ذات واجب الوجود نمیتواند معتقد بخالق یگانه ای گردد سعادت خود را باخته ولی با وجود این میتواند بر طبق تعالیم فوق امور زندگانی مادی خود را بطور دلخواه مرتب گردانیده و بسعادتی که در نظر دارد برسد در

این صورت او نیز در پیشرفت جهان بسوی کمال و ترقی شرکت جسته است. از اینجاست که دکتر سموئیل لئک میگوید «تعلیمات زرتشت در مقام بلندی واقع گردیده که آنرا با هر فلسفه و علمی میتوان مطابق نموده بعمل آورد» من در این مقاله عقاید دانشمند ساینس دان معروف را فقط با تعالیم زرتشت تطبیق نمودم چه معتقد آن دیانت میباشم ولی در عین حال هیچ گونه تعصبی نداشته و یقین دارم که اصول جمیع مذاهب عظیمه عالم یکسان و دارای همین فلسفه عالی میباشد.

دایره بهر وسعت باشد مرکز یکی است و خطوط مختلفه‌ای که در سطح دایره دیده می‌شود تمام به یک مرکز که آنرا حقیقت مینامند منتهی می‌گردد. تنها افتخار من باین است که نخستین راهنمایی که راه سعادت و نجات را بعالمیان نشان داد و بشر را به پرستش ذات واجب الوجود یکتا متوجه گردانید یک نفر حکیم ایرانی نژاد بود که من پیرو او هستم و خود را زرتشتی میخوانم، این بود قدم اولی که اشو زرتشت در بهبودی و ترقی عالم بر داشت و امیدوارم پیروان او که حالیه کور کورانه راهی پیش گرفته میروند و گمان دارند در پیروی آئین او میباشند از حقایق فلسفه و تعالیم اخلاقی او آگاهی یافته راه خود را در پرتو چراغ هدایتش روشن و مستقیم دارند و نیز امیدوارم اگر بعضی در حقیقت ایزدی منکر یا مردود هستند و رباعی عمر خیام را بهانه‌ای قرار داده در وجود کوزه‌گر متفکر و مشکوک گردیده می‌پرسند کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش این مقدمه بتواند آنانرا متوجه مبدع اصلی گردانیده و روح آنها را قانع ساخته تسلی ببخشد و بسوی خداوند یگانه‌ای که نگاهبان سراسر کائنات است راهنمایی نماید.

آئین زرتشت

بقلم

شاعر و فیلسوف معروف هند

راییند رانات تاگور

در مقدمه ترجمه انگلیسی گاتهای

دینشاه ایرانی سلیسیترا

آئین زرتشت

بقلم شاعر و فیلسوف معروف هند

دایندرانات تاگور

مهمترین وقایع تاریخی ایران ظهور مذهبی است که در چندین قرن پیش
بوسیله زرتشت پیغمبر در جهان منتشر گردید. زرتشت در تاریخ عالم اولین شخصی
است که مذهب را بیک شکل اخلاقی در آورد و در آن عصر کهن حقیقت وحدت
را بپیشتر تعلیم داده راستی و نیکی را حقیقت کامل و کمال حقیقی معرفی نمود.

اغلب مذاهب سعی دارند که مردم را به قیود مراسم ظاهری پابند سازند،
گرچه ممکن است مراسم ظاهری نیز در دماغ بشر دارای تأثیرات روحانی باشد
و تا حدی شخص را برای شناختن حقیقت حاضر سازد ولی چون مراسم ظاهری
دارای قوه نیست که بتواند ما را مستقیماً بحقیقت نزدیک کند لذا غالباً در ضمیر
شخص تولید اوهام و خرافات نموده سبب گمراهی میگردد.

زرتشت یکی از بزرگترین پیغمبرانی است که در تاریخ بشر ظهور نموده و
به وسیله فلسفه خود بشر را از بار سنگین مراسم ظاهری آزاد ساخت و با کمال
جدیت در برانداختن آن کوشیده اساس مذهب خود را بر تعالیم اخلاقی نهاد. اگر
چه امروز بر ما واضح است که کردار نیک موقعی نیک است که فقط از برای خود

نیکی بجا آورده شود (نه بامید پاداش یا بیم عذاب) ولی باید در نظر داشت که این حقیقت درخشان موقعی از شخص زرتشت در جهان ظلمانی تابیدن گرفت که بشر در منها درجه جهالت گرفتار بود. حتی هنوز هم که قرن‌ها از عمر آن تعلیم می‌گذرد باز در اطراف خود کسانی را می‌بینیم که از این حقیقت بی‌خبرند در دوره‌ای که بشر رب‌النوعها و پروردگاران متعدد را پرشش مینمود و بتأثیرات جادو معتقد بود زرتشت دین خود را بر پایه اخلاقی نهاد و سعی کرد بشر را از بارهای گران تقلید که هیچ اثر نیک اخلاقی در آن متصور نیست آزاد سازد و بفهماند که مقصود از مذهب پیروی اخلاق نیک و معرفت برستی و درستی است این بود که اصول دین خود را بر اندیشه گفتار و کردار نیک قرارداد و تنها راه سعادت و نجات را بوسیله پیروی این سه اصل مسلم داشت .

زرتشت حقیقتی را آشکار ساخت که دارای بلندترین درجه فلسفی و اخلاقی است و در عین حال يك نور سادگی جالب توجهی از آن میدرخشد. در زمانی که انسان از اسرار طبیعت و ترقیات معنوی روح کاملاً مطلع نبوده و بآن ذره معنوی و پرتو ایزدی که در وجودش ساکن است معرفت نیافته و نسبت خود را بحقیقت نمی‌شناخته است و در چنین مرحله که امید و بیم محرک همه احساسات و عقاید او بوده و این در حس (بیم و امید) دیوانه وار او را به پرستش اوهام و خرافات وادار می‌ساخته زرتشت در هنگامه چنین عقایدی ظاهر شد و اساس آئین و تعالیم خود را بر پایه رفیعی نهاد که از هر گونه اوهام دور و یگانه مجموعه از تعالیم مفید و عالی است که میتوان آنرا بهترین دستور زندگانی بشر دانست زرتشت همانطوری که در گاتها پیروان خود را از قیود مراسم ظاهری آزاد ساخت همانطور نیز آنها را بوسیله فلسفه امشاسپندان بلندترین درجات روحانی راهنمایی نمود. زرتشت پس از رسالت خویش از همه مراسم ظاهری و قربانیهای خونی و نثار سوم و غیره که

قبل از او در ایران معمول بود رو بگردانید و همانطور که پلوتارک (Plutarch) می گوید ؛ آنها را تعلیم داده گفت « هیچ فدیہ و نثاری جز سپاس و کردار نیک در درگاه اهورامزدا پذیرفته نمی شود . » این اقدام زرتشت نه تنها نمونه از شجاعت و اراده قوی اوست بلکه درجه معرفت او را بحقیقت کامل نشان می دهد . اینک باید دید فرق و فاصله بین مذهبیهی که عقیده بتأثیرات مراسم ظاهری و فدیہ خونین دارد با آئینی که تنها مقصود و آمال شخص را محسنات اخلاقی و علو روحانی قرار می دهد تا چه اندازه است زرتشت اولین بشری بود که این فاصله را بایک یقین و معرفت کاملی بفوریت درنوردید همان یقین و معرفتی که بحیات و گفتار او یک قوه روحانی و مؤثری بخشید . حقیقتی که وجود زرتشت را فرا گرفته چیزی نبوده که از مطالعه کتب یا بوسیله روایات و احادیث کسب نموده یا آنکه از استادان و دانشمندان باور رسیده باشد بلکه آن راستی و حقیقت اشعه از انوار ایزدی بوده که مستقیماً باورتابیده وجود وزندگانی او را فروغمند ساخت ، بطوریکه او از آن پرتو ایزدی حقیقت را دریافته توانست بمقصود روحانی خود نائل گردد (چنانکه در یسنا ۳۱ قطعه ۸ می گوید)

« ای مزدا همانکه ترا بادیده دل نگریسته در قوه »

« اندیشه خود دریافتم که توئی سر آغاز که توئی »

« سر انجام که توئی پدر منش پاک که توئی آفریننده »

« راستی که توئی داور دادگر اعمال جهانی »

حقیقتی که در اثر مطالعات و تجسس شخص ظاهر نشده و بر هیچ چیز ظاهری تکیه ندارد و مبنای آن بر عقاید و اعمال بشر نهاده نشده باشد چنین حقیقتی مانند الهامی است که نه از اطراف ما بلکه از خارج بما رسیده و از مبده حقیقت صادر شده باشد و این حقیقت در وجود بشر موجود یک معرفت و یقین کاملی می گردد . کسی که قادر بپذیرفتن این حقیقت و شایسته آن است ، وظیفه راهنمایی دیگران بمعهد او نهاده شده و ما او را پیغمبر می خوانیم . زرتشت وظیفه خود را

بخوبی حس کرد و یقین نمود که الهام راستی باو رسیده و باید دیگران را از آن آگاه سازد این بود که با کمال شجاعت قدبرافراشته فرمود:

« من می‌خواهم سخن بدارم اکنون گوش فرا دهید »
 « بشنوید ای کسانی که از نزدیک و دور برای آگاه »
 « شدن آمده‌اید اینک همه‌تان آنرا بخاطر خود »
 « بسپارید چه او (مژدا) در تجلی است نکند که »
 « آموزگار بدخواه و طرفدار دروغ با زبان خویش »
 « آئین دروغین را منتشر نموده حیات جهان دیگر »

« را تباه کند » (یسنا ۴۵ - ۱)

« ای مردم اگر از حکم ازلی که مژدا بر قرار »
 « داشت برخوردار گشتید و از خوشی این گیتی »
 « و سرای دیگر و از رنج جاودان و زیان دروغ »
 « پرستان و از بهره و سود راستی خواهان آگاه »
 « شدید آنگاه در آینده روزگار همیشه خوش »

« خواهید بود » (یسنا ۳۰ قطعه ۱۱)

بسا اقوام رحمت ایزدی را تنها بخود تخصیص داده و برای آن حدودی معین نموده قوم و ملت مخصوصی را شامل آن میدانند و سعی دارند بوسایل مختلفه خداوند را از خود خوشنود سازند تا قوم ایشان را رستگار سازد. اما چون حقیقت آشکار گردد و بشر نسبت بآن معرفت حاصل نماید آنگاه بطلان این عقیده واضح خواهد شد و خواهند دانست که رحمت ایزدی بیک قوم و ملت مخصوص متعلق نبوده و برای آن حدودی معین نتوان نمود. زرتشت نخستین پیغمبر جهان بود که مذهب را از این دایره تنگ‌رہائی داد و رحمت ایزدی را بجمیع اقوام و طوایف بدون هیچگونه فرق شامل ساخت و همه نیک اندیشان و نیک گفتاران و نیک کرداران را شایسته نجات دانست و این نیز یکی از خصایص دین مزدیسنا و حقیقت مسلمی

است که در تاریخ مذاهب عالم دیده میشود.

«از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه»

«فرمادین که از برای بشر بهترین چیزهاست و آن»

«دین من که براستی بکسان است امیدوارانیکه با»

«گفتار و کردار پارسا و نیک پیرو آئین من هستند»

«ببخشایش تو خواهند رسید ای مزدا؟»

(یسنا ۴۴ قطعہ ۱۰)

بعقیده من این عقیده پاک و فکر عالی آخرین مرحله و بلند ترین درجه مقام روحانی و کمال انسانی است که بالاخره باید بشر بحقیقت آن پی برد و چیزی که بیشتر از همه چیز جالب توجه است این است که این فکر عالی موقعی در جهان منتشر شد که هنوز خورشید تمدن طلوع نکرده بود، و بشر در منتها درجه جهالت میزیست در دوره که آریا نژادان رب النوعها و آثار طبیعت را می پرستیدند و برای نجات و سعادت خود متوسل به پروردگاران باطل شده و سعی داشتند ارواح خبیثه را از خود خوشنود سازند، شاید هم در طی جریان این افکار و عقاید، عقاید دیگری نیز وجود داشته است که به آثار طبیعت و پروردگاران متعدد اعتنا نکرده و محسنات اخلاقی را بمراسم ظاهری ترجیح میداده ولی این عقیده در اقلیت واقع بوده و قابل توجه جامعه واقع نمیگردید. اما همانطور که حیات نبات در تخم نا چیزی تمرکز دارد و در موقع خود از آن سر بر آورد نفوذ این عقیده نیز متدرجاً قوی گردید، درچنین موقعی بود که استاد بزرگ (زرتشت) بظهور رسید و آن حقیقتی که تا آنوقت از نظر بشر مکتوم مانده بود بوسیله او آشکار گردید و راستی مانند کوهی که قرنهای خاموش بود یکبار مشتعل و شروع با آتش فشانی نمود.

افکار و عقاید جدید در قرون متمادی در بین اشخاص متفرق به پنهانی دور میزند و گاه گاه زمزمه آن بگوش میرسد ولی چون زمان مناسب را دریافت علناً آوازه آن بلند خواهد شد زیرا آن عقیده که در بدو امر انفرادی بوده اینک عمومی

و اجتماعی شده میتواند علناً خود را آشکار سازد.

ندای حقیقت آوازه جنگی است که خلق را حاضر میسازد تا بر علیه دروغ و آنچه شخص را پسابند بقیود جسمانی و مادی میسازد بستیزند. ندای زرتشت ندای جاودانی وزنده‌ای است که تا امروز بگوش میرسد و این ندا نه فقط برای راهنمایی يك قوم قليل بود بلکه تعلیمات اخلاقی زرتشت را در هر دور و هر جا باید بهترین راهنمای جامعه بشر دانست. زرتشت شخصی نبوده که اتفاقاً بحقیقتی برخورد و فلسفه را کشف کرده باشد یا مانند کسی که در نتیجه يك استكاک اتفاقی چراغی را افروخته و تنها خود و اطرافیان نزدیک را اجازه داده باشد تا از نور آن استفاده برند. بلکه زرتشت مانند پاسبانی بوده که منفرداً بر قلّه کوه رفیعی منتظر طلوع خورشید ایستاده بود و وقتی که دید اولین اشعه خورشید از افق نمودار گشته بوجد آمده عالم خفته را بانك سرود نور از خواب غفلت بیدار ساخت. زرتشت ظاهر کرد که خورشید حقیقت و پرتو رحمت ایزدی بدون هیچگونه فرق بر همه آفریدگان یکسان میتابد و اشعه آن از دور و نزدیک همه را بهره‌مند میسازد. البته چنین عقیده همیشه مخالف دارد بخصوصه کسانی که عادت بتقلید و تبعید داشته در ظلمت جهل و تعصب غوطه‌ورند هرگز با این حقیقت همراه نخواهند شد. این بود که در زمان حیات زرتشت بین پیروان پیغمبر و مخالفین که پابست مراسم و احادیث قدیم بودند بضد حقیقت قیام کردند و جنگ سختی در پیوست. گویند زرتشت از خانواده سلطنتی بود و نخستین پیروانش که در بدو امر به آیین او گرویدند از دسته فرمانروایان بودند ولی پیشوایان مذهبی «کاوی» و «کرپانها» با آئین جدید موافقت نداشتند بنابراین در جنگ مذهبی رؤسای طوایف به دو دسته مخالف تقسیم شدند. بدترین مخالفین زرتشت «بندو» Bendva بود که در قطعات اول و دوم از یسنای ۴۹ از او نام برده و طرفدار گمراه کنندگان معرفی شده است. مخالف دیگر «گرهما» Grehma بود (یسنا ۳۲ قطعه ۱۲ - ۱۴) که با کاوی و کرپانها با تمام قوا در بر انداختن پیغمبر و پیروانش میکوشد این جنگ مذهبی بین مؤمنین و

معاندین زرتشت مکرر اتفاق افتاد و در گاتها پیغمبر از اهورامزدا خواستار است که طرفداران او را فیروزی بخشد هنگامی که صفوف دوسپاه بیکدیگر مقابل شوند بر سپاه دشمن شکست افتد .

نظیر این جنگ در روایات تاریخی هندوان نیز دیده میشود که در بین پیروان عقیده کهن و خشتری khshtriya واقع شده بخصوصه در هند نیز جنگ مذهبی بین يك قوم سلطنتی و دیگران بوده است.

این نکته بسیار جالب توجه است که عقیده وحدت در دو مملکت مختلف ایران و هند بدو شکل ظاهر شده و دو نتیجه دیگرگون داد همانطور که عقیده وحدت در ایران نتیجه اخلاقی بخشید در هند موجب يك نتیجه فلسفی گردید بدیهی است این تأثیرات مقتضی و موافق طبایع این دو ملت بود زیرا ایرانیان قدیم مردمان کاری و شجاع و خواستار خوشی و زندگانی نیک بودند و هندوان آسایش فکر و خیالات فلسفی و انزوا را بر آن ترجیح میدادند.

آب و هوای این دو مملکت نیز در خصایص روحی و اخلاقی آنان دخالت کلی داشت زیرا آب و هوای ملایم هندو مزارع زیاد زندگانی هندوان را آسان ساخته و هیچ اشکالی از برای آنان متصور نبوده که تادر زندگانی با آن مبارزه نمایند برعکس آب و هوای ایران زمین پر از کوه و تپه و زندگانی مشکل ایرانیان را بر آن داشت که بسختی بر علیه بدی وزشتی بجنگند و از برای فیروزی، اهورامزدا را پشت و پناه خود قرار دهند.

عقیده هندوان این است که هر کس باید بوسیله ریاضت و اعمال شاقه و کشتن نفس و بی اعتنائی به غم و شادی جهان خود را از عالم مادی و جسمانی دور ساخته به حقیقت و اصل گردد و عقیده دارند عالم جسمانی و مادیات سدیست که ما را مانع از رسیدن به عالم روحانی و معنوی میسازد. آمال ایرانیان قدیم کاملاً اخلاقی و اجتماعی بوده آنها زندگی را مبارزه بین نیکی و زشتی میدانستند و سعی داشتند همیشه در مقابل حمله دروغ و زشتی پایدار مانده در این زد و خورد فاتح

گردند. بعلاوه ایرانیان عقیده داشتند که باید در ترقی و کمال جهان مادی کوشیده از آسایش و سعادت این عالم بهره‌مند بود.

این يك حقیقت مسلمی است که در عالم دوقوه متضاد همیشه درگیر و دارند که یکی را باوج سعادت و نجات میرساند و دیگری را به حسیض شقاوت و هلاک میکشاند ما در مدت زندگانی مجبوریم برای کسب سعادت و نجات بر علیه هر زشتی و بدی استوار بایستیم رعایت قانون این جنگ بسیار مشکل است زیرا که هیچ قسم مصالحه و مسامحه در آن اجازه داده نشده است.

«هیچ يك از شما نباید بسخنان و حکم دروغ»

«پرست گوش دهید زیرا که او خان و مان»

«و شهر و ده را دچار احتیاج و فساد سازد»

«پس باسلاح او را از خود برانید.»

(یسنا ۳۱ قطعه ۱۸)

این تعلیم مقدس بود که ایرانیان را بشجاعت و دلاوری ترغیب نمود بطوریکه بالاخره در پرتو راستی و دلاوری بیرق خود را بر ممالك دور دست کوئیده و به نیروی شمشیر خود يك سلطنت وسیع تشکیل داده بر دنیای آنروز حکمرانی نمودند و وسعت نفوذ و تسلط ایشان از یکطرف به هند و از یکسو بممالك مغرب اروپا رسید ایرانیان خوشی جهان را باکمال میل پذیرفتند آمال آنان آمال جنگی بود و میخواستند باقوه منش پاك و اعتماد بنفس و استقامت جهان را آباد و از نعمت هروثات بهره‌مند شوند تا در جهان دیگر نیز از بخشش امرتات بهره‌مند گردند.

باب اول

(مقدمه سمو ئیل لنگ)

امتحان مغناطیس - اصول ضدین - قانون اساسی کائنات
امثله در عالم روح - آئین زرتشت - تغییرات قرن
جدید - لزوم تغییر در مذاهب و فلسفه مطابق علوم جدید

اگر مقداری ذرات آهن را روی صفحه شیشه ای بپاشیم و آهن ربائی را نزدیک آن آورده شیشه را بملایمت حرکت دهیم خواهیم دید در اثر انجذاب مغناطیس آهن ربا ذرات آهن بیک ترتیب منظمی تشکیل خواهد یافت.

همچنین اگر یک سر آهن ربا را بطور عمودی نزدیک مرکز شیشه آوریم ذرات آهن در امتداد خطوط مرتبی واقع خواهد شد که همه آنها بمرکز شیشه که نزدیکترین نقطه بآهن رباست متصل میشود، و نیز اگر آهن ربا را بر پشت صفحه شیشه بطور افقی قرار دهیم خواهیم دید ذرات آهن خطوط منحنی مرتبی تشکیل داده اطراف نقطه که آهن ربا به پشت آن وصل است مجتمع خواهد گردید.

این امتحان ثابت میکند که ذرات بیجان و بدون اراده ممکن است که در تحت تأثیرات یک قانون طبیعی به صورت مرتب و منظمی تشکیل یابد. این تجربه ساده ما را بیک قانون مسلم و مهمی آشنا میسازد که در سراسر کائنات (تا آنجائی که قوه

فهم ما بدرك آن قادر است) حکمفرماست و آن قانون اساسی طبیعت و « اصول ضدین » است.

از امتحان فوق نتیجه چنین حاصل گردید که تأثیر مغناطیس آهن ربا که در ذرات آهن تولید شده هر ذره آنرا يك آهن رباى كوچك با دوسر مثبت و منفی میسازد. اینك باید دانست مغناطیس چیست؟ مغناطیس مصدر قوه و قانون مخصوص «ضدین» که در سراسر کائنات موجود میباشد، و «انرژی» موقعی میتواند از حالت سردی و سستی بحرارت و سختی تبدیل یابد که این دو قوه متضاد در آن بظهور رسد. همانطور که ثابت شد بدون تولید دو قوه مثبت و منفی وجود يك مغناطیس محال است همانطور نیز این قانون تغییر ناپذیر طبیعت در سراسر کائنات دیده میشود چنانکه هیچ عمل بدون انعکاس عمل و هیچ مثبتی بدون منفی ممکن نیست وجود داشته باشد.

کیفیت الکتریسته را نیز میتوان از يك مغناطیس امتحان نمود زیرا اگر مفتول مسی را بدور صفحه آهنی ساده ای نصب کرده و قوه الکتریسته را بآن وصل نمائیم در نتیجه جریان الکتریسته صفحه آهن دارای قوه مغناطیسی خواهد گردید، و این نتیجه و اثر دو قوه ضدین است زیرا الکتریسته ای که آهن را مبدل بآهن ربا ساخت بهر طرز ساخته شده باشد قطعاً از دو قوه مثبت و منفی تشکیل یافته که هر يك قوه مخالف را جذب و موافق را دفع مینماید.

بواسطه همین قانون طبیعی و اصول ضدین است که نظم و ترتیب مخصوص در سراسر کائنات برقرار است و بهمین دلیل هر جا نظم و ترتیب است این دو قوه متضاد وجود دارد. این قانون نه فقط در عالم جمادات است بلکه در حیوانات و در حیات بشر، در نمو کائنات و در مذاهب و فلسفه ها نیز کاملاً مؤثر میباشد که ثبوت این مسئله با امثله ظاهری موضوع این کتاب است.

در اینجا لازم میدانیم احتیاطاً اشتباه پروفیسور دروماند Drummond را متذکر گردیم، پروفیسور مذکور در کتاب خود موسوم به «قانون طبیعت در عالم روح»

Natural Law in the Spritual world. مطالب را بمسائل آمیخته و راجع باصول ضدین شرحی داده که خالی از انتقاد نیست.

البته چنانکه گفتیم بطور یقین قانون ضدین در هر دو عالم مادی و معنوی برقرار است ولی نمی توان ادعا کرد که همه قوانین فیزیکی که در عالم مادی وجود دارد عیناً بهمینطور در عالم روحانی نیز موجود می باشد و نسبت نیکی به بدی و خوشی بغم و زیبایی بزشتی را نمیتوان مطابق همین قانون جاذبه و دافعه ذرات موجود تعیین نمود. ما همینقدر میدانیم که این اصول مسلم در هر جا و هر چیز حاضر است و تا حدودیکه عقل بشر به آن دسترسی دارد این قانون اساسی کائنات حکمرماست ولی علت و سبب اصلی آن از عهده و حدود فهم ما خارج است.

در عصر حاضر در میان همه عقاید و مذاهب موجوده مذهبی که بهتر و موافق تر باین زمان است آن مذهبی است که بوجود این اصل مسلم طبیعی «ضدین» قائل شده و آنرا یک شرط دائمی و قانون فنا ناپذیر کائنات دانسته و مبداء آنرا بنام اهورا مزدا موسوم ساخته بدی و زشتی ها را باهریمن نسبت داده است، مذهبی که با یک احترام و سکوت فوق العاده به آن قوه مقدس که در پس پرده غیب خارج از منطقه عقل و تفکر ما پنهان میباشد نگران است همان قوه فائقه ای که بالاخره (بوسیله که ما از فهم آن عاجزیم) این دو قوه متضاد را مطابق نموده و نیکی را بر بدی چیره خواهد ساخت. چنانکه تنیسن Tennyson میگوید :

Oh, yet we hope that somehow good.

Will be the final goal of ill.

«هنوز ما امیدواریم که در هر حال در سرانجام زشتیها، نیکی پدید آید»
مطلبی را که شاعر انگلیسی در قرن نوزدهم و در عصر تمدن بشر بیان میکند در چهل قرن پیش از این فلسفه آن بوسیله فیلسوف و پیغمبر بلخ در جهان آشکار گردیده و در آن عصر جهالت این حقیقت کامل به بشر تعلیم داده شده است.

بهترین دلیل بر نیکی يك مذهب این است كه در زمان خود نتیجه ترقیات و تغییرات مهمه و مفیدی گردیده در بین اطرافیان خود اثرات نيك بخشیده باشد ، این مذهب تا وقتی كه بامقتضیات وقت موافقت دارد كافی است ولی چون در محیط تغییرات جدید حاصل گردید و موقعی كه افكار جامعه باز شده و علم و هنر ترقی میکند و بوسعیت اطلاعات مردم میافزاید ، آنگاه مذهب را باید موافق مقتضیات زمان تغییر داد تا بتواند كار خود را بخوبی انجام داده موثر واقع گردد والا قابل قبول نبوده و برطبق آن عمل نباید نمود .

من اگر خود را یك تنفر زرتشتی میخوانم معنی نمیدهد كه میخواهم مذهب جدیدی را تعلیم و انتشار دهم یا دیانت كهنه رازنده سازم و یا آنكه میخواهم کلیسای مسیحیان را تقدیم هر مزد نمایم یا جبهه دراز كیششهارا بجامه مغان تبدیل كنم مقصود این نیست بلكه در نظر من مذاهب عقاید عملی است كه در ادوار مسلسل بین نژادهای مختلفه بشر برای تسلی آرزوهای انسان و برای مطابقت علم زمان با عقیده روحانی آنها ظاهر شده است .

یگانه فلسفه و مذهبی مرا قانع میسازد كه يك عقیده عملی و راه مفیدی مطابق مقتضیات امروزه بما نشان دهد و اساس آن بر راستی نهاده شده شامل همه محسنات سایر مذاهب و فلسفهها باشد.

من مایلم قارئین مثل خودم كه متجاوز از هفتاد مرحله عمر را گذرانیده ام بادقت تفكر نمایند كه چه تغییرات و ترقیات محیر العقولی در عرض يك دوره سی ساله اخیر در تمدن بشر قرن نوزدهم ظاهر گردیده است .

خوب یاد دارم پنجاه سال قبل از این موقعی كه من در دارالفنون كمبریج Cambridge تحصیل میكردم علم هیئت فقط يك جزو از علم طبیعیات بود و اطلاعات راجع به آن منحصر بود بقانون انجذاب و حرکات كواكب و سیارات ، و از ماهیت و سایر کیفیت آنها هیچ گونه اطلاعی در دست نداشتند علم معرفت الارض تازه شروع بظهور ابتدائی خود نموده بود و بطوری در این مدت بتكمیالات عالی خود

افزوده که اطلاعات راجع بسلسله‌زندگان جهان را یک رشته جداگانه علم و هنر ساخت. در آن زمان که هنوز پرده از چهره علم و هنر برداشته نشده بود و اسرار طبیعت از نظر بشر مکتوم بود و عقاید طوفان عالمگیر نوح و احداث دنیا و آفرینش حیوانات و انسان در خاطر بشر کاملاً جای گزین شده و ایمان آنها بر این قبیل روایات و افسانه‌ها استوار بود و این قبیل عقاید را دلیل آن میدانستند که خلقت در تحت نفوذ و اراده کائنات صورت گرفته است.

در آن هنگام پیش از یک نیمه علوم معرفت الارض بر ما مکتوف نشده بود و از کیفیت کوچکترین ذرات وجود جز بعضی نظریات و حدسهای واهی اطلاعی در دست نبود، و از علم شیمی و سبب اصلی و قانون حرارت و نور و الکتريسته و جنبش و انجذاب ذرات و غیره اطلاع کاملی نداشتیم بعلاوه در آن موقع هنوز فلسفه داروین Darwin و تألیفات او منتشر نشده و قانون نمو و ارتقا کشف نگردیده بود، تحقیقاتی در قدمت نوع بشر و ترقی بتدریج از نژاد اصلی وحشی آن بعمل نیامده بود که عقیده آفرینش جهان را بایک طرز معجز نما و خارق العاده که در اذهان بشر جاگیر بود از میان ببرد در عرض پنجاه سال اخیر در نتیجه کشفیات جدید علم و هنر یکطرف و عقاید مذهبی و معجزات در طرف دیگر دائماً بایکدیگر در دو خورد بودند و هر موقع ظفر نصیب علم و هنر بود و در اثر توسعه دایره علم و هنر بطوری عقیده بمعجزات و غیره که اجداد ما قائل بودند متدرجاً محو شده و میشود که پس از چندی اثری از آن باقی نخواهد ماند که آیندگان آنرا در خاک فراموشی مدفون سازند. بطور کلی باید گفت تغییراتی که در عرض پنجاه سال اخیر در جهان روی داد زیادتر از آنست که در پانصد سال قبل از این بابه بعضی مناسبات در پنج هزار سال پیش روی داده است با این همه تغییرات مختلفه و ترقیات فوق العاده که در این مدت در عالم علم و هنر ظاهر گشته بدیهی است اغلب عقاید و افکار متعلق بدوره پیش برای این زمان مقتضی نیست و بمنزله لباس زمان طفولیت است که در هنگام رشد غیر قابل استعمال میباشد. همانطور که شخص چون لباس تنگ و کهنه خود را از بدن دور کند باید لباس نو بپوشد، امروز هر کس باید

برای خود يك عقیده بازو روشن و ساده و مختصری انتخاب کند که بتواند در زندگانی بر طبق آن عمل نماید باین وسیله آمال و آرزوهای که هرگز از دماغ بشر خارج نمیشود با علم و هنر و کشفیات جدید مطابقت گردد.

بنظر من آئین زرتشت يك عقیده نيك و مفید و قابل اجرائی است که بیشتر از سایر عقاید و ادیان مسائل غامضه طبیعت و مشکلات اجتماعی و اخلاقی را حل مینماید و بخوبی میتواند ما را بیک اخلاق نيك راه نمائی نموده زندگانی را بیک شکل مرتب و صحیحی اداره نماید. این است که وظیفه خود را چنان میدانم بوسیله این انتشار وعظ خود را بگوش سایرین رسانیده و آنانرا از این حقیقت آگاه سازم تا بدانند در این آئین هیچگونه تباین و منافاتی باترقیات و مقتضیات عصر حاضر وجود ندارد و امیدوارم اظهارات صمیمانه یکنفر بی تعصب در فکر و عقیده خوانندگان مفید و موثر واقع گردد.

باب دوم آئین زرتشت

(باب ۱۳ کتاب سموئیل لئک)

تشخیص زرتشت - پارسیان - ایرانیان - شاخه نژاد آریا - مؤسس آئین زرتشت در بلخ - دین پذیرفتن گشتاسب - بهترین مذاهب - وحدت - اصول ضدین بیانات دکتر هوک Haug هر مزد و اهریمن - انکتیل دو پرون Anquetil du Perron موافقت مذهب زرتشت با افکار جدید - رد معجزات - مجموعه اخلاق - تکمیل آن - خیرخواهی - مراسم مخصوصه - ستایش آتش - مراسم راجع باموات - نتایج عملی - پارسیان بمبئی امانت و درستی - حفظ حقوق و مقام زنان - توسعه تعلیم و تربیت - سخاوت و خیرخواهی پارسیان - احصائیه متولدین و متوفین .

آئین زرتشتی بنام مؤسس آن زرتشت موسوم است و نام این حکیم و پیغمبر بلخ که معاصر شاه گشتاسب بوده از زمان بسیار کهن بما رسیده است . راجع بشخص زرتشت دانشمندان عقاید مختلف دارند ، همانطور که بعضی موسی مؤسس دین یهود و سکيامونی Sakya Mouni بانی مذهب بودا را بواسطه معجزات و خارق العاداتی که بآنها نسبت داده اند اشخاص جعلی و موهوم دانسته اند ، چنانکه برای هر کولس Hercules نیز بمناسبت چند افسانه راجع بخورشید و غیره که باو منسوب است همین عقیده را دارند همانطور راجع بزرتشت هم اظهاراتی نموده اند، لکن این ادعا

بکلی باطل و بعید بنظر میرسد زیرا بتجربه رسیده است که مذاهب بری انتشار عقیده‌ای مطابق مقتضیات وقت همیشه خود را در يك شخص فوق‌العاده مرکزیت میدهند، بطور کلی تمام مذاهب امثال دین بودا و کنفوسیوس و مسیح و اسلام و غیره دارای موسسین تاریخی بوده‌اند و نمیتوان گفت عیسی نامی وجود نداشته زیرا که باو خوارق‌العادات نسبت میدهند و او را باوجود بشریت مظهر روح القدس میپندارند. راجع بشخص زرتشت بیشتر شواهد تاریخی و اسناد در دست است زیرا نام او باسلطنت و امکان تاریخی مناسبات کلی دارد، گذشته از این در تاریخ او هیچ مطلب محال و امر خارق‌العاده‌ای دیده نمی‌شود و تنها او را يك واعظ عالم و ناطق فصیح و بلیغ و شخص فوق‌العاده‌ای معرفی کرده‌اند که مثل لوتر Luther عقاید مذهبی و اخلاق اجتماعی دوره خود را در تحت يك شکل مرتب و اصول صحیحی قرارداد و با قوه راستی و درستی و فصاحت بیان و فلسفه عالی و اخلاقی خود قلوب را مجذوب ساخته و زنگ او هام و خرافات را از دلها زدوده آنرا از پرتو مهر مزداروشن گردانید. موضوع این کتاب تحقیق در حقایق اصول اساسی آئین زرتشت است، بشخص و وجود او معتقد بوده‌ام در آنرا توضیح و اصحات میدانم من در این کتاب میخواهم ثابت کنم که حقیقت آئین زرتشت بطور حیرت‌انگیزی پس از قرنهای متمادی امروز تازه‌ترین فکر و مطابق باعلوم و کشفیات جدید است.

این آئین باوجود قدمت زمانی که تاسیس آن گذشته است بطوری اساس آن محکم و صحیح بجای مانده که بخوبی میتواند احتیاجات مادی و معنوی امروزه بشر را رفع نموده لوازم يك زندگانی سعادت‌مند نیکی را فراهم آورد و قادر است که به آسانی اختلافات بین ایمان و عقاید مذهبی را با علم و کشفیات جدید مرتفع سازد.

زرتشت را یا بطوریکه معمولاً میگوئیم زرتشت و آئین او را که بنام او موسوم است ما بوسیله کتب مقدسه‌ای که تا کنون در دست پارسیان محفوظ مانده میشناسیم، پارسیان بقیه ایرانیان هستند که قرن‌ها قبل از این در تحت سلطنت عظیمی که بوسیله کورش یکی از بزرگترین سلاطین دنیای قدیم تشکیل یافته بود میزیسته‌اند و پس از استیلای

عرب از شدت ظلم و تعصب از ایران مهاجرت کرده هندوستان را پناه گاه خود قرار دادند .

پارسیان قوم كوچك ولى بسیار باهوشی هستند كه آئین قدیم خود را نگاه داشته و خوشبختانه قسمت مهمی از كتب مقدسه خود را تا كنون از دستبرد روزگار محفوظ داشته اند «قدیمترین كتب مقدسه آنها گاتهاست كه بزبان اوستا یا زند كه معاصر سانسکریت بوده نوشته شده است و نسبت آن با سانسکریت بهان اندازه نسبت لاتینی است به یونانی .

نژاد آریای قدیم در دوران بسیار کهن وقتی كه بدو شعبه منقسم شده از وطن اصلی خود آسیای مرکزی مهاجرت نموده شعبه بطرف جنوب و پنجاب هندسفر نمودند و شاخه بسوی مغرب در باختر و ایران وطن گزیدند و امواج دیگر این سیلاب آریائی كه بطرف جنوب و مغرب سرازیر شده بود تا حدود مغرب پیش رفته بارو پا رسید بمرور ایام متدرجاً اقوامی كه قبلاً ساكن آن نقاط بودند مستهلك نژاد آریائی گردیدند .

تقسیم شعبه هند از آریا بسیار قدیم است و هنوز تاریخ نتوانسته است بطور یقین زمان آنرا تعیین نماید زیرا اختلافات بین زبان و عقاید هندوان و ایرانیان از زمان کهن موجود بوده است ، «ریك ویدا» Rig - Veda كه تقریباً زمان آن بچهار هزار سال قبل میرسد بزبان سانسکریت نوشته شده فرق آن بازبان گاتها چنانكه گفتیم همان نسبت یونانی را دارد به لاتین و نیز اختلاف بین عقاید مذهبی این دو فرقه از زمان قدیم دیده میشود ، مثلاً بین هندوان و سایر ملل آریا نژاد لفظی كه برای خدا و ارواح مقدسه استعمال می شده از كلمه «دیو» Div اشتقاق یافته كه بمعنی منور و فروغ بخش است در سانسکریت «دیوا» Deva در یونانی «زیوس» Zeus و «تیوس» Theos در لاتین «دیوس» Deus در آلمانی «تیوس» Tius در زبان ایرلند «دیو» Dew كه همه این اسامی بمعنی اصلی سانسکریت یعنی منور و درخشان ولى در زبان ایرانیان برعكس معنی داده شده و دیو روح پلید دانسته شده است . منشاء تمام تصورات

و عقاید مذهبی آریای قدیم تفکر در قواء طبیعت و مناظر طبیعی آسمان با فروغ و انوار گوناگون آن بوده است چنانکه برای خورشید و ماه و ستارگان و ابرو باد و آب و خاك علائم و اشکال مصنوعی درست کرده و آنها را قواء خدایا خدایان كوچك میدانستند و كم كم این تصورات سبب تولید عقیده بخدایان متعدد و شرك گردیده به بت پرستی منجر شد .

در چنین دوره ضلالت و کفر زرتشت پیغمبر (همانطور که حضرت محمدر دوره دیگری بین قوم بی تربیت تر از آریائی ها ظهور کرد) آشکار گردید و مانند يك پیغمبر و مصلح جدی شروع بانهدام بنیان کفر و دو پرستی نموده و بطوری ایمان و عقیده اصلی آریائی را بشکل جدید و بلندی بر اساس یکتا پرستی کامل نهاد که برای يك جامعه متمدن شایسته قبول باشد. خوشبختانه آن اسناد ذیقیمت و تعالیم گرانها تا کنون يك شكل ثابت باقی مانده و اگر چه از حیث زمان بسیار از ما دور است ولی میتوانیم بخوبی حدس بزنیم او چگونه شخصی بود و تعالیمش دارای چه مزایائی میباشد . ما میتوانیم منظرة عظیمی را که قریب سه هزار و دو یست سال پیش از این در شهر بلخ پایتخت باختر تشکیل یافت در نظر خود مجسم نمائیم ، پادشاه و درباریان منتظر استماع بیانات يك واعظ بزرگی میباشد که میخواهد به آنان تعلیم جدیدی آموخته ایشان را براه بهتری دلالت نماید. گشتاسب باظهارات زرتشت گوش میدهد و بالاخره همانطور که سخنان آگستین Augustine در خاطر ایتلبرت EtheIbert موثر واقع شد زرتشت نیز بقوة عقل و فصاحت با دلایل متین شاه و درباریان را پیرو عقیده خود ساخت ، این ترویج عقیده بدون هیچگونه معجزه انجام گرفت زیرا چنانکه خود زرتشت فرموده و در یسنای ۳۰ ضبط است اوفقط بردلایل عقلی اتکاء داشته و مطابق منطق و بیان ادعای خود را ثابت نمود .

عقاید مذهب زرتشت فوق العاده ساده و آسان است ، اساس آن بر یکتا پرستی نهاده شده و خداوند یگانه ای را قائل است که از هر گونه جنبه جسمانی منزّه و مبراست ، نامی که در مزدیسنا بخداوند اطلاق شده «اهورامزدا» است که مختصر آن هر مزد

میباشد و بمعنی سرور دانا و از هر چیز آگاه است، او با فروغ بی پایان یکسان شمرده شده و در انوار بیکران جای دارد، در مزدیسنا اهورامزدا يك مبدأ كل و آفریننده یگانه ای دانسته شده که باید با احترام و محبت فوق العاده او را شناخت ولی فهم چگونگی آن از عهده ماساقت است.

فرق بزرگی که بین مزدیسنا و سایر ادیان موجوده دیده میشود این است که بکلی عقیده «جبر» را تعلیم نمیدهد و همه زشتی و بدی را بارادة مطلق خدا واکذار نمی نماید بلکه او را يك سرور بزرگی تصور مینماید که مطابق قانون مخصوصی و منظمی رفتار مینماید، یکی از آن قوانین که سبب آن بر ما مجهول است قانون ضدین است که در تمام موجودات برقرار میباشد و هیچ نیکی و زیبایی بدون بدی و زشتی وجود ندارد.

دکتر هوک Dr. Haug که یکی از اعظام علمای علم سانسکریت است و سخن او سند سایرین میباشد می گوید:

«زرتشت پیغمبر پس از اثبات آفریننده یگانه غیر قابل تجزیه این مسئله بزرگ را که از زمان قدیم تا کنون دقت جمعی از علمارا بخود جلب نموده که این همه نواقص و بدی و زشتی که در جهان دیده میشود چگونه مناسب با عدالت خداوند شایسته خلقت اوست، این سر غامض را با فلسفه ضدین حل نمود، این دو قوه که از آغاز آفرینش وجود دارند اگر چه مخالف یکدیگرند ولی هم دردنیای مادی وهم در عالم معنوی بایکدیگر توأم میباشد و بهمین جهت است که آنها را دو گوهر همزاد مینامند، این دو قوه متضاد سبب اصلی جنبش تغییرات در سراسر کائنات است و در همه جا حاضر میباشد این دو قوه را در اوستا سپنتا مینو یعنی قوه نیک و انگره مینو قوه بدی نامیده شده است و غالباً انگره مینو با اهریمن در معنی یکسان آمده و سپنتا مینو را باهورامزدا نسبت داده اند.

چنانکه گفتیم اهورامزدا یگانه مبدء کلی است که قوه فهم از ادراك چگونگی آن عاجز میباشد و این دو قوه از آن مبدأ اصلی صادر گردیده که بالاخره قوه نیکی

که پسندیده و اراده اوست بر بدی چیره شده آنرا تباه خواهد ساخت.

آنکتیل دوپرون Auquetil du Perron قدیمترین مترجم زند و اوستا در کتاب خود موسوم به : تحقیقات و مراسم مذهب زرتشت^۱ آئین پارسیان را مختصراً چنین شرح میدهد « اولین عقیده مذهب زرتشت این است که سرور همه نیکی‌ها را می‌شناسیم و می‌پرستیم ، آن سروری که مبدأ راستی و درستی است، یعنی اهورا مزدا ی یکتا و آفریننده سراسر موجودات را با تمام پندار و گفتار و کردار نیک با جسم و روح پاک سپاس و نیایش میکنیم آن ایزدانی را که پاسبان جهانند ، ما آرزو مندیم آن صفات ایزدی را در کردار روزانه خود بجا آوریم تا آن ترتیب و نظم که در همه کائنات وجود دارد در زندگانی ما نیز حکمفرما گردد و در هر حال اهورا مزدا آفریننده یکتای کل و قادر مطلق را در نظر داشته باشیم ، وبا تمام قواء هر گونه بدی و زشتی را از تن و روان خود دور داشته و همواره برای جلال و عظمت مزدا در کار و کوشش باشیم و بنای ظلم و زشتی و اساس بدی را از جهان براندازیم .»

این مذهب ساده و عالی را بهر نامی بخوانیم آئینی است که با افکار جدید بیشتر موافقت مینماید . مذهب زرتشت بطوری مطابق علم و تربیت جدید است که میتوان گفت علمای علم ساینس مانند « هوکسلی » Huxley و فلاسفه‌ای چون « هربرت سپنسر Herbert Spencer و شعرائی مثل « تینیسون Tennyson » همه باطناً علاقه تامی ب فلسفه مزدیسنا داشته‌اند حتی روحانیون بزرگ مسیحی امثال دکتر تمپل Dr. Temple، نیز از این عقیده دور نبوده‌اند اگر مسیحیان فرض کنند که عیسی نیکوترین مظهر سینتا مینو بود کاملاً مطابق عقیده مزدیسنا است . در این صورت ممکن است یکنفر در یکموقع هم زرتشتی باشد و هم عیسوی و هیچ اختلافی بین این دو عقیده حاصل نشود .

آئین زرتشت در يك مقام عالی و در منطقه افكار و خیالات آزاد و جدیدی واقع است که بهیچ وجه مانند عیسویت بارهائی از احادیث و معجزات پیروان خود حمل نکرده ، عقاید مزدیسنا در چند جمله مختصر گنجانیده شده که یکی از مهمترین آنها همان فلسفه ضدین است که یکی از عوامل مهم طبیعت است که از مبدء کل صادر شده ، بنظر من این تنها يك عقیده و فلسفه ای نیست بلکه ذکر حقیقت است و این آخرین نقطه حکمت و حقیقتی است که بشر بآن تواند رسید .

ترقی علم و هنر و کشفیات جدید بهر اندازه پیش برود با این قانون تباین حاصل نخواهد نمود بلکه برعکس هر چه دایره علم و هنر توسعه یابد حقیقت این مطلب بهتر واضح و ثابت خواهد گردید ، و این دلیل خود بر اثبات حقیقت يك مذهب کافی است.

مذهب یعنی احساسات مقدس محبت آمیز نسبت بآن مبدء کل و قوه فائده ای که مافوق فهم و ادراك بشر است ، مطابق این تعلیم ما میتوانیم خدای خود را با کمال حقیقت بوسیله وجدان خود ستایش کنیم بدون اینکه فکر خود را راجع باصل روح القدس مغشوش نمائیم و راجع بمسائلی که هرگز حل نخواهد شد فکر کنیم که چگونه يك درسه و سه دريك می گنجد و معنی فلسفه تثلیث مسیح کدام است .

عقیده بمعجزات که مانند يك سنك آسیای گرانی بگردن عیسویان بسته شده هرگز در دین زرتشت دیده نمیشود. آئین مزدیسنا از این قبیل عقاید بکلی مبرا است. اگرچه برخی از احادیث و روایات راجع بمعجزات از قبیل نوشیدن مادر زرتشت جام هوم را و غیره در بعضی از قطعات پهلوی که اخیراً نوشته شده دیده میشود لکن این قطعات جدید جزو آئین زرتشت نبوده و بهیچ وجه قابل استناد نیست ، در کتب مقدسه اصلی که سخنان و تعلیم برگزیده خود پیغمبر است هرگز دعوی معجزه و الوهیت نشده و در همه جا اساس دین بهی را بر قبول عقل و وجدان نهاده و نتیجه این تعلیم آن است که پایه آئین مزدیسنا بر اساس تغییر ناپذیر محکمی مانده است زیرا تربیت شدگان عصر حاضر محال است ظهور آنهمه معجزات گوناگون را که در سایر

مذاهب وجود دارد باور کرده تصدیق نمایند چنانکه می بینیم متدرجاً آنچه شهادت و دلیل برای اثبات معجزات انبیاء یافته شده در اثر کنجکاوی های دقیق و کشفیات عصر حاضر باطل و معدوم میگردد، برعکس آئین زرتشت دارای مقام بلند است که کشفیات و توسعه علم و هنر جدید نمیتواند در ارکان محکم و متین آن خللی وارد آورد. اختراع «تلسکوپ گالیله Galileo» یا کشف قانون جاذبه نیوتن Newton هرگز سبب تزلزل عقیده پارسیان نخواهد گردید و هیچ لازم نیست که در مقابل این قبیل کشفیات جدید آنها برای اثبات طوفان نوح یا طرز خلقت بطوریکه در سفر پیدایش تورات مسطور است سعی کرده دلایل بتراشند.

یکنفر پارسی کاملاً مطمئن است که هرگز کشفیات جدید با عقاید مذهبی او تباین و اختلافی حاصل نخواهد کرد، نه افسانه رانده شدن آدم و حوا از بهشت و نه عقیده بسلسله نژاد بشر از حیوان وحشی و نمو و ارتقاء تدریجی آن هیچکدام سبب تزلزل عقیده او نخواهد گردید، ولی عیسویان متعصب کیست که بتواند ادعا کند در نتیجه کشفیات و علوم جدید در ایمان او نسبت به مندرجات کتب مقدس تورات و انجیل تزلزلی واقع نشده است؟

بهمان اندازه که فلسفه مزدیسنا دارای مقام عالی است تعالیم اخلاقی آن نیز قابل دقت و یک مجموعه اخلاقی کاملی می باشد که شخص را بانجام وظایف انسانیت وادار میسازد.

دکتر هوک Dr Haug اعمال ذیل را از منعیات و نواهی مزدیسنا شمرده است که ارتکاب آن از گناهان بزرگ است و تا کنون عموم پارسیان از آن احتراز میجویند: قتل، سقط عمدی، مسموم ساختن، زنا برای مرد وزن، جادوگری، غلامبارگی، فریب دادن در وزن و پیمان، عهد شکنی خواه با زرتشتی خواه با غیر، دروغ، بدقولی بدگوئی، شهادت کذب، کسب ثروت بطور غیر مشروع، رشوه دادن و گرفتن، مزد و حق کسی را ادا نکردن، مال وقف خوردن، غصب حق یا تصرف زمین کسی، هرج و مرج و اوضاع حکومت، سرکشی بر علیه دولت عادل و سلب امنیت در مملکت.

بعلاوه صفات ذیل در مذهب زرتشت اکیداً منع شده : جداماندن از شوهر ، نپذیرفتن اولاد ، ظلم بر عایا و زیردستان ، حرص ، کاهلی ، بخل ، تکبر ، حسد ، گذشته از این اوامر و نواهی چند فرمان نیز که مخصوص آئین زرتشت است قابل توجه و دقت می باشد از جمله رعایت حفظ الصحه ، ترحم و پرورش حیوانات مفید ، مهمان نوازی و غریب پروری ، احترام به بزرگان ، کمک و امداد بفقرا و بی نوایان.

بطور کلی باید گفت آئین زرتشت مجموعه کاملی است از جمیع تعالیم نیک و صفات حسنه ای که در همه مذاهب وجود دارد آنچه تعالیم نیک در ادیان بنی اسرائیل دیده میشود بطور بهتر و کاملتر در آئین مقدس گنجانیده شده حتی بعضی تعالیم نیز در مزدیسنا وجود دارد از قبیل منع و مخالفت با تنبلی و گوشه نشینی نهی ریاضت و اعمال شاقه و انزوا و رهبانیت که در دیانت عیسی از آن نام برده نشده.

در تعالیم اوستا تنها بامثله اکتفا نشده است از قبیل اینکه «بهمسایه خود چون خود محبت نمائید» بلکه تعالیم خود و نتایج آن را واضحاً شرح داده و حسن و قبح هر عملی را در نظر خواننده روشن میسازد ، در تعالیم مزدیسنا یک حقیقت عاری از تعصبی وجود دارد که بیشتر از هر چیز جالب توجه و جای حیرت است چنانکه مکرر بمانیگوید «این دستور اخلاقی نه فقط برای زرتشتیان لازم است بلکه برای سایرین نیز مفید میباشد و هر کس مطابق آن عمل نماید خود را خوشبخت و رستگار میسازد»

تعالیم مزدیسنا بطوری عملی و قابل اجراست که از لوازم زندگانی اجتماعی شمرده میشود، مثلاً ترحم و شفقت و پرورش حیوانات مفیده یکی از تعالیم آن است برعکس زجر و آزار آنان و نرساندن خوراک بآنها بموقع یا زدن و کشتن آنها بدون جهت جمله از گناهان بزرگ شمرده شده و پیروان مزدیسنا باید از آن احتراز جویند، اما این سفارش مانند حکم برهمنان نیست که کشتن و آزار حیوانات مودیه را نیز منع مینماید، بلکه مزدیسنا بر خلاف این عقیده ضعف نفس را به پیروان خود تعلیم نمیدهد. دیگر از قوانین تعالیم مزدیسنا که قابل آن است در قرن نوزدهم در اداره بهداشت انگلستان بموقع اجرا گذاشته شود این است که میگویند : «آبرابا پلیدی

نباید آلوده ساخت»، این نیز از آن تعالیمی است که هرگز کهنه نخواهد شد و همیشه برای رعایت حفظ الصحة بشر لازم و مفید خواهد بود.

هر آن روزی که این عقیده که کائنات بیک طرز حیرت انگیزی خلقت یافت از میان برود اعتقاد دیگری که انسان را با مال و آرزوی خود رساند و باصول مسلم قوانین علم و هنر آشنا سازد در خاطر بشر جای خواهد گرفت و این اعتقاد عبارت است از ایمان داشتن بیک مبداء کل، چیزی که ادراك بکنه و کیفیت آن خارج از محیط عقل است. این مبداء کل همان قوه فائده ای است که در سراسر ذرات وجود مؤثر است و آنرا در تحت قانون طبیعت به نمو و ارتقا و ادار میسازد متدرجاً بطرف کمال سیر میدهد مهمترین عامل این نمو ارتقا در کائنات همان اصول ضدین میباشد که در جهان مادی سبب ترقی و تحلیل و افزایش و کاهش موجودات است این دو قوه مخالف نه تنها در جهان مادی موجود است بلکه در عالم روحانی و در اخلاق و فلسفه ها و مذاهب بشر نیز کاملاً مؤثر و جلوه گر است.

مذهب حقیقی مذهبی است که این حقیقت مسلم را بشناسد و احساسات و احتراماتی نسبت به آن مبداء کل نامفهوم داشته باشد و بهتر از همه آنکه آثار نیک طبیعت که در اشکال مختلفه ظاهر است حتی صنایع مستظرفه آثار علم و هنر و پاکی را بایک نظر محبت و احترام بنگرد و آن مزایای طبیعت را بنسبتاید، یا عبارت دیگر هر آنچه از نیکی و زیبایی بهره مند است باید آنرا اثر یا مظهر آن مبداء کل دانسته در حفظ و پرورش آن بکوشیم با تمام قواء در بر انداختن زشتی و بدی کوشا باشیم.

چنانکه گفتیم مذهب زرتشت نخستین آئینی است که این سر طبیعت را کشف نموده و جهان را میدان مبارزه نیک و بد دانسته است و بهمین مناسبت است که هر چیز نیک و زیبارا مقدس شمرده قابل ستایش قرار داده است بدی و زشتی را از آثار اهریمنی دانسته مز دیسنا به عالم مادی و جهان جسمانی بنظر تحقیر ننگریسته بلکه پیروان خود را تعلیم میدهد که از جمیع خوشیهای دنیوی و نعمت های طبیعت، بهره مند و برخوردار گردند.

از ابتداء ظهور مسیحیت يك لکه تیره گونی از انزوا و گوشه نشینی که مخصوص عقاید آسیائیها است بر آن نهاده شده و تا امروز نیز آن مذهب نتوانسته است خود را از آن نجات دهد در قرون وسطی و دوره انحطاط سلطنت روم این عقیده بعدی تقویت یافت که متدرجا به پرستش زشتیها و زندگانی کثیف منجر شده بود بطوریکه هر چیز نيك و زیبا طرف تنفر دینداران و مومنین واقع گردیده و تقرب بآن از گناهان شمرده میشد و عبادت و اعمال حسنه را عبارت از رهبانیت و انزوا و ریاضت با اعمال شاقه مینداشتند .

این قبیل عقاید باطل بر ضد تمدن اجتماعی و مخالف حیات مدنی بشر است و نیز بهیچوجه مطابق تعالیم موسس دیانت مسیح نمیشد ، عیسی یکی از افراد بنی اسرائیل بود که بین آن ملت ظاهر گردید و صلاح و مقتضیات وقت را در نظر گرفته آنانرا براه حقیقت راهنمایی نمود و بارگراں مراسم سخت مذهبی و اوامر و نواهی مشکل انبیاء سابق بنی اسرائیل را از دوش قوم برداشت چنانکه وقتی روز سبت از مزارع میگذشت و شاگردانش خوشه میچیدند کاهنان یهود متغیر شده سبب پرسیدند جواب داد :

پسر انسان مالك روز سبت است نه سبت مالك انسان

عقیده به انزوا و عدم توجه بعالم مادی و ریاضت و رهبانیت مسیحیان در دوره جدید شیب شده است که عده زیادی در اروپا بکلی از قید مذهب آزاد شده یا برخلاف آن رفتار می نمایند. مسیحیان پابند پاره قوانین و مراسم بی فایده هستند که بهیچوجه در عصر حاضر قابل اجرایی باشد مثلاً معتقدند روز یکشنبه روز توبه است و رفتن بکلیسارا بطوری از فرایض حتمی و لازم می شمارند که این مسئله خود اسباب زحمت مردم شده و اگر از آن اطاعت نمایند بعنف و اجبار است نه به میل و رغبت برای کار گران که تمام ایام هفته را بزحمات مختلفه اشتغال دارند بسیار ناگوار و سخت است که روز یکشنبه که تعطیل آنها است رفتن برای بازی و گردش تماشای موزه ها و قرائتخانه ها برایشان حرام باشد و مجبور باشند برای خوشنود ساختن خدا

درزوایای تاریک کلیساها گردهم مجتمع گردند .

در آئین زرتشت نظیر چنین اوامر سخت و بیجا دیده نمی شود و بهمین سبب است که با افکار جدید نزدیکتر و بهتر موافق با تمدن کنونی است .

مذهب زرتشت پیروان خود را در این قبیل امور مذهبی آزاد قرار داده و تنها اعمال نیک آنان را سبب خورشنودی خداوند میداند و هیچگونه مراسم بیفایده و مشکلی را بر آنها تحمیل ننموده و آنها را بقیود اوها و خرافات پابست نساخته است اینک از آنجائیکه قسمت عملی یک مذهب مهم تر است از قسمت فلسفی باید دید پیروان زرتشت چگونه آن آئین را در عمل آوردند و قوانین مزدیسنا چه تأثیری در آنها بخشید چون بدقت در تعالیم زرتشت و اثرات آن در آئین زرتشتیان تعمق نمائیم خواهیم تصدیق کرد که ادعای آن مذهب که خود را آئین بهی می خواند کاملاً مقرون بصحت است .

گروهی از پیروان این آئین قوم قلیل پارسیان میباشد که در هندوستان مسکن دارد و در نتیجه هوش و ذکاوت فطری و کار و کوشش راستی و درستی و سخاوت و جوانمردی دارای مقام عالی گردیده و در تجارت و صنعت و علم و هنر ترقیات فوق العاده از ایشان آشکار شده چنانکه میتوان آنها را پیشقدم ترقی و تمدن هندوستان دانست و اولین کسانی که در بمبئی بکشتی سازی و احداث راه آهن و تأسیس کارخانجات اقدام نمودند پارسیان بودند .

در امور تجارتي و غیره بین پارسیان قراردادهای کتبی ندرتاً نوشته می شود و تنها قول آنها برای اطمینان طرف کافی است . در نقاط دوردست هندوستان مانند عدن و زنگبار نیز تجار پارسی بدرستکاری و امانت معروف و طرف اعتماد عموم می باشند. فضایل اخلاقی و تمایل فوق العاده بکار و کوشش در امور خیریه را باید یکی از خصایص روح پارسیان شمرد که در بین عموم طوایف هند مشهور و موصوف بآن می باشند. پارسیان در نتیجه این صفات حسنه در هندوستان دارای مقام عالی شده اند

واهایی آنسرزمین همواره بایشان بانظر احترام مینگرند چنانکه وقتی برای ریاست بلدیة بمبئی اخذ رأی بعمل آوردند با کثرت آراء همه اقوام هندوستانی و اروپائی یکنفر پارسی را بآن مقام انتخاب نمودند.

بهترین نشان تمدن و دلیل لیاقت يك ملتى حالت مقام زن در بین آنان است. هر جامعه‌ای که مردان آن زنان خود را پست و زبون و محروم از حقوق مدنى دانند دلیل پستی و زبونی آن جامعه و ملت است، جامعه‌ای که افراد آن بمقام حقیقی زن پی نبرده‌اند روح نجابت و نیکی در آن ملت وجود ندارند، احترام زن و شرکت او در حقوق اجتماعى تنها شرط و نشانه‌ایست که بوسیله آن ملت متمدن و نجیب را از وحشی و بی تربیت میتوان تمیز داد، گذشته از اینکه احترام زن نشان نجابت است قوه‌ایست که مردم را از هوا و هوس نفسانى نیز نجات میدهد.

از این حیث نیز پارسیان از تمام ملل شرقى گوی سبقت را ربوده‌اند و مقام زن در جامعه پارسیان کاملاً مطابق با تمدن اروپائی میباشد و این تمدن نتیجه تعالیم مقدسى است که از هزاران سال قبل بوسیله زرتشت بآنها رسیده. در اوستا کتاب مقدس پارسیان، همیشه زن يك جزء مهم جامعه شناخته شده و در همه حقوق اجتماعى حتى در مراسم مذهبی نیز با مرد برابر و همسر است. در ادعیه زرتشتیان هر جا از فروهر در گذشتگان یاد شده فروهر زنان پارسانیز ستوده شده است.

سابقاً بواسطه آمیزش و زندگانی که قرن‌ها پارسیان با ملل مختلفه هندوستان داشتند مجبور بودند مطابق قوانین و رسوم فرمانفرمایان هندو و مسلمان رفتار نمایند از این جهت زنان آنان نمى توانستند ظاهراً در جامعه دارای مقام عالی شوند، با وجود این درجه و مقام زن در خانواده‌های پارسی باقی بود تا آن که پس از استقرار حکومت انگلیس در هندوستان خانمهای پارسی توانستند مانند متمدنترین ملل عالم آزادانه در امور اجتماعى با مردان خود شرکت جویند، جامعه پارسی بطوری در این باب ترقی کرده که باید خانمهای پارسی در تعلیم و تربیت و کسب علم و هنر حتى از طرز لباس زیبایشان بهیچ وجه از خواهران مغرب خود عقب نیافتاده‌اند، در جامعه

پارسی يك علاقه فوق العاده جالب توجهی به تأسیس مدارس و توسعه دایره معارف دیده می شود عموم طبقات پارسی غنی و فقیر بدون استثنا تحصیل علم و کسب هنر رایجی از فرایض وجدانی و مذهبی خود می شمارند و بهمین جهت است که اغلب آنها در زمینه علم و هنر دارای ترقیات فوق العاده می باشند و درجاتی را که در مدارس عالیّه حائز می گردند با اسکاج Scotch آلمان و سایر درجات علمی ممالك متمدنه اروپا مطابق است ، در این تعلیم و تربیت دختران پارسی نیز شرکت دارند چنانکه در مدرسه طب عدّه از دختران پارسی بدون هیچ مانعی با پسران در يك کلاس همدرس می باشند ، کسانی که از پستی و پرده پوشی زنان مشرق زمین آگاهی دارند قیمت این روح آزادی و حقیقت که در مذهب زرتشت وجود دارد بخوبی می توانند بشناسند .

دیگر از صفات مشهور و خصایص اخلاقی پارسیان نوع پرستی و معاونت عمومی است که نسبت بعده و ثروتشان بسیار زیاد است و چیزی که بیشتر جلب توجه میکند این است که خیرات و سخاوت پارسیان نه تنها برای ملت خودشان است بلکه بدون هیچگونه فرق نوع پروری آنان شامل حال همه ضعیفا و فقرا می باشد و صدها ملل و اقوام مختلفی که در هندوستان وجود دارند از مؤسسات خیریه پارسیان بهره مند می گردند ، چنانکه اخیراً یکی از پارسیان دویست هزار روپیه برای تأسیس يك مریضخانه زنانه تخصیص داد که در تحت ریاست دکترهای زنانه (دکترست ها) اداره شود ، بدیهی است چنین مریضخانه ای فقط برای پارسیان نیست زیرا زنان پارسی رجوع بدکترهای مرد را بد نمی شمارند بلکه زنان هندو و مسلمان زیادتر از آن مریضخانه استفاده می برند ، این روح حقیقت و نوع پروری که در ملت پارسی دیده می شود یکی از مزایای آنان است که در سایر اقوام مشرق زمینی دیده نمی شود حتی باید انصاف داد که در این باب ملل اروپائی خودمان نیز از پارسیان عقب افتاده اند ، در انگلستان مبالغ زیادی راجع بامور خیریه تخصیص داده می شود ولی بدبخانه خیلی کم دیده شده که برای امور عام المنفعه و خیرات عمومی بدون فرق مذهب و ملت بمصرف برسد برعکس در بین پارسیان در کمک بفقرا و امداد ضعفا يك

جنبش وعلاقه مخصوصی دیده میشود چنانکه سالی نمیگذرد که شنیده نشود یکی از پارسیان متمول مؤسسه خیریه بنانموده و خدمتی بنوع نکرده است، بهترین نمونه این قبیل اشخاص سرجمشیدجی جی جی باهای Sir Jamshidjee Jijibhoy است که نام او در سخاوت و دستگیری بینوایان در سراسر هند و اروپا ضرب المثل و مشهور است او یکی از هزاران اشخاصی است که نام پر افتخار پارسی را بنوع پرستی و خیرخواهی عمومی در جهان مشهور ساختند.

این روح سخاوت و خیرخواهی پارسیان در نتیجه مذهب پاک و آزاد آنهاست که تا این درجه روح آنها را پاک و نیکی پرورش داده، پارسیان در مقابل آنهمه صدمات، اخلاق و روح پاک را که از مذهب آنها بآنها رسید فراموش ننمودند و اگر چه چندی گرفتار دستبرد روزگار غدار واقع گردیدند ولی افتخار دارند که ستمکش بودند نه ستمگر.

مذهبی که تعالیم آن در روح پیروانش تا این درجه موجب اثرات نیک گردد بیشک باید تصدیق کرد که بهترین مذاهب عالم است، درختی که دارای چنین بارهای نیکو باشد البته درست و نیکوست.

احصائیه هندوستان خود بهترین شاهدیست که حکایت از نجابت و بزرگواری پارسیان و اثرات تعالیم مذهب آنها مینماید. چنانکه در احصائیه شهر بمبئی متوفیات پارسیان نسبت بنفوسشان کمتر از سایرین است و در شهری که ده هزار گدا از ملل مختلفه وجود دارد پنج گدای پارسی دیده نمیشود، این احصائیه شاهد تعالیم مذهب پارسیان و اثرات نیک آن است که پس از قرنهای روح آنان را هنوز بمزایای اخلاقی محفوظ داشته البته عمل مطابق چنین مذهب و تعالیم مقدس برای ترقی و تمدن بشر کافی است.

اگرچه ما همه زرتشتی نمیشویم لکن بزرشتیان رشک میبریم که دارای چنین مذهب مقدس و تعالیم عالی میباشند که در عالم معنوی دارای آن فلسفه و روحانیت کامل و در حیات اجتماعی بشر تا این درجه سودبخش و مفید است.

فصل چهاردهم

(کتاب سموئیل لئک)

طرز ستایش

چند شعر از «بایرن Byron» بیانات «کارنیکی Carnegie» - ستایش طبیعت بین پارسیان - یکشنبه عسویان - وعظ - تاثیرات موسیقی در روح - آئین زرتشت قانون عملی زندگانی است - نظافت و صحت ادعیه زرتشتیان - مذهب آینده جهان -

«بایرن» شاعر مشهور میگوید:

«بیجا نبوده که ایرانیان باستان، محل ستایش خود را بر قله کوههای بلند قرار میدادند، محلی که از آنجا مناظر زیبای طبیعت نمایان است، در آن ستایشگاه باز و آزاد بدون دیوار روح مقدسی ستوده می شده که در مقابل عظمت و جلال آن همه معابد مصنوعی بی قدر و قیمت است این همه ستونهای منازل پروردگاران یونان رابه بین و با آن ستایشگاههای طبیعی ایرانیان یعنی زمین و آسمان مقایسه کن، آری آن ستایشگاههایی مقدس است که در آنجا ستایش تو محدود نیست» (چیلد هرالد

Byron's Child Hersld (۹۱۳

ملیونر مشهور امریکائی « اندرو کارنیگی Andrew Carnegie در ضمن سفرنامه خود بدور دنیا مطالب جالب توجه ذیل را راجع بعبادت زرتشتیان که خود در بمبئی دیده بیان می کند.

« هنگام غروب موقعیکه آخرین پرتو خورشید در پس دریای مواج فرو میرفت و اشعه سیمین هلال ماه از افق میدرخشید ، جمعی از پارسیان با نانشان با لباسهای زیبا و مجلل در ساحل دریای هند جمع بودند این روز بواسطه رؤیت هلال ماه نزد این ستاینندگان طبیعت مقدس بود . آتش مقدس بهترین وضعی در آن محل تابان بود یعنی که خورشید در منتهای درجه زیبایی خود آخرین پرتو گلگون خود را از صفحه گیتی بر میگرفت امواج عظیم اقیانوس هند با بهت تمام در حرکت و نسیم دلکش ملایمی از روی آن بساحل میوزید پارسیان با قیافه های پراز ایمان در مقابل چنین منظره ای که روح هر بیننده باذوقی را مجذوب میساخت مشغول عبادت اهورا مزدا خداوند یکتا بودند در حقیقت هیچ ستایشی را بهتر و ساده تر از این نمیتوان تصور نمود . این طرز ستایش طبعاً روح بیننده را متأثر نموده متوجه يك مبدء كل میسازد و از برای ستایش آن برمی انگیزد . چنانکه من نیز بی اختیار در این طرز ستایش با آن جمع پارسی شریک شده در مقابل عظمت طبیعت سرودگوی آفریننده یگانه گردیدیم در این ستایشگاه طبیعی جز آواز موجهای عظیمی که بساحل در میغلطید موسیقی دیگری نبود و در واقع نیز جز این موسیقی مقدس طبیعی هیچ ارغوانی لایق آن نیست که با سرود ستایش خداوند هم آواز گردد .»

اگر طرز ستایش زرتشتیان را با آلبیسا های خود مقایسه نمائیم وضع عبادت ما در مقابل آن بکلی بی معنی خواهد بود .

پارسیان از آثار طبیعت متوجه آفریننده و موثر حقیقی شده از معرفت ایزدی بهره مند میگرددند .

در موقع ستایش يك روح حقیقت و فلسفی ساده و راستی در آن توأم دیده می شد که در سایر معابد دیده نمی شود ، من در آن ساعتی که قلباً با این عده مشغول

عبادت بودم در يك عالم روحانیت و حقیقی سیر نموده لذت می بردم همان روحانیت و حقیقتی که در آن ساعت سرتاسر آن فضای مقدس را احاطه کرده بود ، من در مسافرتهاى خود مکرراً مراسم عبادات گوناگون ملل و مذاهب مختلفه را دیده ام که غالباً غم انگیز و با آه و ناله صورت میگیرد ولی تاکنون ستایشی باین طرز نیک که در بین پارسیان معمول است ندیده و در آینده نیز امید ندارم که مراسم مذهبی ای ببینم و مرا مانند آنچه در ساحل دریای بمبئی دیدم مجذوب خود سازد .»

بیانات «کار نیگی» از حقایق مسلمی است که من از صمیم قلب آنرا تصدیق می نمایم زیرا این طرز ستایش ساده ترین و بهترین وسیله ای است که رشته ایمان و محبت بشر را بآن مبداى کل متصل و محکم می سازد . اگر این مراسم ساده طبعی را بنظر آورده و با مراسم مذهبی و طرز عبادت روز یکشنبه عیسویان مقایسه نمایم خواهیم دید ما فرسنگها از حقیقت عبادت دور افتاده ایم و بطوری خود را آلوده به مراسم بیجا و بیفایده ساخته ایم که حدی از برای آن متصور نیست .

سابق مواعظ مذهبی «لثیمر . Latimer و «ژان کناکس John Knox دارایی اهمیت بود زیرا در ضمن مواعظ مذهبی مسائل مهم سیاسی و اجتماعی را گوشزد جامعه می نمودند و در واقع مجلس و عظ درس نصیحت بود که مردم را براه صواب و صلاح راهنمایی می کرد ولی امروز در نتیجه توسعه دایره مطبوعات از اهمیت وعظهای مذهبی کاسته بلکه بکلی بی فایده است زیرا آنچه سابقاً بوسیله مواعظ انجام داده می شده حالا بتوسط انتشار مقالات جراید صورت می گیرد در عصر حاضر اگر بخواهیم راجع باوضاع مملکتی و قضایای اجتماعی کسب اطلاع کنیم یا آنکه نواقص اجتماعی خود را گوشزد جامعه نمایم باید رجوع بجرايد کنیم نه آنکه بمجالس و عظ حاضر شده گوش بروایات و احادیث قدیمه دهیم. مجالس و عظ کنونی در حقیقت بمنزله قالبی است که اشکال مختلفه سنتی در آن ریخته شده و تنها موضوعیکه در آن مجالس مطرح مذاکره واقع می گردد و در اطراف آن صحبت می شود جملات و مطالب نالازمی است که مکرر شنیده و میدانیم که هیچگونه استفاده

معنوی از آنها متصور نمی باشد .

در مدت عمر خود بسیار تجربه ها کرده ام و در اثر دخول در اجتماعات مختلفه و معاشرت با ملل متنوعه و رجوع بکتاب گوناگون و استماع مواعظ بیشمار با عقاید و افکار بسیاری آشنا شده ام و بسا مواعظ و نصایح آنرا شنیده و فهمیده ام با وجود این نمی توانم بگویم در نتیجه این کنجکاویها از آن تعالیم و مواعظ در من تغییری شده باشد و مرا بهتر و نیکوتر ساخته باشد ، اگرچه این دلیل بر عیب و نقص و اعظ شمرده نمی شود ، بسیاری از آن وعاظ نیز اشخاص پارسا و نیک بنظر می رسیدند و شاید اگر خود من نیز بجای آنان بودم نمی توانستم بهتر از آن وظیفه خود را انجام دهم . ولی چیزی که از تاثیر کلمات و مواعظ آن ها کاسته بود این بود که آن ها بطوری خود را برنجیرهای گران اوامر و نواهی بسته بودند و چنان گرفتار قیود بیهوده مختلفه بودند که بهیچ وجه نمی توانستند از راه معمولی خود قدمی فراتر نهند ، و مجبور بودند در همان راه تنگ و تاریکی سیر کنند که از هزار سال قبل اجدادشان پیموده اند .

در مراسم مذهبی و عقیده عیسویان يك نقص بزرگ موجود است که بیش از حد ما را پابند فلسفه و روحانیت صرف ساخته بطوریکه فرصتی برای تفکر در زندگانی اجتماعی باقی نمیگذارد . خوب بود در زمان تجدید نظر در مراسم مذهبی در این موضوع دقت شده بود و برخلاف عقیده کشیشان اساس دیانت مسیح را بر شالوده عقل و علم می نهادند آنوقت ممکن بود مندرجات انجیل عقیده ثابت دنیای مسیحیت بشود . همچنین اگر مبنای مواعظ نیز بر روی عقاید معقول و مطابق علم بود یقیناً بیشتر مورد توجه و موثر واقع میگردید ولی پیشوایان مذهبی بطوری خلق را گرفتار اوام و خرافات و پابست اوامر و نواهی بیجا نمودند که متدرجاً تأثیرات مذهبی از جامعه زایل خواهد گردید و کسی حاضر باطاعت قوانین و قبول روایات مخالف عقل و علم نخواهد شد .

امروزه برای اصلاح این نواقص و تهییج احساسات مذهب دوستی بهترین وسیله انتشار کتب مفیده است و همچنین بوسایل مختلفه مانند موسیقی ممکن است در روح

اشخاص تولید احساسات روحانی نمود . موسیقی زبان مذهب و بهترین مترجم روح است، نه فقط بواسطه ظرافت و زیبایی خود دارای این مزیت می باشد بلکه برای آنکه میتواند بطور غیر مستقیم ماراتوجه افکار و آرزوهای روحانی گرداند یا بزبان دیگر موسیقی بهترین وسیله ای است که می تواند احساسات خموده بشر را بهیجان آورد و روح را بسوی مطلوب خود هدایت نماید .

اگر « دیمسرات Demonstrat » و « توماس اکویناس St Thomas Aquinas » یا « دناس سکاتوس Duns Scotus » با شرح و بسط بخواهند ثابت کنند که چند فرشته میتوانند بر سر يك سوزن بنشینند ابتدا فلسفه و منطق آنها در خاطر من اثر نخواهد نمود ولی وقتی آهنگ دلنواز موسیقی روحم را باهتزاز آورد می توانم فرض کنم که آواز فرشتگان بگوش میرسد . از يك حیث کلیسای کاتولیکهای روم بر سایر کلیساهای عیسویان مزیت دارد زیرا آنها سعی دارند بواسیل ظاهری نظر شخص را بحقیقت مذهب متوجه سازند ، لباس کشیش ، زانو زدن و حرکات او ، نماز بزبان لاتین ، شعله شمع ها که بطرف آسمان زبانده می کشد ، عود سوزان و بخور خوش که صعود می کند ، موسیقی ای که بوسیله اساتید آن فن درترنم است ، همه اینها وسایلی است که روح و احساسات شخص را بیک نقطه عالی و مخصوص که آنرا مذهب مینامند معطوف می دارد .

از این لحاظ نیز دین زرتشت کاملاً بدین های دیگر ترجیح دارد زیرا در آن آئین همه آثار نیک طبیعت که میتواند مارا یاد آور آفریدگار یگانه گرداند ستوده شده زیرا چون چیز نیک و زیبایی را مینگریم و از حسن آن متحیر یا متلذذ می گردیم آنگاه بی اختیار بسازنده و آفریننده آن از همیم قلب درود فرستاده و خاموشانه آن قوه توانا و فروغمند را بایش می کنیم که موجد اصلی این نیکی و زیبایی میباشد . این طرز ستایش با این پاکیزگی و سادگی یکی از خصایص آئین زرتشت است که از قرنهای پیش به بشر تعلیم داده شده است تمام ظلمت فجایعی که در قرون وسطی سطح اروپارا فراگرفت از این سبب بود که زهد و تقوی با کثافت و اوهام مخلوط

آئین زرتشت - طر زستایش / ۵۹

گردیده بود بطوریکه دلیل زهد و تقوی آن بود که زاهد در پیراهن ضخیم کیفی بسر برد که از آن کرم بریزد و عابد در منتها درجه کثافت زندگانی کند که هیچکس رغبت ننماید باو نزدیک شود این قبیل عقاید سخیفه در آئین زرتشت دیده نمی شود برعکس ریاضت و قلندری و زندگانی مجرد و کثیف در مذهب زرتشت از گناهان شمرده شده است.

امروز وقتی ماسرخ زاهدان مسیحی قرون وسطی را میخوانیم که چگونه در کثافت غوطه ور بودند و آنرا دلیل زهد و تقوی می دانستند بر آن عقاید سخیفه میخندیم لکن اگر بدقت ملاحظه شود خودما نیز در این عصر تمدن بطور دیگر پابست اوهام و خرافات می باشیم مثل روز یکشنبه اجتماع در هوای گرفته و تاریک کلیساها رانیک پنداشته و امیدواریم باین وسیله خود را سعادتمند و رستگار سازیم در حالیکه این نیز خود یک قسم از اوهام و عقیده بی نتیجه ای است که در دماغ عیسویان جا کرده است. تعادل بین عوالم روحانی و جسمانی یکی از مهمترین تعالیم آئین زرتشت است که پس از هزاران سال عقیده دنیای متمدن جدید امروزی گردیده است کارگران و رنجبران که عمر خود را در زوایای شهرهای پر جمعیت در کمال سختی و سیه بختی می گذرانند بهتر متوجه این نکته مهم می باشند که اولین شرط نمو و ترقی اخلاق و روح همانا آسایش زندگانی مادی است.

اگر ما بخواهیم کسانی را که از کاروان تمدن و ترقی بازمانده اند براه سعادت هدایت نمائیم بهترین وسیله این است که وسایل آسایش آنها را فراهم آوریم بهمین ملاحظه است که خیر اندیشانی که در صدد خدمت بنوع می باشند همواره سعی دارند ابناء جامعه و اطفال خردسال را از حدود محیط زشتی و فحشا دور داشته دردهای خوش آب و هوا و وسایل تعلیم و تربیت آنان را فراهم آورند تا جسماً و روحاً آسایش آنان تأمین گردد. این طریقه تعلیم و تربیت بهترین وسیله تهذیب اخلاق و نجات سیاه کارانی است که در اثر جهالت یا خرابی محیط در گرداب فحشا غوطه ورنند. جای خوشوقتی است که در انگلستان باین نکته مهم برخورد کرده اند چنانکه در بهترین

نقاط لندن موسوم به «انتهای شرقی لندن» East End of London موسسه عالی‌ای بنام «قصر عمومی people's Palace برای انجام این خدمت تشکیل داده شده است فواید این قبیل موسسات فوق‌العاده بحال جامعه موثر و حقیقه قابل قدردانی و تقدیس است درواقع باید آنرا یک هدیه و نذر برارزنده دانست که برضد اهریمن تقدیم اهورا مزدا میگردد .

هیچکس نمی‌تواند منکر این حقیقت شود که طرز ستایش زرتشتیان دارای عالیت‌ترین فلسفه روحانی و اخلاقی می‌باشد زیرا در مذهب زرتشت ستایش یعنی شناختن همه نیکی‌ها و زیبایی‌های صوری و معنوی .

یکنفر زرتشتی برای انجام ستایش و عبادات خود منتظر موقع معینی نیست نور خورشید از آغاز طلوع تا هنگام غروب، پرتو سیمین ماه جهانتاب، گنبد نیلگون آسمان و ستارگان درخشنده، قطعات ابرسپید رنگ که در اطراف افق پراکنده است کوه‌های عظیم و با ابهت، مزارع زمردین رنگ، دریا و امواج خروشان آن که بر بستر یک میغلطد، همه این آثار طبیعت وسیله و واسطه عبادت زرتشتیان است و هر یک از آنها کافی است که آفریننده یگانه و موجد اصلی را یادآور آنان سازد . این تعلیم زرتشت باندازه‌ای ساده و عملی است که اگر یکی از زرتشتیان از مرکز و وطن خود دور مانده و در شهر بیگانه‌ای وطن گزیند نیز از این نعمت ایزدی محروم نخواهد ماند و لازم نیست برای ادای عبادت خود بجستجوی مکان و زمان مخصوصی بپردازد، یک نظر بآسمان پر از ستاره و ماه درخشان اگرچه از خیابانهای لندن هم باشد کافی است که او را یادآور اهورا مزدا و یکتا سازد .

نه تنها این آثار طبیعت بلکه جمیع آثار صنایع مستظرفه نیز قادر است که روح و احساسات یکنفر زرتشتی را بهیجان آورده متوجه معبود خود سازد زیرا در آئین زرتشت بت‌ستایش هر چیز نیک و زیبا و سودرسان دستور داده شده است بطوریکه اگر در نقطه‌ای برای اصلاحات سیاسی، ادبی، تجارتی، علمی، اقتصادی و غیره انجمنی دایر گردد و جمعی برای مصالح ملت و مملکت مصمم خدمتی گردند یکنفر

آئین زرتشت - طرزستایش / ۶۱

زرتشتی حقیقی می‌تواند بگوش هوش آواز آرزوی بشر را بشنود و مطابق تعالیم زرتشت بر خود فرض داند که با تمام قواء در شرکت با آن جمع همراهی نماید تا شاید بتواند وظیفه مذهبی خود را انجام داده در بهتری و سعادت جهان کوشش کرده باشد.

این است که هر زرتشتی در دعای خود می‌گوید :
« بشود که ما با همه نیکان و راستان هفت کشور زمین همکار »
« و انباز شده در بهتری و نیکی جهان و جهانیان بکوشیم »

هفت مراحل روحانی

مرحله نخستین

فروغ راستی

بنابر تعلیمات زرتشت تکامل در این جهان و پس از آن جاودانی در سرای دیگر در ساحت اهورامزدا که آن را در اوستا بخشایش هوروات و امرتات گویند باید غایت آمال هر یک از نوع بشر باشد. عبارت دیگر بزبان تصوف چنین می توان گفت که در این دنیا پس از طی مراحل پارسائی و نیل باوج کمال در دار بقا شایسته صحبت معشوق بی همتا توان شد.

زرتشت وسائل نجات و راهی که ما را بسر چشمه حیات ابدی رساند در تحصیل صفات امشاسپندان موعظه کرده همی فرماید:

باعزم راسخ و ثبات در ایمان روح فنا ناپذیر یعنی آن شعله معنوی که در خاطر هر یک از ما زن و مرد بدون استثنا بودیعه گذاشته شده قادر است که این صفات ایزدی را فرا گرفته از پرتو آن بسر منزل مقصود رسد چیزیکه زنجیر دست و پای ما گشته ما را از تکاپوی بسوی مدارج بلند باز میدارد همان طرز زندگانی است که خود آن را فراهم آورده ایم ار نه میتوانیم باحافظ هم آواز گشته گوئیم:

«فیض روح القدس از بازمدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد»

آئین زرتشت -- فروغ راستی ۶۳/

غالباً حافظ از آستان پیر مغان جویای حل معما و خواستار داروی درد درونی خویش و فیض روح القدس است گوئیا در پیر مغان تأیید نظر مزدا است که نزد شاعر شیراز چراغ معرفت و دانش و هادی راه راست گردید.

نخستین صفت اهورا مزدا که زرتشت هر يك از ما را بداشتن آن توصیه نموده صفت راستی و درستی است در آئین مزدیسنا «امشاسپنداشا وهیشتا» بمعنی آن قرارداد شده قرن‌ها پیش از مسیح فیلسوف یونانی فیثاغورس گفت که «بر طبق تعلیمات زرتشت خداوند با راستی یکسان است و از پرتو راستی می‌توان بیمارگاه قدس خداوندی رسید.

خوان فیض راستی ایزدی درهمه‌جا از برای همه کس گسترده و مهیاست بقوم و یا مذهبی تخصیص ندارد فقط غرور و تعصب است که ما را از استفاده از این مائده آسمانی محروم می‌سازد دل انسان سرچشمه این فیض ربانی و منزلگه این نور ازلی است آموزگار حقیقی و هادی راه راستین کسی است که بما می‌گوید: «از کان دل خویش گوهر تابناک سعادت بجوی، از جام جهان نمای دل خویش خواستار فیض سرشار باش، بکوش تا استعداد درونی تو صورت خارجی گیرد و از آن خط سیرت روشن و درخشان خواهد شد.

«روتوز نگار از دل خود پاک کن بعد از آن نور را ادراک کن»

کسیکه مدعی است که او فقط مالک این صفت است و این فروغ بیکران ایزدی در شخص او حدود و ثغوری پذیرفت و هر چند که دیگران در طلب تکامل کوشا باشند بدون پیروی از وی نجات نیینند و بر منزل مقصود نرسد چنین کسی خود کاملاً از صفت رحمانی برخوردار نیست.

زرتشت تعلیم می‌دهد که هر زن و مرد شخصی آزاد و در انتخاب ره راستین و دروغین مختار است این تعلیم از يك قطعه اوستا درجائیکه می‌گوید «ایوپتاویو اشیه» بخوبی برمیآید یعنی «فقط يك راه برای نجات موجود است و آن راه راستی است» این‌طور زرتشت مذهب آزاد راستی را بیک ملت آزاد ارائه داد.

امتیاز دادن میان بدی و خوبی را بهوش فطری انسان برگذار کرد یگانه اعتمادش بقوه راستی بشر است و از برای پیشرفت رسالتش فقط بهمین قوه چشم دوخته است چه او بخوبی میدانند که استعداد مرددانا بکدام طرف او را خواهد کشاند «به پیروان خود نیز می گوید همین راستی است که نعمت جاودانی را نصیب تان ساخته با فرید گارتان ملحق خواهد نمود»

زهی جای مباحثات است از آنکه قوم آزاد ایران در قدیم طوری خط سیر خود را برگزیده و بقسمی دارای صفت ایزدی شد که در تمام دنیای متمدن براستگویی مشهور و مایه سرافرازی وطن مقدس پیغمبرش گردید امروز از این افسرده ایم که از نام پارینه مازد در صفات تاریخ روزگار اثر و نشانی نیست* بیاد عهد درخشان کهن بنام فرو فروغ همای راستی ایرانیان را عموماً و زرتشتیان را خصوصاً باید که در طلب گمشده خویش پویا بدست آوردن گوهر اخلاق نیک و راستی و درستی که در چاه دلها مستور مانده کوشا باشند.

اینک به بینیم که چگونه میتوان دگر بار کامیاب گشته بصفه ایزدی آراسته گردید، نخست باید شك و تردید را از خود دور ساخته بطور حتم و یقین بدانیم که کاوش ما بیهوده و عبث نیست و کوشش مانه از قبیل شکار عنقا و اکسیر احمر است بلکه آن گوهر یکه جوای آن هستیم در باطن خود ماست و پس از چندی کوشش و پارسائی بدست خواهد آمد پس باید مانند جلال الدین رومی گفت:

«چون ز چاهی میکنی هر روز خاک لا جرم روزی رسی بر آب پاک»

نه آن که ما این گوهر و یا روح مینوی را از اثر کار خویش خواهیم آفرید و از کتم عدم شعله ای خواهیم برانگیخت این روح پیش از آن که ما پابدایره زندگانی بگذاریم وجود داشت از طرف عالم بالا بقلب عنصری ما بود بعه گذاشته شد تا در طی زندگانی مشعل هدایت ما باشد فقط ما از هوا و هوس دنیوی خیره گشته شب پره سان از نور حق روی بر تافتیم و پرده ظلمت شهوات میان ما فاصله گشته از خصلت ایزدی بیگانه و با خوی زشت اهریمنی آشنا گشتیم ارنه بقول مرددانیسی

* البته باید توجه داشت که چهل و اندی سال از نوشتن این کتاب میگذرد

چراغ راستی همیشه افروزان است اگر ما از شعاع آن محروم شدیم دلیل عدم نور افشانی نیست .

پس با چنین ایقان و عزم راسخ که آنچه در خود ماست بعرصه ظهور خواهیم آورد و از غرقه دل خودمان است که فروغ راستی تابیده خطسیر ما را تا بمنزلگه دوست و منبع فروغ بی پایان روشن خواهد نمود باید در دومین حله پس از دیدن کلیه پرده های شك و ریب زبان خود را که کلید مخزن دل است همان دلی که طلوع صبح سعادت راستی را از افق آن خواستاریم بدروغ نیالائیم چیزی بزبان نیاوریم که دل را از آن خبری نباشد باید بدانیم تادیو دروغ و هوا و هوس نفسانی را در ما راهی است فرشته راستی از سراچه دل پا بیرون نخواهد گذاشت باید بدانیم که غرض و کینه و حسد و حرص و طمع و تملق بعزم ماسکته وارد آورده رأی ما را علیل و قوه کوشش را از ما سلب خواهد نمود باید خود را به کلی فراموش کنیم طوری نباشد که میل و خواهش ما بتواند بقوه ممیزه ما اثری کند باید همیشه بصددای باطنی خویش گوش فرا دهیم صحت و سقم اعمال خود را از خروش دل خود بشنویم.

اضطراب و سکون وجدان خود را میزان کردار زشت و نیک قرار دهیم اگر برفع موانع موفق گشته پای ثبات مادر طلب شاهد روحانی نلغزید درسومین حله سراسر وجود ما محل نزول نور ایزدی گشته چیزی جز از راستی در خود مشاهده نخواهیم کرد و قتی که عنان اختیار ما بکف راستی سپرده شده در هیچ قدم و مرحله بخطا و خطر نخواهیم افتاد کاری جز از اعمال نیک از ما بر نیاید وطن و ملت ما از خدمات صادقانه فرزندان حق شناس برخوردار گشته خود چراغ هدایت و معلم و مشوق راستی و رستگاری دیگران خواهیم شد .

مرحله دوم

پاکی منش

در مزدیسنا زندگانی عبارت است از طی مدارج سعادت و کمال در این جهان و از پرتو آن بساحت قدس پروردگار پیوستن در جهان دیگر.

در تعلیمات پیغمبر ایران زرتشت چنین آمده است: هر يك از ما باكوششيكه از روی معرفت ودانائی است بصفات ایزدی كه شش امشاسپندان مظهر آنها قرار داده شده اند آراسته تواند گردید و از پرتو آن بمقصد مذکور در فوق تواند رسید برای نیل بصفت راستی كه یكى از اوصاف اهورا است و در اوستا اشاوهیشتا (اردیبهشت) معنی آن است صحبت داشتیم اینك در این مرحله از صفت و هومن كه روح پاك منشى و انتهای درجه معرفت و حكمت است سخن میرود زرتشت در «گاتها» و در سایر قسمتهای اوستا از دولت منش پاك و فروغ منش پاك و ثمره منش پاك موعظه میکند كه هر كس بداشتن آنها موفق تواند شد و از آن رو به بخشایش هور و تات (کمال) و امرتات (جاودانی) تواند رسید در اینجا لازم است بگوئیم كه لفظ «وهومن» كه ما آنرا بمنش پاك معنی میکنیم و بواسطه تنگی عبارت از وسعت مفهوم آن میكاهیم در واقع دائره معنی آن بسیار وسیع تر است.

در اوستا از دوقوه دماغی سخن رفته است یكى معرفت اکتسابی كه بواسطه كوشش خودمان بدست میآید و آن جزوی از منش پاك محسوب میشود پس در این صورت تحصیل معرفت بر طبق تعلیم زرتشت یكى از وظایف مذهبی هر مرد و

زن است دیگر معرفت فطری که ودیعه خداوندی و موهبت عالم غیبی است ۱
برای آنکه بتوانیم پی بمعرفت فطری و این فروغ باطنی بریم باید از دوقوه معنوی
یکی تفکر و دیگری تخیل که در تشکیل اخلاق و استعداد دماغی هر يك مدخلیت
تمام دارد و قوفی داشته باشیم عجالناً بهمین قدر اکتفاء نموده تا بعد بسر آن
برگردیم.

بوسیله تعلیم ، قوه خیال و فکر و منش و نهاد و ضمیر ما مانند دو کفه ترازو
که به هیچ طرف تمایل نکنند معادل و میزان خواهد شد کسیکه ضمیرش موازنه شد
همیشه درست و ثابت است و کسیکه خط سیرش موزون و مستقیم است بنا بر موده
زرتشت دارای دولت منش پاك (وهومن) میباشد زرتشت بنور باطنی ضمیر موزون
و آگاه فروغ منش پاك (وهومن) نام نهاد و زندگانی نيك و سعید مرد نيك نهاد و روشن
ضمیر را ثمره منش پاك (وهومن) خواند.

پس از دانستن این مقدمه میتوان دریافت که مقصود پیغمبر ایران از صفت
ایزدی و هومن چیست اینك به بینیم که چگونه باین صفت میتوان رسید:

۱- نخست بواسطه تربیت و تعلیم چنانکه اشاره کردیم در آئین مزدیسنا کسب
علم و وظیفه هر يك از جنس بشر است باید هوش خداداد را طوری بادانش اکتسابی
آراست که بتوان بآمال و مقاصد زندگانی پی برد و انسان را بر آن وادار کند که
بقدر قوه در دائره خویش هر چند که آن دائره تنك باشد برای بهبودی حال خانواده
و مملکت خویش و جامعه جنس بشر بکوشد پس تکلیف هر پدر و مادری است که
در تعلیم و تربیت فرزندان خویش سعی وافق کند مقصود از تعلیم و تربیت فقط
تحصیل تصدیقنامه و دیپلم نیست بلکه اطفال باید از اولیاء خود چنان تربیت یابند
و باندازه اخلاق نيك بآنان آموخته شود که خود بتوانند راه پاك و روشنی که بآنان
نموده میشود پیموده استعداد خود را در طلب معرفت بکار اندازند.

۲- دوم برای داشتن فروغ باطنی که بآن اشاره کردیم باید خوب ملتفت شویم

که قوه خیال تابعه اندازه در تشکیل اخلاق و بخت و نصیب هر فردی دخالت دارد و بدانیم که قوه تفکر چیست و نتیجه آن کدام است؟

لازم است در اینجا متذکر شویم همانطوریکه در قانون حساب بدون هیچ شکی دو و دو چهار میشود امروز علماً ثابت است که انسان بواسطه خیال زندگانی خود را مانند بهشت و یادوزخ میسازد و نیز علم امروزی بما ثابت می کند که غالباً شخص خود معمار بنای خط و نصیب و مقدرات خویش میباشد آنچه که باید بعدها صورت خارجی بگیرد نخست بتوسط خیال در فضای ضمیر ما ساخته می شود . بخصوص دقت قارئین را باین نکته مهم که دارای اساس علمی و منطقی است جلب می کنیم که در آن اندکی غور کنند و آنرا شبه و وهم تصور نکنند .

شاید همه کس ملتفت نباشد که اندیشه خاموش و آرام را چه قوه و قوه خیال نیروئی است خیال موجد همه چیز است کاری در عالم بوجود نمی آید که خیالش از مغز نگذشته باشد غوغای زندگانی و هیاهوی جهان بازگشت آواز طبعی است که در باطن مافرو کوبیده می شود زمام توسن ما در دست اندیشه ماست در میدان کارزار دنیا آنطوریکه میل و اراده خیال است این توسن در جولان و تکاپو است اعمالیکه تکرار می شود بتدریج جزو عادات ما خواهد شد اخلاق و کردار ما عبارت است از همین عادات و اعمال مکرره .

مطابق علم ثابت است خیالی که در مدت طولانی در مغز جای گزید هر قسم باشد خوب یا بد ناگزیر روزی انسان را بعمل و ادار خواهد کرد از مردمان بزرگ و خوب کارهای پسندیده و مفید و از اشخاص پست و شریر اعمال مذموم بروز خواهد داد شکی نیست که خیالات تشویش و تردید و خشم و حسد و نفرت که متصلاً در مغز خطوط میکند بالاخره اخلاق شخص را فاسد و زندگانش را تیره و تباہ میسازد همینطور خیالات پارسا و پاک و محبت و سخاوت و رحم و مهربانی و توکل و امید در صورتیکه همیشه آمال و آرزوی کسی گشته پیش چشم او مجسم باشد لاجرم اثراتی در او نموده اخلاقش را شریف و طبعش را عالی و خرم خواهد ساخت از نتیجه آن زندگانی خوش و سعید نصیب خود آن کس نموده و از برای سعادت دیگران نیز امید بهبودی در دلش خواهد پرورید:

« ای برادر تو همه اندیشه
مابقی تو استخوان و ریشه»
«گر بود اندیشه ات گل گشنی
ور بود خاری توهیمه گلخنی»
«منوی»

زرتشت در هزاران سال پیش این حقیقت علمی را که یکی از مسائل مهم و مشکل زندگانی ماست بیان نموده است و ارکان عمده آئین خود را در روی بنیان «هومت» یعنی «اندیشه» پاک برافراشته است:

چون همه چیز ما ناشی از خیال است اگر بآن تسلط پیدا کنیم در واقع بنفس خویش تسلط یافتیم و کلیه اعمال خود را در تحت نظم و نسق خواهیم درآورد. اینک به بینیم که چگونه میتوانیم دارای چنین تسلطی گردیم نخست باعزم راسخ و ثبات قدم در هر امری بخدای خویش توکل نمودن، از برای انسان هیچ پناه و پشتیبانی محکم تر و مطمئن تر از او نیست، باقوت قلب میتوان رأفت مزدا را تکیه گاه قرار داد چه او مانند پدر مهربانی در هیچ مرحله و هنگام پناه خود را از ما دریغ نخواهد نمود با چنین توکلی باید همیشه راستی و خیرخواهی و عشق نسبت به جامعه بشر را که در مذهب ما تعلیم داده شد آمال و آرزوی شریف خود قرار داده و همواره آنها را در مقابل دیدگان باطنی خویش مجسم بداریم.

دوم آنکه در هر یک از مراحل زندگانی در پی همین آمال و آرزو باشیم و جهد کنیم که خار خیالات خشم و نفرت و بیم و تشویش و تردید را از ضمیر خود برکنیم و بیاد خود آوریم که در فضای منش تخم توکل با وجود خار سرسبز و خرم نگردد و دو خیال متضاد در آن واحد در مغز نگنجد اگر اندیشه زشت در مزرع نهاد ماریشه و بنی گرفت شاخه و برگری یافت لاجرم بتدریج جای اندیشه نیک تنگ گشته از ترقی و نمو بازماند تا آنکه بکلی در کنار گیاههای هرزه و خودرو بی جان و خشک گشته از میان برود.

قوه تفکر

اینک قدمی پیشتر گذاشته به بینیم چگونه خودمان موجد اخلاق زندگانی خویش میباشیم. تفکر عبارت است از خیال دائمی و تأمل در سربك

مسئله و کوشیدن بکنه آن، رسیدن بحقیقت آن، پی بردن این خودیك قانون دیگر علمی است که آنچه سبب تفکر دائمی ماست بالاخره روزی در ما حلول خواهد کرد اگر ما در موقع فکر و تأمل خویش آرایش و غرضی نداشته باشیم لاجرم خود پاك و بیغرض خواهیم شد بهمین مناسبت است که عرفا تفکر را روح و جوهر عبادت می‌شمرند بنا بر این اخلاق ما از قوه تفکر تولید می‌یابد و نیز خود این قوه در طی زندگانی مربی ماست. زرتشت تعلیم می‌دهد که نجات هر يك در دست خود اوست اگر خواسته باشیم از قید غم و اندوه آزاد گردیم و از بار گناه‌شانه تهی کنیم، اگر خواسته باشیم که از برای رستگاری خویش قوه و استطاعت کار و کوشش به‌مرسانیم اگر خواسته باشیم که از دولت آسایش و نعمت سازش برخوردار باشیم باید که در راه راست در آمده مقصد غائی خود را رسیدن بصفات مخصوصه اهورامزدا قرار دهیم یعنی که از برای راستی کرانه وحدی شناسیم نسبت به همه راست‌کردار باشیم و از جام سرشار ایزدی شربست عشقی نوشیده کلیه فرزندان پدر حقیقی را به چشم اخوت و ملاطفت نگریم بطوریکه بتوانیم بگوئیم که کاملاً از منش پاك برخوردار و با خصلت ایزدی آشنا و یگانه‌ایم چه خوش است که انسان پایه منش پاك را تابعائی رساند که غبار سیئات گذشته را از آئینه ضمیر پاك نموده آنرا فراموش کند و دامن تقوی را از گرد گناه پارینه شسته در سراسر وجودش اثری که یادآور جرم پیشین باشد باقی نگذارد.

سومین مرحله

وهو خشترا

در یافتن معنی زندگی و اقتدار متعلق بآن منوط بشناختن سرچشمه ایست که از آنجا زندگی و اقتدار مربوط بآن بر ساخته نصیب انسان میگردد بمحض اینکه باین اصل عمده پی بردیم که آنچه در باطن مادر کار و کوشش است آنچه در طی زندگانی باسم اقتدار خود را بهر يك از مظاهر میسازد از سرچشمه بی پایان ایزدی است آنگاه مناسبات خود را با آفریدگار خویش شناخته خواهیم دانست که ممکن است از همان سرچشمه کلیه صفات رحمانی شامل حال ما گردد و خواهیم دریافت که کالبد انسانی محیط اقتدار مقدس ایزدی قرار داده شده است .

نظر بهمین معنی است که شاهنشاهان نامدار هخامنشی مثل « کوروش » و « داریوش » بآن همه عظمت و قدرت رسیدند چه آنان و بسا از پادشاهان دیگر ابران قدرت ایزدی را برای خیر نوع بشر در وجود خود حلول کرده می پنداشتند، و خود را مظهر سلطنت خداوندی میدانستند. کوروش فقط يك فاتح دلیر و زبردستی نبود بلکه عدالت و مروت هماره در فتوحات هم عنان آن شاهنشاه مقتدر بود مجد و جلال سلطنت دیدگان او را خیره نکرده خود پرستی و غرور را پیشه خود نساخت بنصایح خیر خواهان گوش میداد در

مقابل ارشاد نیک حق شناس بود بازیرستان و کسان رسم مروت و انصاف را از دست نمیداد و بادشمنان مدارا میکرد. صفحات تاریخ راجع باین پادشاه پراز عفو و اغماض و مردانگی و آزادی خیال است دین و آئین ممالك مغلوب خود را محترم میداشت چنانکه رفتاروی نسبت بمذهب یهود نیز همین آزادی خیال را نشان داد اسرای یهود را که در بابل بودند اذن داد که به کنعان مراجعت کنند و ظروف طلا و نقره معبد «بیت المقدس» را که پادشاه بابل «نبوکدنزر» غارت کرده بود بآنان پس داد و امر کرد که معبد خراب شده خود را برپا کنند «تورات» در کتاب «اشعای نبی» (در فصل ۴۵ فقره اول) کورش را مسیح دین موسی خوانده که خداوند او را از برای نجات اسرائیل برانگیخت.

شاعریونانی اشیلوس Aschylos که در سال ۵۲۵ تولد یافت و ۴۵۶ قبل از میلاد در گذشت خود را در ردیف یونیان در جنگ (ماراتن) و سلامیس برضد ایرانیان می- جنگید در کتاب معروف خود موسوم به «ایرانیان» کورش را بهترین پادشاه برازنده سلطنت و مقنن نیک میشمرد.

بقول «هرودت» ایرانیان او را پدر میخوانده اند^۱ و در نیکی و خوبی هیچکس را نظیر و مانند او نمیدانسته اند^۲ و بعدها کز نفون و افلاطون نیز او را بنیکی یاد کرده اند.

همچنین «داریوش» سومین پادشاه هخامنشی مثل چنگیز و تیمور فاتح خونخوار و بیرحمی که جز کشتن و سوختن و خراب کردن و غارت نمودن آرزوی دیگری نداشتند نبود بلکه وجود او مایه آبادی و نظم بود چون خود را مظهر اقتدار ایزدی میدانست کاری که شایسته مقامش نبود نمیکرد از اقتدار خویش سوءاستفاده نمی نمود، خود در کتیبه بیستون گوید «اهورا مزدا و فرشتگانش مرا یاری نمودند زیرا که من و خاندان من کینه ور و ستمگر و دروغگو نیستیم»

بی شک این شاهنشاهان درست بمعنی حقیقی اقتدار پی برده قدرت را آلت

انعدام و انهدام قرار نداده بلکه آن موهبت ایزدی را از برای خوشی و آسایش ملك و ملت خود بكار انداختند.

یگانه اقتداری که شایسته است آرزو شده نهال آن را در بستان دل خود آبیاری نموده بهرورانی همان اقتداری است که با جمیع شعبات آن فداکارانه از برای بهبودی حال دیگران بکار آید همان اقتداری که نه فقط در سرزمین خود بلکه در سراسر جهان اصول حریت و مساوات و اخوت برپا سازد همان اقتداری که در این سرای خاکی سلطنت مینوی ایزدی برانگیزد و علم خسروی روحانی برافرازد همان اقتداری که روح و مفهوم آن در آئین مزدیسنا در تحت کسامه (وهوخشتر) بیان شده است .

برای بدست آوردن چنین اقتداری باید نخست بدیو نفس خود لگام افکنده آن را بر زیر تسلط و اقتدار خود در آوریم مادامی که تشویش و اضطراب در مراهی دارد و در باطن خود انقلاب و تزلزلی حس میکنیم باید آن را دلیل و علامت شمیریم که هنوز آنطوری که شاید نفس سرکش مطیع و منقاد نگشته و کاملاً از دولت اقتدار ایزدی برخوردار نیستیم و عجز خود را در رام نمودن توسن سرکش نفس از افعال شخصی خود بدانیم نه نقصانی از طرف قوه و اقتدار باطنی ما که در باطن هر يك از ما موجود است عمل و اثر آن منوط باراده قوی و عزم راسخ هر يك از ماست.

برای اینکه در این جهان بشئونات انسانیت پی بریم و قدر و مرتبه خود را بشناسیم و از گردش روزگار مانند اجرام بلا اراده سرگشته و سرگردان نمایم باید بمبدأ خود روی آوریم و محور سیر خود را بدست او بسپاریم دست توسل بدرگاه ملجاء حقیقی بر آورده و از (وسایل) ظاهراً صالح خیز و باطناً فتنه انگیز روی بگردانیم این مبدأ اهورا مزداست که با اطمینان خاطر میتوانیم در توسل و توکل باو استوار مانده از پرتو قوه باطنی خود جهان را آرام و حوادث آن را مطیع و محکوم بامر خود شمیریم اینك باید دید که چگونه انسان میتواند بمبدأ خود پیوندد و به آنچه که غفلت و اهمال انسان را از آن دور نموده دگر باره عقد مودت محکم کند.

دست انسان وقتی باین مبدأ میرسد که همیشه باصفت ایزدی و اقتدار رحمانی یگانه باشد باندازه قوه و استطاعت خویش در نیکی بکوشد و کاری از او سرزند که خواست پروردگار در آن نباشد در این صورت پروردگار نیز پناه و یاری خود را از کسانی که بایمان کامل باو تکیه نموده مجری میل و اراده ایزدی هستند دریغ نخواهد نمود کسی که محرم اسرار حیات و واقف بر رموز اقتدار است، در هر کار و موقعی با قوت قلب مقاصد نیک خود را بموقع اجرا تواند گذاشت، آزرشك باوراهی نخواهد داشت، بیم و هراس باو دست نخواهد یافت. نه از کسی متنفر خواهد بود و نه اندوه و المی در دلش رخنه خواهد نمود، جز همان راه راستی که بدو نموده شد راه دیگری نخواهد پیموده تا آنکه بشاهراه و هوشتر در آمده دری از اقتدار ایزدی برویش گشوده گردد.

آری وقتی که راه راست پیمودیم بزودی از برای خدمت بنوع بشر قدرتی در خود حس خواهیم کرد و آن وقت است که خواهیم دانست کلید سعادت و شقاوت در دست خود انسان است، ممکن است تمام عمر را در دوزخی که خود در مغز خود احداث کرده است بسربرد و همچنین ممکن است در فردوس برین خیالات پاکش خوش و خرم بگذرد.

این چنین مایه بنیم که از برای هر کس ممکن است که در يك زندگانی مستقل و مستغنی بسربرد زیرا کسی نیست که صمیمانه آرزوی خوشی دیگران را داشته باشد و بفراهم آوردن اسباب آن موفق نشود، بساز اوقات باشخصی بر میخوریم که فقط حضور آنها غم را مبدل بفرح و ترس را مبدل بجرأت و نو میدی را مبدل بامید و ضعف را مبدل بقوه می نماید این گونه اشخاص کسانی هستند که مبدأ مذکور در فوق را شناختند و شخصیت خود را که دارای اقتدار ایزدی است دریافتند بهر کجا که روی آورند اشعه از آن اقتدار بدیگران می تابد چون بمبدأ خود پی برده اند و نفس خود شناخته اند و از قواء و اقتدار خویش واقف گشتند لاجرم خیالاتی که از ضمیر آنان سر میزند پر از قوه اقتدار و استحکام و فایده است و خالی از هر شك و ریبی است زیرا که آنان بخوبی میدانند که بمبدأ خود یعنی براستی و اقتدار رحمانی

آئین زرتشت - وهوخشتر / ۷۵

پیوسته‌اند آنان همیشه برای توفیق و کامیابی کوشا میباشند و کسانی را که در پیرامون آنان هستند یاری و دستگیری میکنند چون آنان بسر چشمه مربوط‌اند آمل و آرزوهائی می‌افزایند و با عزم راسخ که فقط از شناختن این اقتدار ایزدی نصیب آنان شده است خیالات سودبخش و آمالهای خودشان را بموقع اجرا میگذارند این است آنچه حقایق زندگانی و کارهای «کورش» و استعداد و ذکاوت «داریوش» را برای ما روشن میسازد.

شهامت و شجاعت مایه کامیابی است چنانکه بیم و ترس سبب عدم کامیابی هر مرد و زنی که بمبدأ خویش که آبشخور راستی و قدرت است استوار ماند دارای قوه و جرأت خواهد شد که بجمیع حوادث روزگار مسلط تواند شد و آوازه اقتدار خود را بگوش عالمیان خواهد رساند برخلاف هر مرد و زنی که عاری از ایمان راسخ باشد و لنگر خود را بجای محکم و مطمئنی فرود نیاورده باشد لاجرم تلاطم بحر حیات پیوسته او را بقلق و اضطراب انداخته بیم و هراس بر او مستولی خواهد شد و شهد زندگانی را بکام وی شرنک خواهد نمود از این جهت است که دانایان ایران در عهد ساسانیان گفته‌اند «مرگ بهتر از زندگی با ترس و بیم است».

فقط اشخاصی دچار ترس‌اند که هنوز ایمان کامل در آنان ریشه محکمی نگرفته است و هنوز بمبدأ خود نپیوسته‌اند بسرائ کامیابی و تحصیل اقتدار و صفت ایزدی و از برای خیر نوع بشر انسان باید در زندگانی خود دارای عقیده راسخ باشد و بقوه عقیده پیدا کند که از برای صلاح حال عموم بکار آید خدای خود را آنطوریکه باید بشناسد و بالاخره بشخص خود اطمینان کامل پیدا کند و بداند که میتواند مصداق «دگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد» واقع شود با چنین ایمانی بود که زرتشت برفع تمام مشکلات موفق آمده از تهاجم حوادث ناگوار و هولناک ایمن ماند. در یسنا ۳۴ قطعه ۷ وقتی که از واقعه تعاقب دشمنان و بی یار و مددکاری خود صحبت میدارد

ایمان کامل خود را بر راستی و درستی اظهار می نماید پس از آن در قطعات دلکش ذیل میفرماید :-

« از هر چیز بهتر و ستوده تر این است ای مزدا اهورا که تو را بهمه کس پیروزی است و بکسی که قصد تباهی من کند که من ظلم دروغ پرست را بضد عشقم باز توانم داشت »
 یسنا ۳۲، ۱۶

« (زرتشت گوید) آیا روانم پس از مرگ میتواند از کسی امید پناهی داشته باشد یقیناً میدانم که آن کس جز از راستی و منش پاک و تو ای مزدا که در همین جهان به استغاثه ام اجابت نموده بمن و ستورانم یاری میکنی کسی دیگر نخواهد بود »
 یسنا ۵۰، ۱

بواسطه همین ایمان کامل بود که زرتشت بآمال خود رسید و در آن عهد تیره و تار ، يك شعله خاموش نشدنی از راستی برافروخت ایمان کامل وقتی که بدرستی مفهوم شود و بدرستی بکار برده شود قودایست که هیچ سدی جلو آن را نتواند گرفت همین ایمان کمال بما تعلیم میدهد که آنچه راست است و آنچه از برای پیشرفت راستی است باید بدون ملاحظه بتناجی مادی، آن را بجا آوریم .

انسان در جستجوی قدرت و اقتدار بهرطرف میتازد برخی بامید بدست آوردن آن در جمع نمودن ثروت میکوشند ولی در نتیجه این کوشش خود را اسیر ثمن مادی میسازند گروهی دیگر برای رسیدن باقتدار بوسایل سیاسی متوسل میشوند بالاخره پس از رسیدن بمقامی و پس از چندی بآموختن آن مقام حالشان مثل حال همان کسانی است که ثروت اندوخته خود را از دست داده و در نتیجه اقتدار مصنوعی آنان نیز روی بضعف نهاده باشد . گذشته از اینها بساقوه جسمانی نیز توجه مردمان و ملل را بطرف خود کشیده است اما معظم ترین دول که بنای اقتدار آنها بروی بنیان قوه جسمانی نهاده شده پس از سرآمدن يك دوره معین مثل سرآمدن دوره جوانی يك شخص سست و ناتوان باخاك پست یکسان شدند. هستند

بسا از جانورانی که بزرگتر و قوی‌تر از انسان اند اما انسان بواسطه اقتدار معنوی و سرمایه قوه تفکر برتر و دارای رتبه‌ای ارجمندتر است .

بنابراین مردمان و مللی که سرمایه روحانی خود افزوده و در بسط و توسعه اقتدار معنوی خود کوشیده‌اند باشخاص و اقوام نیرومند جسمانی از هر حیث نفوق دارند چه تکیه‌گاه آن یکی نلرزیدنی و تغییر نیافتنی است و پناه دیگری هر لحظه در معرض خطر حوادث روزگار است هر آنی که ما باین حقیقت پی برده و دریافتیم که ما از برای جستن اقتداری که از برای نفع عمومی باشد قابل هستیم بدون درنگ با گام‌های فراخ بطرف مقصد شتافته تغییراتی در سرنوشت خود و ملت خود توانیم داد .

بسا از مردم از وقایع ناگوار محیط خود و از بخت و نصیب خود و یا از آلامی که میراثاً بآنان رسیده شکایت میکنند اگر حوادث ناگوار و قضا و قدر زشت و کلیه بلاها و مصائب را انسان نفوذ و تسلطی باشد بی شك تأثیرات آنها بیشتر در اشخاص و اقوامی است که تن بمصائب داده دست بسته تسلیم حوادث شده‌اند اما اشخاص و اقوامی که علو قدرت روحانی خود را شناخته‌اند جز از قدرت و قوت ایزدی که از مبدأ خود یافته‌اند میراث دیگری از برای خود تصور نخواهند نمود همان قدرت و قوتی که وارثان روح ایزدی را بسر حد کمال رسانیده جمیع حوادث ناگوار و نفوذ محیط زشت و آلام میراثی را مقابل آنان مانند مه در مقابل اشعه خورشید برطرف و زایل خواهد شد .

یگانه اسباب نجات قومی و مایه ناز و نعمت وی اینست که از قدرت روحانی برخوردار شود و استعداد خود را چنانکه اشو زرتشت فرموده است بشناسد و بداند که او میتواند خود را تا پیاپی رساند که شایسته مقام ایزدی گردد قومی که باین پایه رسید در سرزمین خود سلطنت بی‌زوال مینوی « و خوشترا » را برقرار تواند ساخت شرط برانگیختن چنین اقتداری چنانکه در پیش اشاره بدان کردیم فقط در این است که در هر مرد و زنی شریفترین آمال و آرزو تولید کنیم

و همواره يك مقصد بلند و بزرگی پیش چشم آنان مجسم سازیم و آنان را برای رسیدن بآن مقصد بکار و کوشش واداریم .

راه کوشش همان است که بیان شد و آن گفتیم جستن مبدأ و مرکز است و بآن وسیله خود را بروح قدرت کامله ایزدی ملحق کردن است هر آنوقتی که بسر چشمه پیوستیم دامنه اندیشه را بالا زده پیرامون چیزهای کوچک نخواهیم گشت عبادات و تقیدات پشت پا زده از تملق و دروغ و خودنمایی که جمله ازضعف است روی خواهیم گرداند يك تشخص مخصوصی در خود حس خواهیم کرد برخی گمان کرده اند که این مقام و شخصیت بمردان و زنانی تخصیص دارد که اساساً جلال و قدرتی دارند ولی این تشخص و استغنا و این حس قوت و قدرت که بدون امتیاز در هریک از ما ودیعه رحمانی است نزد توانگر و درویش یکسان است هر که خواستار جلوه و ظهور آن باشد از باطن خود بعرصه بروز تواند آورد بهر مقام و منصبی که باشید خواه شاه مملکتی یا فرمانده لشکری و یا قاضی محکمه ای بیاد آورید که روح تان ذره ایست از انوار ایزدی و این ذره قابل است جمیع صفات حسنه بدور خود تنیده شما را در معامله روزانه با هر کسی که باشد مانند آفریدگار مهربان ، رحیم و مهربان سازد و تمام قوای تان برای آسایش و خوشی کسانی که در تحت اقتدار شما هستند بیغرضانه بکار برید بی شک عدالت و رحم و مروت تان شما را بتأسیس نمودن سلطنت مینوی که مراد از آن صلح و مسالمت و مساوات میان عموم افراد مرد و زن و اخوت در میان نوع بشر از هر قوم و نژادی که باشند موفق خواهد شد .

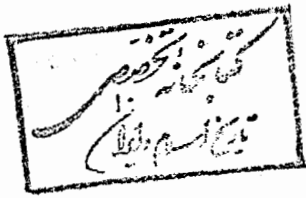
اگر مرد سیاسی یا خطیب باشید یا از زمرة نویسندگان و شعرا نیز از روح رحمانی خود غفلت مورزید عنان زبان و قلم خود را بدست هوا و هوس مسپرید و آنها را بگفتن و نوشتن و بادای خیالات معمولی متداولی مگمارید بلکه زبان و قلم خود را با روح ایزدی خود مربوط دانسته از آن آبشخور معنوی تراوش کند همان را پیورانید تا آنکه نهال مساوات و حریت و اخوت که نعمت

صفت رحمانی «وهوخشتر» است در میان نوع بشر برگ وبری گیرد اگر پدر یا مادر یا یکی از اعضاء خانواده هستید بفراخور اقتدار خویش برای صلح و سازش و محبت خانواده خویش بکوشید اعضاء آن دودمان را بهم دیگر مهربان سازید نسبت بکسان و بستگان و دوستان عشق و شفقت در دلها تولید کنید چه خانواده اشخاص سر چشمه عشق و محبت است همان عشقی که در میان خانواده تولید یافته باید پر و بال گشوده ملت و مملکتی را در زیر سایه رأفت خویش خوش و خرم سازد اگر برزیگر و یا کارگر هستید و نان روزانه خود را از نیروی بازوان خود بدست می آورید بیاد داشته باشید که از مصدر اقتدار ایزدی، قدرت و قوه هر يك از افراد نوع بشر یکسان تقسیم شده است قسمت اعیان و اشراف در آن میراث ایزدی بیش از بهره و سهم کشاورز و رنجبر نیست نجات تنها در این نیست که بطمع جاه و جلال کسانیکه وضع زندگانشان از شما بهتر است خاطر آزرده سازید و دلهای خود را لانه رشك اهریمنی نمائید بلکه باید از خود صرف نظر نموده کوششهای دلیرانه و مردانه خود را از برای خیر عموم صرف نمائید در نتیجه خود نیز از فیض نعمت عمومی بهره مند گشته از خوان گسترده صلح و مسالمت توشه توانید برد .

این است معنی «وهوخشتر» یا قدرت و اقتدار در آئین مزدیسنا اگر عموم باین اصول پی برند هر آینه آن را بجای خود بکار برده قدرت و قوه را که موهبت ایزدی است آلت قتاله و وسیله ظلم و غارت قرار نخواهند داد «وهوخشتر» گوهری است از گنجینه قدرت ایزدی که دسترس هر يك از افراد نوع بشر قرار داده شده است این قدرت در صورتی که حقیقتاً قدرت ایزدی باشد نه چیزی ظاهراً موسوم باین اسم و در واقع ظلم و جور اهریمنی ، بلکه برای این باشد که در جهان مادی هر يك باندازه خویش جهد نموده در بهبودی حال دیگران بکوشد و در معنویات آن را برای کمال نفس خود صرف کند .

زرتشت تعلیم می‌دهد که انسان می‌تواند باستعانت قوه «خسترا» دارای عزم و اراده گشته با غیرت و ثبات گریبان خود را از دست نکبت ضعف برهاند و بسعادت ابدی و صفات رحمانی که امشاسپندان مظهر آنها قرار داده شده‌اند متصل گردد انسان از هر نژاد و پیرو هر دینی که باشد وقتی از خود گذشته خیر عامه را منظور داشت در خود يك قدرت مخصوصی حس نموده بی‌پروا در اجرای اعمال نيك خواهد کوشید و مجری‌کننده امر زرتشت و نماینده اقتدار ایزدی و هوخسترا خواهد شد .

زرتشت در نخستین قطعه یسنای پنجاه و يك می‌فرماید «ای مزدا کشور نيك گرانها مثل قسمت پارسای راستی بکسی داده شود که با غیرت نيكوترین اعمال بجای آورد اينك خواستاریم که دارای چنین قسمتی شویم» .



مرحله چهارم

سپنتا آرمیتی

عشق مقدس

مطابق تعلیمات اشوزرتشت روح پرتو مقدسی از انوار الهی و این گوهر تابناک و طایر افلاکی در جسد خاکی و قفس وجود انسانی پنهان و برای مدتی معین بودیعه نهاده شده است، همه ارواح از يك محل و از يك حقیقت واحد صادر شده و جمیع افراد بشر در این نعمت الهی شریک و سهیم و از این گنج شایگان بالتساوی برخوردار و بهره‌مند میباشند اندك توجه براسرار کائنات بما ثابت می‌کند که «همه نورها پرتو نور اوست» و ارواح ذرات مجرد هستند از آن خورشید حقیقت که منبع جمیع انوار و مصدر ارواح است یعنی تمام ارواح در معنی يك روح واحد و از يك منبع صادر گردیده و در ظاهر تعدد پذیرفته و در ابدان مختلفه ساکن گردیده چنانکه مولوی معنوی فرماید :

منبسط بودیم يك گوهر همه	بی‌سر و بی‌پا بدیم آنسر همه
يك گهر بودیم همچون آفتاب	بی‌گره بودیم وصافی همچو آب
چون بصورت آمد آن نور سره	شد عدد در سایه‌های کنگره

این عقیده طبعاً حس محبت و اخوتی در جمیع ما ابناء انسان تولید می‌کند و در مقابل این تصور و تفکر جمیع صفات رذیله چون بغض و حسد و خشم و نفرت

مغلوب و معدوم گردیده عشق حقیقی و محبت کامل جانشین آن خواهد گشت ، کم کم چون این تمایل و جذبات محبت در ما قوت گیرد نه تنها نوع انسان را بنظر اخوت خواهیم نگریست بلکه خلقت را يك مجسمه زیبایی دیده و کائنات چون معشوقه‌ای سراپا حسن در نظر ما جلوه‌گر خواهد شد :

« دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان یابی »

چنان روی دل آرای عشق و حسن از هر طرف ظاهر و طالع گردیده ما را فریفته خود سازد که سراسر جهان را نیکو و نشانه‌ای از رحمت کامل الهی دانسته و عالم آفرینش را پرتو نور او خواهیم دید و این مقام مرحله‌ایست که همه عرفا و حکما چون بدان سر منزل یقین رسیدند و جمال غیبی را از پس پرده طبیعت دیدند بی اختیار زبان جانشان بتوصیف عشق مشغول و آواز روحشان برسرود محبت مترنم گردیده گفتند :

«بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست»
و دانستند گر چه ابناء بشر در صورت متفاوت و متعددند لکن چون به معنی نگرییم همه از يك مصدر جلال و از يك روح واحد میباشند پس باید از عالم ظاهر و کثرت گذشته بجهان معنی و وحدت رسید تا همه ابناء بشر را یکسان دیده برادران خود شماریم زیرا :

در معانی قسمت و اعداد نیست	در معانی تجزیه و افراد نیست
اتحاد یار با یاران خوش است	پای معنی گیر صورت سرکش است
ده چراغ از حاضر آری در مکان	هر یکی باشد بصورت غیر آن
فرق نتوان کرد نور هر یکی	چون بنورش روی آری بیشکی

این عقیده و فلسفه نه تنها در عالم عرفان است بلکه در زندگانی اجتماعی و معاشرت نیز اهمیت فوق العاده دارد زیرا چون ما همه را یکسان دانستیم با همه بمحبت کامل رفتار خواهیم نمود و طبعاً محبت ما سبب تولید محبت در طرف نموده اثرات نیک آن متوجه خود ما خواهد گردید ، پس اگر مایلیم مورد توجه

و محبت همه عالم گردیم نخست باید بهمه عالم محبت ورزیده توجه خود قرار دهیم. این است معنی حقیقی «سپنتا آرمیتی» و اثرات نیک آن در عالم مادی و معنوی اینک باید اندک تفکر کرده دانست اگر روح عشق و محبت کاملی که در «سپنتا آرمیتی» بتصور آمده در هر یک از مظاهر گرد و همه بشر از این موهبت الهی و نعمت یزدانی بهره مند گردند تا چه اندازه جهان خرم و آباد و جهانیان شاد و آزاد خواهند گشت چه نیکو بود اگر ما بجای صفات رذیله و افعال قبیحه مانند خشم و نفرت بغض و حسد قلب خود را جای عشق و محبت و رحم و شفقت ساخته روح را در پرتو انوار حقیقت و راستی منور میگردانیم و بجای خود پرستی و خودخواهی دوست همه عالم و خیر خواه جمیع مخلوق میبودیم زیرا ریشه جمیع فساد و بنیاد همه رذائل خودخواهی است و اساس خودخواهی بر روی جهالت نهاده شده است زیرا خودخواه از روی جهالت برای تحصیل سعادت و خوشی خود می کوشد و برای رسیدن بآن بهر وسیله که ممکن است متشبث خواهد شد و از هر گونه عمل که بمنفعت او تمام شود ولو بضرر دیگران نیز باشد مضایقه و خودداری نمی نماید و بسا باین خیال مرتکب اعمال ناشایسته خواهد شد. پس پایه اعمال ناشایسته او جمیعاً بر روی خودخواهی و نشان جهالت است زیرا اگر جاهل نبود و روح عشق در وجودش میبود می دانست همان طور که او یکی از افراد هیئت جامعه انسانی است خوشی او نیز باید در سعادت جامعه بشر باشد، و اگر میدانست هر کس مایل است سعادت مند حقیقی گردد باید دیگران را سعادت مند نماید هرگز خودخواه نمی شد و بجای آن که قلب تاریک خود را مملو از این صفات رذیله نماید و برای کسب منفعت خود راه کسج پوید دل را جایگاه نور ایزدی سپنتا آرمیتی نموده در شاه راه راستی قدم می زد و آن محبت و شیفنگی را که یافته بود در راه خدمت به دیگران و نوع پروری صمیمانه نثار جهان و جهانیان مینمود و تازندگان سپنج بجا و فرصتی باقی داشت از این نعمت خداوندی یعنی عشق و محبت استفاده برده خود و دیگران را سعادت مند می ساخت و معنی شعر خواجهرامی دانست که فرمود.

ای نور چشم من سخی هست گوش کن تا ساغر ت پر است بنوشان و نوش کن
پس وقتی که جذبات عشق کامل در روح ظاهر شود چهره دلربای کائنات و

سراسر موجودات طالع گردد و روی دل آرای غالم آفرینش از پس پرده غیب ظهور کند آنگاه عشق ماتوسعه یافته همه جهان را فرا خواهد گرفت و آنچه را که دیده محبت بنگرد بجا و نیکو خواهد دید و همان طور که آفتاب جهان تاب چون طالع گردد بر همه جهان و جهانیان یکسان تابیده و از نور و حرارت خود همه موجودات را بهره مند می سازد محبت مانیز شامل جمیع بشر گشته بوسیله خدمت و محبت آنان را سعادت مند خواهد گردانید ، چون بدین مقام رسیدیم و محبت کل «سپنتا آرمیتی» در نهاد ما بحد کمال رسید آنگاه نه تنها باضعفا و زیردستان همراه و معاون خواهیم بود بلکه باجهال و گمراهان نیز بدیده انصاف و محبت خواهیم نگرست زیرا جوانمردی و فتوت آنست که بدی رانیکی پاداش داده و درمقابل تنفر محبت ورزیم والا بدی در مقابل بدی مقابله بمثل و قدر و امتیازی نخواهد داشت لکن چون در مقابل بدی و تنفر دیگران محبت و شفقت خود را ظاهر ساختیم حقیقت جوانمردی و بزرگواری را آشکار کرده و نه تنها بوظیفه انسانیت خود رفتار نموده ایم بلکه طرف رانیز متنبه ساخته و بسا ممکن است سبب هدایت و نجات او شده باشیم ، این است محبت حقیقی و چنین است سعادت واقعی ، همین محبت کامل سبب شد که حضرت مسیح با آن عظمت و جلال روحانی بازن بدکار صحبت کرد و با گناهکار غذا خورد و از آن غافلان گمراه اظهار نفرت ننموده فرمود «من برای هدایت گمراهان آمده ام» زیرا هیچکس در آفرینش خبیث خلق نشده و فطرتاً کسی ملعون نیست بلکه عوارض طبیعت و پیش آمدهائی در زندگانی یا مقتضیات محیط و غیره موجب این نواقص روحی و اخلاقی او میگردد و از اینجا است که تمام معلمین روحانی بشر سعی کرده اند که اول بمحبت و ملایمت نواقص اخلاقی دیگران را اصلاح نمایند .

فلسفه «سپنتا آرمیتی» و نتایج حسنه مادی و معنوی آن بحدی مهم و دارای مقام عالی است که قلم از عهده تحریر آن بر نیاید جمیع انبیاء و عرفا دارای همین روح بوسیله همین قوه قوانستند بشر را بشاه راه سعادت رهبری کننده آری هر کس عشقش کاملتر و محبتش سرشارتر است بیشتر از کشور روحانی و سعادت جاودانی برخوردار

گردیده و بیشتر داخل بارگاه با عظمت و جلال مزدا شده است اگر می خواهید بدانید که تا چه حد شخصی مقرب درگاه خداوندیست باید پرسید که چقدر محبت دارد. این است که مزدیسنا راه نجات را در راستی و محبت دانسته است تمام حکما و فلاسفه که تاریخ بما نشان میدهد با این عقیده همراه و بر صدق این گفتار گواهی داده و هر روشن فکر دوربینی بر حکمت و فلسفه عالم مزدیسنا و تعلیم اشو زرتشت تصدیق دارد و معتقد است که روح عشق و حس تواضع و نوع پروری عامل قوی است که جهان را بسوی کمال و تعالی ترقی داده و جهانیان را بسر منزل سعادت و بهروزی راهنمایی نماید.

عشق و محبت جامع جمیع صفات نیک است.

عشق مایه زندگانی و کلید باب سعادت ابدیست.

تعالی و ترقی جهان سرحد کمال در نتیجه اثرات و جذبات عشق صورت گیرد عشق نه فقط دل را شاد و فکر را آزاد مینماید و نه تنها در روح انسانی موجد اثرات نیکو میگردد بلکه در صحت جسمانی و حفظ الصحة قوای بدنی نیز دخالت کامل داشته دارای اهمیت فوق العاده است و این مطلب کاملاً تجربه شده و به یقین پیوسته که اشخاص صالح و با محبت چون بغض و نفرت را در نفس خود کشته و بادیده محبت بر محسنات کائنات مینگرند طبعاً خوش و خرم و غالباً روحاً و جسماً شادمان و سلامتند.

دیو خشم و نفرت جهان را دوزخ و جهانیان را در عذاب می دارد بر عکس فرشته عشق و سلطان محبت در هر خطه که خیمه زد بهشت برین با همه شکوه و جلالش در آن سرزمین ظاهر گردد و همای سعادت بر آن مرز و بوم سایه گسترد آنان که بهره از عشق نیافته اند و بوئی از انسانیت نشنیده اند فقط دوست خود و تنها برای تحصیل سعادت خود در تلاشند و بخدمت دیگران واقعی نمیگذارند و در حقیقت گمراه و فرسنگها از سعادت و خوشی دور و محرومند زیرا سعادت و خوشی هر کس در خدمت و سعادت دیگران است و شخصی که دارای

این روح باشد و خوشی خود را در خدمت بدیگران بداند و از آن لذت ببرد همیشه خوش و خرم خواهد بود و میتوان آنرا انسان حقیقی دانست سعادت و آسایش ما در آسایش و سعادت دیگران است و این است معنی و حقیقت بیانی که گفته اند «خدمت آورنده سعادت است» و چون بدین مقام رسیدیم و در صدد آسایش جهان برآمده جمع لذائذ مادی و معنوی برای ما مهیا گشته و هر گونه سعادت غیر مترقبه بما روی خواهد آورد بدون اینکه ما در جستجو و تعاقب آن باشیم همین حقیقت بود که در چندین هزار سال پیش اشو زرتشت را وادار کرد در اولین قطعه گاتها از اهورامزدا قدرت طلب کند که بتواند روان آفرینش را از خود خوشنود سازد، آری این عقیده مقدس که اشو زرتشت آرزومند است عالم را سعادت مند سازد و جهان و جهانیان را آسایش و آرامش بخشد نشان محبت کاملی است که در وجود مقدسش جایگزین بوده چنانکه لذت معنوی و سعادت واقعی را در تحصیل خوشی برای دیگران دانسته و در نخستین قطعه اشود گاتها تأکید و تصریح بر این مطلب کرده فرماید:

«خوشی برای کسی است که برای خوشی دیگران در کار و کوشش است»
 کی حقیقت این فلسفه عالم بر جهانیان واضح گردد و چه وقت بشر این رویه را سرمشق زندگانی خود خواهد ساخت اینک این ندای غیبی غافلان گمراه را هشیار و خفتگان وادی جهالت را بیدار کرده بانك زند که همان راه را از چاه شناخته و باید سعادت گرفتار چنگال شقاوت نگردد و بدانید هر کس جویای سعادت و اقبال و طالب نیکبختی و جلال حقیقی است باید نخست محبت را دریافته و مطابق آن نسبت بجمیع مخلوق عمل نماید تا گمشده خود را بیابد و به سعادت حقیقی نائل گردد:

هر آن خجسته نظر کز پی سعادت رفت بکسج میکده و خانه ارادت رفت
 سعادت و بهروزی را تنها در ثروت فانی و دولت جهانی یا لذائذ مادی و خوشی جسمانی دانستن اشتباه بزرگی است حیات جاودانی در عشق و مهربانی

و سعادت واقعی در محبت است و بس .

چون تجلیات عشق حقیقی در عشق مجازی ظاهر شود و نفوذ آن در روح بوسیله عشق بعالم ظاهر صورت بندد عشق مجازی نیز یک عالم مقدس و بی آلاشی است چه عوالم عشق همه بیکدیگر مربوط می باشد یا بزبان دیگر عشق مطلقاً مقدس است خواه در مجاز و خواه در حقیقت ظاهر گردد .

چیزی که هست اگر فقط تجلی عشق در عالم مجاز و صورت باشد نمی تواند خوشی روح و سعادت بشر را چنانکه مقصود ماست کاملاً تهیه و تأمین نماید زیرا همانطور که عالم مجاز فانی و مطلوب و محبوب ما فناپذیر است خوشی و کامیابی عشق مجازی نیز دارای دوام و بقائی نباشد زیرا بمحض وقوع فراق یعنی دوری از آنچه مطلوب و محبوب ماست آن خوشی و کامرانی مبدل بغم و اندوه و سیه روزی خواهد گشت . بحدی هجر و فراق برای عاشق صعب و مشکل است که حتی در حال وصل و خوشی وقتی که خیال جدائی در مخیله او خطور کند همه لذات و نعم عشق را فراموش کرده غم و اندوه بی پایان جانشین آن خواهد شد زیرا می فهمد دقایق و ساعات خوشی او با اوقات غم انگیز بدبختی بمجرد وقوع جدائی از یکدیگر جدا خواهد شد، اینجاست که جمیع آرزوها بنومیدی مبدل خواهد گردید، پس خوشی جاودانی و سعادت واقعی را نباید تنها در عشق مجازی دانست بلکه بایستی عشق مجازی را پله ای فرض کرد بسوی عشق حقیقی و از این لذات فانی و کامیابی جسمانی بدارالملک جاودانی و عالم روحانی مقام مقدس فناپذیری که غم و اندوه و هجر و فراق در آن جا راه ندارد پی برد و سعادت مند حقیقی شده خوشی جاودانی یافت این است فلسفه اینکه اشوزرتشت میفرماید:

«فرشته محبت (آرمیتی) بکالبد انسانی پایداری و ثبات ببخشد»^۱

عشق پرتو ایزدی و حقیقت مطلق است و بهمین مناسبت فرموده :

«از آن تو بود آرمیتی»^۲

و این اشاره به عشقی است که فضای حقیقت و رحمانیت توسعه یافته منبسط میگردد و شهباز بلند پرواز این طایر آسمانی در عالم علوی در طیران است نه گرفتار تنگنای جهان سفلی است و نه پابند قیود دنیوی و نشان چنین عشق آن است که آلوده بآلایش جهانی و هوا و هوس نفسانی که باعث همه بدبختیهاست نباشد زیرا:

عشقهای کز پی رنگی بسود عشق نبود عساقبت ننگی بسود
عشق پاک از نور حق دارد نشان میبرد جانرا بدانجانب کشان

چنانکه سابقاً گفتیم عشق مجازی جذبات و تمایلاتی است که نسبت به اشخاص یا اشیاء یا مقامات حاصل میگردد و بمحض اینکه مطلوب از میان برداشته شد خوشی و لذت آن عشق مبدل بغم و اندوه خواهد گشت پس تنها باین عشق موقتی نباید اکتفا کرد بلکه باید آنرا توسعه داد و پرورش نمود تا از عالم ظاهر و صورت، پا بدایره کمال و معنی گذاشته از شاهد ظاهری گذشته به معشوق حقیقی عشق ورزیم آنگاه خواهیم دید عشق مجازی فقط يك تجلی از عشق حقیقی و تنها واسطه و وسیله بوده که مارا بسر منزل سعادت حقیقی و عشق جاودانی راهنمائی نموده از اینجاست که اشو زرتشت «آرمیتی» را بروح عشق حقیقی تعبیر کرده و آنرا جاودان دانسته میفرماید «سپننا آرمیتی بسا اشخاص اندرز داده و آنها را به جاده حقیقت راهنمائی می کند»^۱

و نیز میفرماید که «محبت آرمیتی» بمردم قانون جاودانی حکمت تو را اعلان کند حکمت تو را کسی نتواند فریفتن»^۲

آری عشق و حکمت الهی و در نتیجه آن آسایش انفرادی و اجتماعی را کسانی میتوانند تحصیل کنند که با اشو زرتشت هم آواز شده بطریق ذیل دعا کنند.

«ای توانا تر از همه ای مزدا اهورا و ای محبت و پاکی بخشایش فردوس در دست شماست بمن گوش دهید و رحم آورید»^۳

زرتشت در آیه فوق نه تنها برای خود دعا کرده بلکه مطابق یسنای ۴۳ قطعه ۱۶ مایل است که این نعمت رحمانی شامل همه نوع بشر گردد و باین امید از درگاه اهورامزدا چنین مسئلت میکند :-

« در کشور خورشید سان تو بشود که آرمیتی فرشته عشق همواره ساکن باشد » یعنی همه عالم از نعمت محبت برخوردار شوند و غریق رحمت الهی گردند از بر تو همین عشق است که تمدن و آسایش حقیقی عالم تأمین میگردد و بوسیله آن سلطنت آسمانی در جهان برقرار میشود و بهشت با همه نعمتهایش در عالم ظاهر میگردد و با همین محبت کامل و عشق حقیقی است که اشو زرتشت مطابق اولین قطعه گاتها میخواهد « روان آفرینش را خشنود سازد » لکن هنوز بشر از این موهبت الهی بی خبر و عقول از درک این معنی قاصر و عاجزاند و این است که خوشی حقیقی و سعادت واقعی را هنوز نشناخته تنها کامیابی موقتی عشق مجاز را غایت آمال خود قرار داده و از امل گذشته فرع را پسندیدند و فقط بسایه او انعکاس معشوق حقیقی دلشاد و آنرا محبوب واقعی پنداشته اند:

مرغ بر بالا پران و سایه اش	میدود بر خاک و پران مرغ و ش
ابلهی صیاد آن سایه شود	میسود چندانکه بی مایه شود
بی خبر کان عکس آن مرغ هو است	بی خبر که اصل آن سایه کجاست

عشق آبشخور حکمت و فروغ خرد مقدس است اشو زرتشت در باره آن میفرماید:-

« برای حق معرفت مزدا که پدر راستی است باید نسبت باین خرد مقدس بهترین اعمال را بجای آورد خواه از گفتار زبان و سخنانیکه از خیال پاک است و خواه از کار بازو و کوشش پارسا »^۱

آیه فوق دستور کاملی است که باید با تمام قوه در انتشار محبت و توسعه دایره آن کوشید و همه جهانیان را در این نعمت سهیم و شریک نمود تا آنکه صلح و سلامتی و نوع پروری در عرصه گیتی مستقر گردد چنانکه فرماید:

« (ای اهورامزدا) بتوسط سپنتا آرمیتی (بجهان) صلح و سلامتی بخشیدی» همین عشق (سپنتا آرمیتی) است که خوشی دنیوی و سعادت زندگانی را برای ما مهیا میسازد «سپنتا آرمیتی» آنکه بمنش پاك آراسته است از برای ما منزلهای نيك فراهم ساخت و بما پایداری و نیروی بخشید»^۱

عشق اختصاص بطوایف یا اشخاص معدودی ندارد بلکه نعمت عامی است که همه بشر در آن شریک اند و هر کس در هر مقام و هر مرتبه ای که باشد باید سعی کند تا از این موهبت الهی بهره مند گردد و انوار آرمیتی پرتوی در وجود خود حاصل نماید و هر کس در حدود خود میتواند از آن استفاده کرده محبت خود را برای خدمت بدیگران صرف بنماید متنفذین و حکمرانان مقتدر اگر از این سعادت برخوردار گشتند بیشتر میتوانند در سعادت مردم مؤثر واقع شوند و خدمات بزرگی بعالم انسانیت انجام دهند از اینجاست که اشو زرتشت میفرماید:

«پادشاهان خوب با اعمال و تعلیم نيك باید سلطنت کنند نه آنکه شهریاران بد بر ما فرمانروا گردند»^۲

آری عشق شخص را از جمیع قیود دنیوی آزاد ساخته و آسایش روحانی و صلح و سلامتی را بوی ارزانی میدارد عشق آئینه دل را از زنگار جهل و گناه پاك کرده قابل تجلی نور مزدا مینماید و مارا بحکمت خداوندی و عرفان آشنا کرده روان را پاك و قابل صعود بعالم بالا میسازد از اینروست که اشو زرتشت بدرگاه اهورامزدا یکتا چنین دعا میکند:

«کی ای مزدا» آرمیتی با اشاو خشترا «نمودار خواهند شد»^۳

۲- یسنا ۴۸-قطعه ۵.

۱- یسنا ۴۸-قطعه ۶.

۳- یسنا ۴۸-قطعه ۱۱.

آئین زرتشت—عشق مقدس / ۹۱

این است فلسفه آرمیتی و عشق و شرح نتایج آن و کسی که از این نعمت برخوردار گشت مصداق قطعه ذیل واقع خواهد شد:

« از پرتو پارسائی بمقام تقدس رسند چنین کسی از پندار و گفتار و کردار نیک و ایمان خویش براستی ملحق گردد اهورامزدا بدستگیری و هومن بچنین کسی کشور جاودانی ارزانی دارد مرا نیز چنین پاداش نیکی آرزوست »^۱

مرحله پنجم و ششم

سعادت و نجات

مطابق تعلیمات اشو زرتشت مقصود از خلقت و نتیجه وجود زندگانی این است که هر فردی باید در آبادی جهان و شادمانی جهانیان کوشیده و خود را بوسیله اعمال و گفتار و پندار نیک قابل عروج بعالم روحانی و باوج کمال و سعادت و نجات نماید .

وبه همین مناسبت مراحل هروثات و امرتات یعنی سعادت و نجات درگاتها و اوستا بایکدیگر نام برده شده و مربوط به یکدیگر دانسته شده اند و از همین جاست که ما در مراحل فوق را بایکدیگر توأماً شرح میدهیم .

اشو زرتشت تعلیم می دهد که ما باید قوای خود را صرف خدمت و سعادت دیگران نمائیم و موجبات آسایش آنان را فراهم آوریم تا بتوانیم جهان و جهانیان را سعادت مند سازیم اولین وسیله این کار و نخستین مرحله آن اینست که خود را بشناسیم و بنفس خود معرفت کامل حاصل نمائیم تا بتوانیم در میان دیگران يك سلطنت روحانی تشکیل دهیم. معنی «من عرف نفسه فقد عرف ربه» نیز همین است ، زیرا ما پرتوی هستیم از آن فروغ بی پایان و نشانه ای می باشیم از آن حقیقت جاودان و چون در این حقیقت دقت نمودیم و باسرار مکنون وجود خود پی بردیم پرده وهم و حجاب

آئین زرتشت - سعادت و نجات ۹۳/

جهل از پیش چشم ما برداشته شده باسرار و حقایقی پی خواهیم برد که «خرد را در آنجا راه نیست» این است که علمای حکمت وجود انسانی را عالم صغیر می‌خوانند و بسا اسرار لاینحل در آن موجود میدانند چنانکه مولوی معنوی می‌فرماید :

«روح را توحید الله چون سر است غیر ظاهر دست و پای دیگر است»
«بحر علمی در نمی پنهان شده در سه گز تن عالمی پنهان شده»
اشو زرتشت تعلیم می‌دهد روحی که در ابدان بشری ساکن است از مرکز حقیقت صادر گردیده و پرتوی است مقدس و جاودانی که از عالم بالا نازل و در اجسام ظاهری ساکن شده و این جهان فانی و سرای سپنج نشانه‌ایست از عالم روحانی و ملکوت جاودانی ایزدی.

تعلیم فوق با این عقیده که زندگانی بشر بایک گناه عظیم شروع شده و نوع انسان گناهکار است منافات دارد ، زیرا آنان عقیده دارند زندگانی انسان لک‌ه‌دار است و فقط بوسیله ریاضت ، مشقت ، کشتن نفس ، تحمل انواع مصائب و شکنجه و غیره میتوان سعادت و نجات اخروی را حاصل نمود ولی بقول شیخ سعدی :

عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

اشو زرتشت مانند بعضی پیشوایان آریائی تعلیم نمیدهد نجات هر کس در فناء اوست و باید از جمیع لذائد مادی و جسمانی دست شسته در گوشه‌انزوا با اعمال شاقه ریاضت کشید بلکه برعکس می‌فرماید انسان برای زندگانی اجتماعی و کامل و مفید خلق شده و زندگانی را باید يك مبارزه دائمی بین بدی و نیکی دانسته مادام‌العمر پشتیبان راستی و درستی بوده و بر ضد بدی و زشتی بستیزد .

مقصود از آفرینش انسان این است که از پرتو کوشش خود جهان را آباد کرده و سلطنت آسمانی و اقتدار رحمانی (خسترا) را که در پیش شرح آن آمد در جهان برپا سازد و هر کس برای انجام این خدمت موظف است تمام قوای خود را بکار انداخته مشغول خدمت بدیگران گردد و بهمین سبب است که اشو زرتشت

در اولین قطعه «گاتها» از درگاه اهورامزدا یکتا آرزومند است که او را از بخشش ملکوتی و راستی و درستی و منش پاک برخوردار نماید تا بتواند «روان آفرینش را از خود خوشنود سازد»^۱ و در جای دیگر خواستار است که روان آفرینش ازستم، تزویر، و خشم و زور خلاص شده، زندگانی پایدار و خرم یابد^۲

هر کس برای حصول سعادت و خوشی راه‌های مختلف انتخاب کلید سعادت نموده و برای رفع احتیاجات خود بوسائل گوناگون جد و جهد مینماید، بعضی سعادت را در ثروت و تحصیل و ذخیره مال پنداشته و جمعی آن را در اقتدار و قدرت جستجو مینمایند، برخی سعادت را در لذائذ جسمانی میدانند ولی هر يك از اینها پس از حصول بمقصود خود خواهند فهمید این نیز زنجیری است که آزادی روح را سلب نموده و بیشتر آنان را محتاج و گرفتار میسازد آنگاه میفهمند که عنقای سعادت هرگز در دام کسی که در تعاقب اوست در نمی‌آید و هر کس در طلب این کیمیای هستی بجائی نرسد و سودی نبرد! این آرزوئی است که بسی دلها در سر آن خون شده و حیات بسیاری را معدوم ساخته.

اشوزرتشت در يك جمله مختصر کلید سعادت را این چنین تعریف فرموده:
«بنا بخواش هر يك، از اهورای حاجت بر آورنده خواستارم که آرزوهارا بر آورد. هر يك را از توانائی و پایداری و قوه راستی برخوردار سازد ای آرمشیتی بهره‌ای از توانگری و سودی از زندگانی پاک‌منشی بمن ببخش.»^۳

اشوزرتشت تعلیم میدهد که مرکز جمیع کائنات و مبدأ تمام موجودات مرکز اهورامزدا ی قادر مطلق است اراده او لنگر عظیمی است که کشتی حیات بشری را در میان امواج دریای طوفانی زندگانی نگاهداشته و با وجود آن هرگز بیم غرق شدن نیست.

۱- گاتها یسنا ۱۸ قطعه ۱. ۲- گاتها یسنا ۲۹ قطعه ۱.

۳- گاتها یسنا ۴۳ قطعه ۱.

اشو زرتشت می فرماید در نهاد هر يك از افراد بشر چه زن و چه مرد چه غنی و ذره مینوی چه فقیر ذره ای از انوار ایزدی ساکن است و آن پر تو خدائی را بهر اسمی که بخوانید خواه روح خواه وجدان یا روح القدس یا هوش و عقل پر توی است مینوی که در وجود ما بودیعه نهاده شده و سبب عمده ترقی و کمال ماست و قوه فائده ایست که از مبدأ اصلی خود جدا شده و برای مدت محدود و معین در عالم سفلی در ابدان خاکی مامنزل گزیده است این قوه ایست که ما را بدرجات عالیّه ارتقاء داده و از حالت حیوانی و انسانی به عالم فرشتگان میرساند و این طیران و ارتقاء همان سیر در عوالم حقیقت و وحدت است که مولوی معنوی به آن پی برده می فرماید:

از جمادی مردم و نامی شدم	و ز نما مردم به حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر	تا بر آرم از ملائک بال و پر
وز ملک هم بایدم جستن ز جو	کسل شی هالک الا وجهه

این است که اشو زرتشت تعلیم میدهد که این ذره مینوی قادر است در طی زندگانی دنیوی ما را بسر منزل سعادت و خوشی راهنمایی نماید و در عالم آینده بدوستی اهورا مزدا پیوند سازد.

پس وظیفه هر مرد و زن اینست که خود را شناخته و از آن پر تر خدائی که معرفت نفس در وجودش ساکن است مطلع گردیده ملتفت قدرت و استعداد آن شود تا قابل عروج بدرجات عالیّه روحانی گردد و زندگانی جهانی را با کمال خوشی و سعادت در خدمت دیگران مصروف دارد تا چون دعوت عظیم از عالم ملکوت در رسد با کمال بشاشت آنرا اجابت کرده بوطن مألوف خود مراجعت نماید و در حضور اهورا مزدا در کشور راستی و نور داخل شود چنانکه زرتشت توصیف نموده :

برای نیل باین سعادت عظیم زرتشت ما را براه راستی راهنمایی میکند و در اوستا میفرماید :

«راه در جهان یکی است و آن راه راستی است».

ساده ترین تعلیم
 يك دستور ساده و سهل الفهم آورده که در فهم آن محتاج هیچگونه
 كمك خارجی نخواهند شد و آن تعلیم ساده و مختصری است که در سه کلمه اساسی
 و اصول مذهب زرتشت (پندار نيك گفتار نيك كردار نيك) محتوی است و در واقع
 این سه کلمه ارکان محکم بنای روحانیت می باشد که شخص را از جمیع رذایل و
 قبايح دور ساخته و بعالم حقیقت نزديك می سازد چنانکه در اوستا آمده است «اگر
 شخص را از جمیع رذایل و قبايح دور ساخته و بعالم حقیقت نزديك می سازد چنانکه
 در اوستا آمده است» اگر شخصی بخواهد وجدان را پاک نماید هیچ غسل مفید واقع
 نگردد جز آنکه بوسیله این سه کلمه جمیع مفاسد اخلاقی را از خود دور سازد. شخص
 تاهراندازه فاسد الاخلاق و گناهکار باشد میتواند بوسیله این سه کلمه خود را پاک ساخته
 و برای پذیرفتن زندگانی روحانی جاودانی حاضر سازد و در دوستی اهورامزدا استوار
 گردد پس این تعلیم ساده برای جمیع جهانیان از پست ترین اشخاص بپنوا و نادان گرفته
 تا دانستارین فلاسفه دنیا مفید و يك سرمشق کامل و دستور ساده ایست و یتنی
 (Whitney) فیلسوف آمریکائی میگوید «هیچ فلسفه و تعلیمی در عالم بهتر از سه
 کلمه اساسی زرتشت نمی تواند بشر را بسر منزل سعادت و نجات راهنمایی نماید»
 فیلسوف مذکور اظهار میدارد ترقیات و کشفیات تمدن جدید دنیا تا بهر اندازه
 پیشرفت کند باز این سه کلمه در مقام و اهمیت خود باقی و تغییر ناپذیر خواهد بود.
 زرتشت در تبلیغ این تعلیم ساده از برای عامه ناس اکتفا ننموده بلکه
 بزرگترین تعلیم
 از برای کسانی که در درجه عالیه واقع می باشند دستور کاملتری
 آورده و فهم آن نزد کسانی که از فلسفه عالی مزین و حقایق خداوندی بی اطلاع
 می باشند مشکل بلکه محال خواهد بود و آن فلسفه عالی و مهم شش اشاسپندان
 است که راه سعادت حقیقی را بمانشان داده و ما را بشاه راه حقیقت دلالت میکند. اشو
 زرتشت می فرماید اهورامزدا یکتا دارای شش صفات و قوای مقدسه است که سراسر

آئین زرتشت - سعادت و نجات / ۹۷

کائنات را فرا گرفته و سبب نظم و ترتیب عالم می باشند و آنها را شش امشاسپندان نام نهاده بمعنی «مقدس جاودانی» از اینقرار :

صفت - اشاو هیشتا ، راستی و درستی و پیشرفت عالم کائنات.

صفت - وهومنو ، نهاد پاک.

صفت - وهوخشتر ، اقتدار مقدس و سلطنت آسمانی .

صفت - سپنتا آرمیتی ، عشق و محبت و تواضع و اطاعت بخدا و خلق .

صفت - هروتات ، کمال در این جهان .

صفت - امرتات ، جاودانی و بیدرگی .

مطابق تعلیمات زرتشت هر يك از ما مرد و زن چه غنی و چه فقیر باید از این

شش امشاسپندان و صفات ایزدی بهره مند بوده و آنرا در ضمیر خود پرورش دهیم تا

بوسیله آن سعادت دیگران را تأمین نمائیم چنین شخصی در این جهان باوج کمال

رسیده و در عالم دیگر رستگار خواهد گشت .

نظر اجمالی به شش مراحل

اشاو هیشتا
اشو زرتشت می فرماید اولین صفات اهورا مزدا صفت راستی و درستی
است (اشاو هیشتا) که معنی آن بسیار مفصل می باشد و یکی از معانی متعددش
قانون تغییر ناپذیر و جاودانی است که نه فقط زندگانی بشر بلکه جمیع کائنات را
بسوی يك مقصد کلی می کشاند و در واقع معنی نمو و ارتقاء موجودات و سیر کائنات
مطابق قانون طبیعت بطرف کمال در کلمه اشاو هیشتا جمع است . بعد از هزاران
سال که این خیال بتوسط اشو زرتشت در جهان منتشر گردیده اینک شاعر معروف
انگلیسی «تنیسن» (Tennyson) در یکی از اشعارش این فلسفه عالی را این طور بیان
می کند :

«خداوندی که جاودان و مهربان است»

«يك خدا يك قانون يك «ماده اصلی»

«يك مقصد دور روحانی»

«که جنبش همه موجودات بسوی اوست.»^۱

- 1- That God who always lives and loves.
One God, one Léw, one Element.
And one for-off divine Event.
To which the whole Greation moves.

بهره‌ای را که ما میتوانیم از اشاوهیشتا داشته باشیم صفت مقدس راستی و راستی درستی است که بر هر مرد و زن واجب است روح خود را به آن پرورش دهد کسانی هستند که بر استگویی افتخار میکنند و ادعا دارند که همواره در گفتار و کردار خود راستی و درستی را رعایت مینمایند ولی راستی‌ای که منفعت ما در آن دخالت دارد قابل اهمیت نمی‌باشد بلکه برعکس راستگویی حقیقی و درستکار واقعی کسی است که اگر راستی بضرر اوهم تمام شود باز از آن خودداری نماید، و در هیچ حال از شاهراه راستی و درستی انحراف تجوید شاید بعضی گمان کنند که این کار از عهده همه کس بر نمی‌آید و هر کس قادر نیست برای حفظ راستی و درستی چشم از منفعت خود بپوشد ولی این اشتباه بزرگی است که شخص را از نعمت راستی محروم می‌سازد زیرا اگر روح خود را با صفت «اشاوهیشتا» و راستی و درستی پرورش دهیم و عنان نفس را بدست هوا و هوس نسپاریم اگر فقط در یک مبارزه بر نادرستی و کجی ظفر یابیم روح ما چنان شاد شده لذت خواهد برد که بعد از آن هرگز وجدان ما را ضعیف بدروغ و ناراستی نخواهد شد همواره قوه راستی که در وجود ما است ما را از کجروی باز داشته و بسر منزل راستی و دارالملک حقیقت رهبری خواهد نمود در این جای تعجب نیست زیرا راستی در ماست و آن پرتو ایزدی که گفتم در وجود ما ساکن است مظهر همان راستی می‌باشد.

برونینگ انگلیسی Browning میگوید: راستی در ماست و از هیچگونه عوارض خارجی پنهان نخواهد گردید در ضمیر ما مرکز است که قوه راستی بطور کمال در آن محل جادارد، دانا کسی است که سعی کند راهی بخارج یابد تا آن نور عظیمی که در وجود او مخفی است به بیرون بتابد و عالم را روشن سازد، نه آنکه بکوشد تا از خارج روشنائی یافته و در ضمیر خود از آن کسب نماید^۱

1- 'Truth is within ourselves, It takes no rise

'From outward things, whatever you may believe.

← 'There is an inmost centre in ourselves

نگفته‌نماند يك افتخار نژاد ایرانی این است که بتصدیق جمیع تواریخ عالم در دورهٔ هخامنشی ایرانیان در راستی و درستی مشهور آفاق و ضرب‌المثل عالمیان بودند حتی مورخین مشهور مانند «هرودت» یونانی با اینکه ازدشمنان ما محسوب میشدند و در کتب تواریخ خود از بدگوئی نسبت بایرانیان مضایقه نکردند و لسی نتوانستند از تحسین و توصیف راستی و درستی ایرانیان خودداری نمایند و اغلب ایرانیان را در کتب خود بر راستی و درستکاری معرفی نموده و آنان را برای این صفت پسندیده می‌ستایند حتی مینویسند:—

ایرانیان از خرید و فروش و معاملات بازاری متنفر بوده‌اند زیرا مجبور بفریفتن همدیگر و دروغ گفتن می‌شدند و نیز مایل بقرض گرفتن و قرض دادن نبودند برای اینکه شاید در موعد از عهده تأدیه طلبکار برنیامده و دروغی از ایشان سرزنند، يك شاهد بزرگ تاریخی نیز در این باب موجود و در تاریخ هخامنشی ضبط است که چون کورش به «لیدی» تسلط یافت یونانیان باو پیغام فرستادند که از برای تسخیر یونان اقدامی ننماید و الا آنان برای دفاع از مملکت خود جنگ خواهند نمود، کورش جواب داد: — اگر وقتی عازم تسخیر یونان شوم هرگز از ملتی که هر روز در بازار مرتکب هزاران دروغ می‌گردند بیم و هراسی نخواهم داشت .

داریوش کبیر در کتیبه خود يك وصیت جاودانی برای جمیع ملل و همهٔ سلاطین بعد از خود باقی گذاشته و بآنان دستور میدهد: هر کس می‌خواهد بنای استقلال مملکت و سعادت ملتش را بر اساس نیکی قائم سازد باید دروغ را از آن

‘Where Truth abides in fullness and to know

‘Rather consists in finding out a way

‘Whence the imprisoned splendour may escape,

‘Than by affecting entrance for a light

‘Supposed to be without

BROWNING

مرز و بوم رانده و راستی را در آن سرزمین استوار نماید .
هیچیک از ملل قدیمه عالم در تاریخ سندی باین اعتبار و نیک نامی با این همه افتخار ندارند و تا این درجه دوست و دشمن در مقابل محسنات اخلاقی و افعال پسندیده آنان سر تصدیق و تسلیم خم نکرده اند و چون بنظر دقت بنگریم با اغلب مورخین اروپائی و مدققین مغرب زمین هم عقیده شده خواهیم دانست جمیع این صفات حسنه و خصائل پسندیده که عالمی را متعجب ساخته و نظرساجدلان را بخود جلب نموده در اثر و نتیجه تعلیم و تربیت عالی ایرانیان قدیم میباشد که روح ایرانی را تا این درجه بر راستی و درستی و پرهیزگاری پرورش داده که نام نیکشان تا قیامت بافتخار و عظمت برسر دفتر تاریخ عالم ضبط خواهد بود .

دومین صفت ایزدی که ما باید از آن بهره مند باشیم صفت مقدس و هومن «و هومن» یعنی منش پاک است که بمادستور می دهد دارای منش پاک و ضمیر تابناک گردیده و دیگران را از پرتو انوار «و هومن» و تجلیات خورشید حقیقت منش پاک منور گردانیده بشاهراه سعادت رهبری و دلالت نمائیم .
بهمین سبب و مطابق همین فلسفه است که تربیت عمومی و تحصیل علم و هنر که اصل و از لوازم اولیه پرورش هوش فطری است در دیانت مزدیسنا یکی از فرائض مذهبی شمرده شده و در این باب تأکید زیاد کرده اند، چنین شخص که هوش فطری و اکتسابیش در تحت قواعد فوق پرورش یابد از هیچگونه شداید و عوارض طبیعت منقلب نگشته و تغییری در حالش ظاهر نخواهد شد و کوه استقامتش در مقابل تندباد حوادث نخواهد جنبید برعکس کسی که از این نعمت ایزدی و سعادت نامتناهی بی بهره بوده چون نثی ضعیف از اندک وزش باد سرفرود آورد و از جایی بجایی رانده گردد .

بوسیله این تعلیم بزرگ انوار حقیقت و پرتو محبت و صلح و سلامت در قلب تابیده و انسان باراهنمائی حکمت و دانش بسر منزل سعادت ابدی هدایت میگردد بطوری که شخص در هر راه قدم می زند بخطا نرفته و از شاهراه راستی و درستی منحرف نخواهد گردید تمام این صفات و فواید در دایره معنی «و هومن»

و منش پاك جمع است ، و برهريك از زرتشتیان فرض است که برای رسیدن باین مقام مقدس از هیچ گونه جد و جهد فروگذار ننموده و مركز دایره وجود را شناخته بمقصود اصلی و مبدأ واقعی پی برند ، در گانهای مقدس چند فقره تاریخی مهم جالب توجه راجع بعروسی « پور و چیست » دختر اشو زرتشت با جاماسب دیده می شود در یکی از این قطعات عروس دعا می کند که نور حقیقت و روشنائی ضمیر باو برسد . و نیز در آیه دیگر جاماسب بواسطه منش پاك ستوده شده در موقعی هم که اشو زرتشت مراسم عروسی را بجای می آورد بوسیله این عروس و داماد همه زنان و مردان را خطاب میفرماید :

« ای دختران شوی کننده و ای دامادان اینك بیاموزم و آگاهتان سازم بندم را بخاطر خویش نقش بندید و بدلها بسپريد با غیرت از پی زندگانی پاك منشی بكوشيد هريك از شما باید در کردار و گفتار و پندار نيك بدیگری سبقت جوید و از اینرو زندگانی خود را خوش و خرم سازید . »

این دو صفت ایزدی راستی و منش پاك یگانه عامل قوی ترقی انفرادی و اجتماعی هیئت جامعه انسانیت است و هنگامیکه این دو صفت باتمام مزایای خود در انسان ظاهر گشت و کردار و گفتار و پندار شخص مطابق قوانین راستی و درستی از پرتو انوار دانش منور گردید آنگاه نتایج این دو قوه بزرگ بدیگران نیز اثر نموده و عالم را از اثرات خود آباد و عالمیان را شاد می سازد و بهشت بسا همه نعماتش در این جهان خاکی ظاهر میگردد .

سومین صفت ایزدی « خشترا » است که معنی آن اقتدار قوه

خشترا

رحمانی و سلطنت آسمانی است ، شاید بعضی کوته نظران

گمان کنند این صفت در زندگانی اجتماعی و عالم مادی چه نتیجه خواهد بخشید و ما را باقتدار رحمانی و سلطنت آسمانی چه کار ، « خشترا » نیز مانند سایر صفات اهورا مزدا دارای معانی متعدد است و یکی از آنها که عمل بآن از لوازم حیات اجتماعی بشری است « استعمال جمیع قوای انسانی بدون غرض » میباشد که هر مرد و زن در جهان برای ادامه زندگانی خود مطابق قوانین انسانیت و شرافت

ناچار از قبول آن است .

تمام امور زندگانی از اعمال زراعتگران در مزارع و سلاطین بر تخت سلطنت باید در تحت این عقیده و باین صفت ایزدی متصف باشند و هر کس باید در حدود خود بدون هیچ گونه غرض قوای خود را در خدمت بسعادت دیگران صرف کند زراعتگر نسبت بخانواده مختصر خود و سلطان نسبت بر عایا و ملت خویش ، اینک باید فکر کرد اگر مطابق این دستور اشوزرتشت جمیع بشر از شاه تا گدا دارای این صفت ایزدی شده و قوای خود را برای خیر و سلامتی دیگران صمیمانه بکار اندازند نتیجه چه خواهد شد ، عدل کل مستقر می گردد ، غم و اندوه از جهان معدوم می گردد ، جمیع بشر در تحت لوای محبت در مساعدت و معاونت یکدیگر شریک خواهند شد حقیقت برادری و برابری که قرنهایست بشر به جستجوی آن خود را خسته کرده با تمام معنی در عالم ظاهر می گردد ، پس سلطنت آسمانی « خشترا » و اقتدار و قوه رحمانی آن در عالم خاك بدست ما مستقر و برقرار خواهد شد .

شوکت و عظمت ایران قدیم و اقتدار سلاطین عظیم الشان هخامنشی تمام در تحت تاثیر این عقیده و مطابق این دستور و خورشور ایران بسوده است ، چنانکه کورش با آن همه اقتدار و قدرت فوق العاده که عالم آن روز را متزلزل ساخته بود چون بابل را فتح نمود ، همه خزاین غارت شده بنی اسرائیل را بمعبد بیت المقدس برگردانید و یهودیان را از اسارت و پریشانی نجات داد حتی فرمان داد معبد خراب ایشان را تعمیر نمایند ۲۰

(۱) رجوع شود به تورات کتاب عزرا باب ۶ آیه ۵

و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نبوکدنصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته بیابل آورده بود پس بدهند و آنها را بجای خود در هیکل اورشلیم بازبهرند و آنها را در خانه خدا بگذارند .

(۲) رجوع شود به تورات کتاب عزرا باب ۶ آیه ۳

و در سال اول کورش پادشاه ، همین کورش پادشاه درباره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه ای که قربانیها در آن میگذازند بناشود و بنیادش تعمیر گردد ، الخ

داریوش کبیر پس از فتح ممالك متمدن دنیای آن روز با هیچ يك از مراسم ملی و قوانین مذهبی و مملکتی آنان مخالفتی ننمود و با جمیع رعایای خود بهر مذهب و عقیده‌ای که بودند بدون فرق و تفاوت بسا عدالت و رأفت رفتار کرد، همین طرز حکومت و عدالت گستری او سبب شد که نام نیکش تا ابدالابد بر صفحه تاریخ عالم به نیکی باقی ماند و سزاوار است اعمال او بهترین سرمشق همه سلاطین و حکمرانان عالم باشد، کورش باندازه با یهودیان مغلوب بمدارا و عدل رفتار نمود که در تورات او را مسیح موعود خواندند و من عندالله دانستند «هنری بر» (Henri Berr) فرانسوی در مقدمه کتاب موسوم به «تمدن ایران»^۱ مینویسد:

این پادشاه بزرگ بر عکس سلاطین قسی القلب و ظالم «بابل» و «آشور» بسیار عادل و رحیم و مهربان بود زیرا اخلاق و روح ایرانی اساسش بر تعلیمات زرتشت بوده و بهمین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات «خشترا» می‌شمردند و همه قوا و اقتدار خود را از خداوند دانسته و آنرا برای بشر و آسایش و سعادت جامعه انسان صرف میکردند.

چهارمین صفت ایزدی که هر کس باید آنرا در ضمیر خود سپینتا آرمئیتی حاصل نماید (سپینتا آرمئیتی) روح عشق و محبت و اطاعت و تواضع است، معنی آرمئیتی اطاعت بخداوند و يك محبت و حس خیرخواهی است که در ضمیر هر کس موجود است متأسفانه ما از آن جوهر مقدس ایزدی که در اعماق قلبمان مخفی است بی‌خبریم.

عشق مجازی نیز جلوه‌ایست از جلوات عشق حقیقی و مانند شکوفه میباید که از بهار نشان دارد و چون سپیده دم است که از طلوع خورشید خبر میدهد، محبت پدر بفرزند و محبت فرزند بوالدین و عشق مرد جوان بمعشوقه اش و عشق

زن بشوهرش همه جزو همین عشق محسوب میشود بشرط آنکه سر آغاز يك محبت عمومی گردیده و دایره آن وسعت یابد والا بی نتیجه و باطل خواهد ماند. در گاتها « سپنتا آرمیتی » روح عشق و محبت اینطور تعریف شده که با غیرت و هیجان برای ترقی عموم میکوشد و عشق و محبت او شامل حال جمیع ابناء بشر حتی گناهکاران و بد عملان خواهد گردید، چنانکه در یکی از قطعات گاتها آمده است: « چون شخص در انتخاب بین راستی و دروغ مشکوک و مردد ماند و ایمانش متزلزل گردید آنگاه سپنتا آرمیتی بامداد او میشتابد. »

در واقع این صفت خود بختنهائی جامع جمیع محسنات اخلاقی بوده و بهترین راهنما بسوی سعادت است زیرا مطابق این عقیده خدمت و شرکت در امور اجتماعی و مساعدت و کمک بهر کس یکی از فرائض انسان است و از اینروست که ترویج زراعت و کمک بزراعتگران یکی از سفارشهای دیانت مزدیسنا میباشد و اشو زرتشت میفرماید. -

« ای مزدا بشود که آرمیتی روح محبت همیشه در ممالك خورشید سان تو جای گرفته و جهان را سرزمین خوشی و آسایش سازد »
و در جای دیگر فرماید :

« آرمیتی در سلطنت آسمانی نعمت و سعادت میآورد .

« عشق انسان را از ظلمتکده جهل و زشتی براه راستی و پاکی راهنمایی مینماید و باین مناسبت است که چون زرتشت بتورانیان و رئیس آنان « فریانه » صحبت میکند میفرماید، هنگامیکه راستی بآنان ظاهر گردد و قتیکه طایفه « فریانه » از راستی و عشق بهیجان آیند خواهند دانست چگونه باید رستگار گردند آنگاه حقیقت این پیغام را خواهند فهمید .

پس از آنکه شخص این چهار صفت ایزدی را تحمل نمود
هر و نات
آنگاه به حد کمال اخلاقی رسیده و اشو زرتشت این مقام را
نعمت و بخشایش هر و نات مینامد و در مقام سعادت و بهروزی بدون اینکه مادر طلب آن
خود را رنجه داریم بیماروی خواهد نمود و همای سعادت بر سر ما سایه افکن خواهد گردید.

در این مقام کمالات روحانی و دماغی بدون کمال جسمانی ناقص می باشد بنا بر این صحت جسمانی بوسیله هروانات بما عطا می گردد و بهمین مناسبت حفظ الصحه نیز یکی از وظایف مذهبی زرتشتیان می باشد و نه فقط حفظ صحت وجود شخص خود بلکه حفظ الصحه دیه ها و شهرها و ممالک نیز بعهد ماست زیرا چنانکه گفتیم باید محبت ماعام باشد و شامل جمیع نوع انسان گردد و شواهد بسیاری در این باب در کتب قدیمه زرتشتیان موجود است بطوریکه میتوان منشاء همه افکار و عقاید جدید را راجع بحفظ الصحه در معانی « هروانات » یافت .

پس شخص چون این مراحل را طی نمود و باین مقام مقدس
امراتات رسید خود را از عالم بشریت ترقی داده و بقول « تنیسن »
 (Tennyson) انگلیسی « هنگامیکه از پل میگذرد با خدای خود روبرو خواهد گردید » و بوصل محبوب حقیقی عالم نائل خواهد گشت آنوقت است که از نعمت « امرتات » یعنی جاودانی و بمرگی بهره مند می گردد ، پس چنین شخص زندگانی خود را به بهترین طور بانجام رسانیده و در سرانجام عمر طبیعی درحالی که مقصود از خلقت خود را دانسته و در طی زندگانی بوظایف خود عمل نمود بالاخره مبدأ و مقصد خود را نیز یافته است بوطن اصلی خود رجعت مینماید همان مقام مقدسی که اشوزرتشت آنرا بمکان سرود و مملکت نور تعبیر فرموده .
 از این جاست که ما در « هفتن یشت » دعا میکنیم :

« ای اهورا مزدا و ای راستی ما خواستاریم آنچه یزی را از برای خود برگزینیم و آن اندیشه و گفتار و کردار را بجای آوریم که در میان اعمال موجوده برای هر دو جهان بهترین باشد . »

« ای اهورا مزدا یکتا این کلام الهام شده را ما خواستاریم که با بهترین راستی منتشر سازیم ، ما می خواهیم تو را با دل و جان بستائیم ، ما می خواهیم راستی (اشاو هیشتا) منش پاك (وهومن) قدرت رحمانی (خشترا) و آئین نيك و پاداش نيك ، محبت و عشق (آرمیتی) را بستائیم باخیال پاك باراستی و درستی و با گفتار و کردار و آئین پاك ما می خواهیم بتو نزدیک شویم . »

مرحله هفتم

وصال

برو ای طبیبم از سر که خبر ز سر ندارم بخدا رها کنم جان که ز جان خبر ندارم
(حافظ)

شش مراحل فوق را پیمودیم ، اینک در کجا هستیم ؟ آیا انتهای این راه بکجا
انجامیده است ؟ جواب این سؤال ماوراء بیان است ؟

در طی شش مراحل گذشته مشعل عقل و نور تمیز راهنمای ما بود قوه مدرکه
و ایمان ما را در این شش مراحل سیر داد اعم از اینکه مابه زندگانی آینده معتقد باشیم
یا نه ، مجبوریم که شش مراحل فوق الذکر را به پیمائیم تا لا اقل سعادت خود را در
جهان مادی تامین نموده باشیم چه متعجبانه برای هر دو دسته خواه معتقدین بعالم
روحانی خواه منکرین آن در راه ترقی و سعادت جهان مادی ، شش مراحل گذشته
مشترک و یکسان میباشد ولی مرحله هفتم متعلق بحیات دیگر میباشد و برای تصور آن
تنها راهنمای ما ایمان کامل و مدد نور خارجی است که ما آنرا وحی یا الهام
مینامیم معتقدین بحیات روحانی در باب این مرحله نظریات مختلف داشته و وصال
ابدی را تعبیرات گوناگون مینمایند. ولی کسانی که بدبختانه منکر وجود واجب الوجود
خداوندی بوده یا در ذرات آن شك ورایی دارند از این شادی روح و تسلیت خاطر

بهره‌مند نخواهند بود چنانکه گفتیم برای هر يك از مؤمنین این شادمانی روح میسر بوده و بنابر افکار شخصی هر کس نسبت به آن دارای تصورات خصوصی‌ای می‌باشد.

اینک به‌بینیم نوابغ نژاد ایران مهد فلسفه و عرفان از بدو تاریخ این تفکرات عالیه را چگونه در محیط ادراک خود آورده و چه تصوراتی راجع به آن داشته‌اند برای این مقصود شروع می‌کنیم از عقیده نخستین پیامبر و فیلسوف ایران اشوزرتشت که از قدیم‌ترین زمان تاریخی به ما رسیده است.

اشوزرتشت می‌فرماید:

«آری اکنون من می‌خواهم آن کشوری که (مقام) اندیشه و کردار و گفتار نیک است بادیدگان بنگرم پس از آن که بتوسط راستی مزدا اهورا را شناختم درود و ستایش خود را در گرزمان (سرای سرود) ۱ تقدیم او کنیم» ۲

«مزدا اهورا بتوسط وهومن و اشای خویش وعده فرمود که در کشور خود ما را از رسائی و جاودانی و در سرای خویش از نیروی و پایداری متنعم سازد،» ۳ «کسی که بهترین حاجت مرا که زرتشت هستم برطبق آئین مقدس برایم بجای آورد چنین کسی در زندگانی آینده در سرزمین جاودانی از نعمت فراوان برخوردار گردد.» ۴

«اهورا بتوسط خسترا و ارمیشی بهمارسائی و جاودانی بخشد.» ۵

«ای مزدا (و امشاسپندان) هماره خواستارم با سرودهای معروفی که از غیرت پارسائی است بسوی‌تان روی آورم همچنین ای اشا دستهارا بلند نموده بسا ستایش ایمان آوردگان و با آنچه درخور منش پاک است در مقابل‌تان ایستم.» ۶

۱ - گرزمان یا گروسمان در ادبیات فارسی بسیار استعمال شده در اوستا گرودمان

Garodemana می‌باشد یعنی «سرای سروده» و اشاره به رش است.

۲ - یسنا ۴۵ - قطعه ۸.

۳ - یسنا ۴۵ - قطعه ۱۰.

۴ - یسنا ۴۶ - قطعه ۱۹.

۵ - یسنا ۴۷ - قطعه ۱.

۶ - یسنا ۵۰ - قطعه ۸.

«مзда پس از سرآمدن زندگانی در روز واپسین در کشور جاودانی خود آن چه نیک و نغز است بآن کسی بخشد که خوشنودی او را بجای آورد.»^۱
 «پاداشی که زرتشت برای یارانش در نظر دارد همین است که او اول در سرای پاداش مزدا اهورا دریافت نمود در رسیدن بآن ای اشاوی و هومن چشم امیدم بسوی نیکی شماست.»^۲

«از مقام پارسائی بمقام تقدس رسند چنین کس از پندار و گفتار و کردار نیک و ایمان خویش براستی ملحق گردد مزدا اهورا بدستیاری و هومن به چنین کس کشور جاودانی ارزانی دارد مرا نیز چنین پاداش نیکی آرزوست»^۳
 «من می شناسم آن کسی که ستایشش از روی راستی برایم بهترین چیز است آن کس مزدا اهورا است (وامشاسپندانش) که بوده و هستند من می خواهم از آنان اسم برده بستانم و با سرود نیایش به آنان نزدیک شوم»^۴

در سراسر اینها قسمت بازپسین اوستا که بعد از اشوزرتشت بوسیله پیشوایان بزرگ مزدیسنا تدوین و تألیف گردیده و در واقع تفسیر تعالیم کهن بشمار میرود غایت آمال مزدیسنان و آخرین منزل روحانی و سرحد نجات و کمال بهمین طریق تعریف گردیده که ما بواسطه طول کلام از شرح آن صرف نظر نموده و بمطالعه یشتها و اگدار مینمائیم.

قرنها بعد از این عقیده و تعالیم: -

حافظ لسان الغیب شیراز آن مقام مقدس را مقام وصال حقیقت دانسته میگوید:

یار باماست چه حاجت که زیادت طلبیم دولت صحبت آن مونس جان مارا بس
 و جز نیل به آن مقام از جمیع آرزوها رو بر تافته تنها تسلی روح خود را در آن
 جایگاه میداند چنانکه فرماید:-

۲- یسنا ۵۱ - قطعه ۱۵.

۱- یسنا ۵۱ - قطعه ۶

۴- یسنا ۵۱ - قطعه ۲۲.

۳- یسنا ۵۰ - قطعه ۲۱

نیست مارا بجز از وصل تو درسرهوسی این تجارت زمتاع دو جهان مارا بس
ونیز :-

در ضمیر ما نمیگنجد بغیر از دوست کس هر دو عالم را بدشمن ده که مارا دوست بس
و هم به وارسنگی از سایر قیود و تعلق کامل به معشوق حقیقی چنین
اشاره میماند :-

خاطر موقتی هوس کردی که بیند چیزها تا تو را دیدم نکردم جز بیدارت هوس
حافظ تنها مقصود حیات و نتیجه زندگانی را وصل شاهد غیبی دانسته و بدون
آن جان و دل را ارزشی نداده چنان که گوید :-

از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است همه آن است و الا دل و جان این همه نیست
ونیز حافظ بهدایت بوی جانان سعی دارد باین مقام برسد:

خرم آنروز کز این منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم
گرچه دانم که بجائی نبرد راه غریب من بیوی خوش آن زلف پریشان بروم
تنها کشش معشوق و جذبات خود او کافی است که عارف را ذره وار جزو آن
نور لایتناهی گرداند :-

خیال روی تو در هر طریق همراه ماست نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست
حافظ چون بقدرت فوق العاده و اهمیت کامل آن ذره مقدسی که در وجود او بوده
و از عالم بالا و دیعه نهاده شده نیکو معرفت حاصل نموده بود آن را و اسطره راهنمای
خود به مبدأ اصلی قرار داده و با چنین مشعل تابناکی از سرحد عدم باقلیم وجود
قدم گذاشته میفرماید:

با چنین گنج که شد خازن او روح امین بگدائی بدر خانه شاه آمده ایم
رهرو منزل عشقیم و ز سرحد عدم تا باقلیم وجود این همه راه آمده ایم
آری چون عارف کامل با این ایمان راسخ و عشق فوق العاده از سرحد عدم
گذشته به دارالملک وجود پی برد آنگاه پرده ظلمت زندگی برطرف شده و جمال
معشوق حقیقی را جلوه گردیده و ذره وجود ناچیز خود را جزو آن خورشید فروغمند

مشاهده می‌نماید آنگاه خواهد گفت :-

صبح امید که بد معتکف پرده غیب گو برون آی که کار شب تار آخر شد
بعد از این نوره آفاق دهم ازدل خویش که بخورشید رسیدیم غبار آخر شد
عرفای دیگر ایران نیز در اطراف این تصورات سخنان گفته و درری سفته‌اند
که مجملا به بعضی از آنها اشاره مینمائیم.

سحابی استر ابادی فرماید :-

از فرق سرم تا بقدم دیده شود روزی که جمال تو مرا دیده شود
در من نگری همه تنم جان گردد در تو نگرم همه دلم دیده شود
خواجه عبدالله انصاری فرماید :-

یارب ز تو آن من گدا می‌خواهم افزون ز هزار پادشاه می‌خواهم
هر کس ز در تو حاجتی می‌خواهد من آمدم از تو تو را می‌خواهم
نشاط اصفهانی فرماید :-

فارغ ز غم سود و زیانم کردی آسوده ز محنت جهانم کردی
ای عشق تو را چه شکر گویم که چنانک می‌خواستم آخر آنچنانم کردی
محمد قاسم مشهدی فرماید :-

عشق است یکی نقطه و عالم پرگار هر دایره را بود بر این نقطه مدار
در دایره مرکز محیط است یکی باشد ز محیط ره بمسکز بسیار
ابوسعید مهنه فرماید :-

از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت بگذاشت مرا و جستجوی تو گرفت
اکنون ز منش هیچ نمی‌آید یاد بوی تو گرفته بود خوی تو گرفت
شیخ احمد جام فرماید :-

با درد بساز چون دوی تو منم در کس منگر که آشنای تو منم
گر بر سر کوی عشق ماکشته شوی شکرانه بده که خونبهای تو منم
سحابی استر ابادی فرماید :-

سحابی استرآبادی فرماید:

روزی که عیان شود خداوند جهان لطفش به کهان باشد و قهرش بمهان
خورشید جهان فروز چون در تابست ذره شود آشکار و سیاره نهان
مولانا جامی فرماید :

در کون و مکان نیست بغیر از يك نور ظاهر شده آن نور بانوار ظهور
حق نورو تنوع ظهورش عالم توحید همین است دگر وهم و غرور
وهم مولانا جامی فرماید :

چون بحر نفس زند چه خوانند بخار چون شد متراکم آن نفس ابر شمار
باران شود ابر چون کند قطره نثار وان باران سیل و سیل بحر آخر کار
این بود تصورات و عقاید مختلف عرفای بزرگ ایران، خواه مابری طبق عقیده
و تعلیم اشوزرتشت در سرانجام حیات در شکل فروهران اشود در بارگاه با عظمت و
جلال مزدا بسرود ستایش آن محضر عظیم پردازیم، یابر طبق عقیده دانته (Dante)
شاعر ایتالیا مانند پروانه‌های درخشانی گرد آن گل ملکوتی در پرواز شده از شمیم
روحانی آن دروجد آمده تسلی بایم یا مانند ذره‌ای بآن سرچشمه فروغ سرمدی ملحق
گردیم، یا منصوروار با آواز بلند انا الحق سرایان بسوی او رونمائیم در هر صورت
با قوه فکر و قدرت ایمان مامیتوانیم يك حیات معنوی بیچون و زیبایی را که مافوق
تعریف و بیان ماست پیش‌بینی و تصور کنیم هیچ فرق نخواهد داشت که در جوار
آن ذات مطلق زیست نمائیم یا محود در آن گردیم ولی بدون شك و در هر حال در ما وراء
جایگاه سرود و نور در حضور معشوق حقیقی خواهیم زیست . جائیکه ما باشدمانی
بیکرانی ملتفت خواهیم شد سدها و قیودی که ما را در عالم زیرین از یکدیگر جدا
داشته بود در هم شکسته در آن جایگاه قدس وجود ندارد و ارواح کامل و وارسته همه
ما خواه زرتشتی خواه موسوی و خواه مسیحی خواه مسلمان دوش بدوش مانند
برادران در حضور پدر آسمانی از نعمت ایزدی و توفیق سرمدی برخوردار
خواهند بود .